

حل تمارین صرف ساده

فهرست وبلاگهای من

نویسنده: عبدالله مبلّغ ناصری - ۲۲/۸/۱۴۰۰

بر روی عنوان هر وبلاگ که کلیک کنید وارد همان وبلاگ خواهید شد:

حوزه و طلبگی		
تجربه‌ی تدریس	لینک های ویژه حوزه	حوزه‌ی علمیه و طلبگی
		مشاوره
مدرسه علمیه امام خمینی(ره) کوهسرخ و شهر ریوش		
مطالب اخلاقی	مطالب فرهنگی مدرسه	مطالب سیاسی مدرسه
مسائل طلاب	فوق برنامه مدرسه	نمره‌ی طلاب
کتابخانه مدرسه	صندوق مدرسه	استاد اعزامی
پرستل مدرسه	تاریخچه‌ی مدرسه	شهر ریوش
وبلاگ های درسی		
منطق ۱ و ۲ و ۳	ترجمه صرف	حل تمارین صرف ساده
بزرگان ادبیات عرب	ترجمه الفوائد الصمدیة	
وبلاگ های شخصی		
یاد ایام	علی مبلّغ ناصری	فرزندان رضا پهلوی
مطالب جالب	خلیج فارس	

حل تمارین صرف ساده
پرسش و تمرین 12
نویسنده: عبدالله مبلّغ ناصری - ۳۰/۹/۱۳۹۴

صفحه ۵۱ کتاب صرف ساده (چاپ: هفتاد و نهم؛ ویرایش: ۱۳۹۲)

۱. علم صرف را تعریف کنید.

جواب: ص ۴۹:

علمی است که از ساختار کلمه و تغییرات کلمه بحث می‌کند.

۲. موضوع علم صرف چیست؟

جواب: ص ۵۰:

کلمه

۳. فایده علم صرف را با ذکر مثال توضیح دهید.

جواب: ص ۴۹:

فایده فراگیری علم صرف عبارت است از:

۱. کلمه شناسی (یعنی شناخت ساختار کلمه و معنای آن ساختار) مثلاً چند کلمه مانند: عالم، قادر، حاکم و ... دلالت بر معنای اسم فاعل دارند.

۲. کلمه سازی (قدرت بر ساختن کلمات مناسب برای معانی مورد نظر) مثلاً با کلمه علم، کلمات زیادی ساخته می‌شود: عالم، مُعَلِّم، عَلِمَ، يَعْلَمُ، إِعْلَمُ و...

۴. لفظ مُهْمَلٌ و مُسْتَعْمَلٌ را تعریف کنید و برای هر یک چند مثال بزنید.

جواب: ص ۵۰:

لفظ مُهْمَلٌ: لفظ بی معنا؛ مانند: بابال اباب حخح یششسی ...

لفظ مُسْتَعْمَل: لفظ دارای معنا؛ مانند: زید، برادر حسین، دوستان و اقوام من، میز، مدرسه، تقوا، انسان و...

۵. فرق کلمه با لفظ مُهْمَل چیست؟

جواب: ص ۵۰:

کلمه: لفظی که دارای معنا و مُفْرَد باشد.

اما لفظ مُهْمَل: لفظ بی معنا است.

۶. اقسام لفظ مُسْتَعْمَل را با ذکر مثال توضیح دهید.

جواب: ص ۵۰:

۱. مُفْرَد: لفظی که هر جُزْئش بر معنایی دلالت نکند؛ مانند: کتاب (که اجزاء آن کاف، تاء، الف و باء به تنهایی معنا ندارند.) و همین طور عبدالله در زمانی که نام کسی باشد.

۲. مُرْکَب: لفظی که هر جُزء آن بر معنایی دلالت کند؛ مانند: کتاب زید (که دو جزء دارد: کتاب + زید و هر کدام بر معنایی دلالت می‌کند.) و همین طور عبدالله در زمانی که به معنای بنده+خدا باشد.

۷. اسم، فعل و حرف را عبدالله مَبْلَغ ناصری؛ mazyar تعریف کنید و توضیح دهید که آیا «حرف» که یکی از اقسام کلمه است شامل اجزاء (حُرُوف) یک کلمه هم می‌شود یا نه؟

جواب: ص ۵۰:

اسم: کلمه‌ای که بر معنایی مُسْتَقِلَّ (انجام کاری یا پدید آمدن حالتی) دلالت کند بدون آن که بر وقوع آن معنا در یکی از زمان‌های سه‌گانه دلالت کند.

فعل: کلمه‌ای که بر معنایی مُسْتَقِلَّ (انجام کاری یا پدید آمدن حالتی) همراه با وقوع آن معنا در یکی از زمان‌های سه‌گانه دلالت کند.

حرف: کلمه‌ای که بر معنایی غیرمستقل دلالت می‌کند و وابسته به کلمه یا کلماتی دیگر باشد.

«حرف» که یکی از اقسام کلمه است شامل اجزاء (حُرُوف) یک کلمه نمی‌شود. چرا که «حرف» که یکی از اقسام کلمه است دارای معنا می‌باشد به همین خاطر به آن‌ها حروف معانی هم می‌گویند اما اجزاء (حُرُوف) یک کلمه دارای معنا نیستند و به آن‌ها حروف مَبَانی می‌گویند.

اسماء، أفعال و حروف زیر را در ستون‌های جداگانه بنویسید:

ضُحَى، شَعْر، مِّن، يَأْتِي، أَسَد، كَبِير، مَسْجِد، صُبْح، لَا تَشْرِب، رَجُل، حَتَّى، إِعْلَم، نَصْرْتُمْ، يَقْتُلُ، لِ، شَارِع، زُقَاق، نَمَا، نَمَاء، سَمَاء، لَيْل، ذَهَاب، نَهَار، بَقْر، طَائِر، إِلَى، جِنّ، مَلَك

جواب:

اسماء:

ضُحَى	شَعْر	أَسَد	كَبِير	مَسْجِد	صُبْح	رَجُل	شَارِع	زُقَاق
سَمَاء	لَيْل	ذَهَاب	نَهَار	بَقْر	طَائِر	جِنّ	مَلَك	

أفعال:

يَأْتِي	لَا تَشْرِب	إِعْلَم	نَصْرْتُمْ	يَقْتُلُ	لِ (ولی و سرپرست باش)	نَمَا	نَمَاء
---------	-------------	---------	------------	----------	-----------------------	-------	--------

حروف:

مِّن	حَتَّى	لِ (برای)	إِلَى
------	--------	-----------	-------

۹. به کلمات هر ستون چند کلمه بیفزایید.

جواب: برای نمونه از سوره‌های مبارکه کوثر و توحید لحاظ شده‌اند.

اسماء:

نا	ک	کوثر	رَبِّ	شَانِئِ	هو
أَبْتَر	الله	أحد	صَمَد	ه	كُفُو

أفعال:

أَعْطَيْنَا	صَلِّ	إِنْخَرْ	أَقُلْ	يُولَدُ	يُولَدُ	يَكُونُ
-------------	-------	----------	--------	---------	---------	---------

حُرُوف:

إِن	ف	و	أَل	لِم
-----	---	---	-----	-----

۱۰. فرق میان فعل و اسم از جهت معنا چیست؟

جواب: ص ۵۰:

اسم: کلمه‌ای است که بر معنایی مُسْتَقِلَّ (انجام کاری یا پدید آمدن حالتی) دلالت کند بدون آن که بر وقوع آن معنا در یکی از زمان‌های سه‌گانه دلالت کند.

اما فعل: کلمه‌ای که بر معنایی مُسْتَقِلَّ (انجام کاری یا پدید آمدن حالتی) همراه با وقوع آن معنا در یکی از زمان‌های سه‌گانه دلالت کند.

۱۱. چرا در علم صرف از حرف بحث نمی‌شود؟

جواب: ص ۵۱:

تغییرات حروف اندک است و این تغییرات اندک هیچ‌وقت باعث معنای جدید نمی‌شود.

۱۲. حروف مَعَانِي چگونه حروفی هستند و حروف مَبَانِي چگونه حروفی؟

حروف مَعَانِي، نوعی از اقسام کلمه است که دارای معنای غیر مستقل است. اما حروف مَبَانِي، جُزْئِي از اجزاء کلمه است و همان حروف الفبای ۲۸ گانه عربی است که بدون معنا می‌باشد.

پایان پرسش و تمرین ۱۲

حلّ تمارین توسط:

عبدالله مُبَلِّغ ناصری؛ استاد اعزامی مدرسه‌ی علمیّه‌ی امام خمینی (ره) کوهسُرخ

زمان تولید اثر: (۱۳۹۴)

کتاب صرف ساده (چاپ: هفتاد و نهم؛ ویرایش: ۱۳۹۲)

۱. اشتقاق، مُشْتَقّ، مُشْتَقّ مَنه و کلمات مُتَجَانِس (همجنس) را با ذکر مثال برای مُشْتَقّ و مُشْتَقّ مَنه تعریف کنید.

جواب: ص ۵۲:

اشتقاق: گرفته شدن کلمه‌ای از کلمه دیگر.

مُشْتَقّ: کلمه‌ای را که از کلمه دیگر گرفته شده است. مانند: (عَالِم، مُعَلِّم، عُلُوم...) که مشتق شده اند از کلمه دیگر (عِلْم)

مُشْتَقّ مَنه: کلمه‌ای است که کلمه یا کلمات دیگر از آن مشتق شده اند؛ مانند: (عِلْم) که کلماتی مانند (عَالِم، مُعَلِّم، عُلُوم...) از آن مشتق شده اند.

کلمات مُتَجَانِس: کلماتی هستند که با یکدیگر رابطه‌ی اشتقاق دارند.

۲. حروف اصلی و زاید را تعریف کنید.

جواب: صص ۵۲-۵۳

حروف اصلی: حروفی از کلمه که در همه کلمات مُتَجَانِس می‌آید.

حروف زاید: حروفی از کلمه که در برخی از کلمات مُتَجَانِس می‌آید و نه در همه آن‌ها.

۳. در چه صورت تغییر کلمه موجب زاید شمردن آن حروف نمی‌شود؟

جواب: ص ۱۷:

تغییراتی از قبیل «إدغام»، «تبدیل به حرف دیگر» یا «حذف» در حروف اصلی کلمه موجب زاید شمردن حرف اصلی نمی‌شود.

۴. در دسته‌های زیر حروف اصلی و زاید را معین کنید.

(خُرُوج، خَارِج، مَخْرَج، خَرَج، خَرَّاج، مَخَارِج)

(صَبْر، إِصْطِبَار، صَبُور، صَابِرِينَ، يَصْبِرُ، إِصْبِر، صَابِر)

(سؤال، مسألة، سائل، مسائل، مسؤل، سؤالات)

جواب: صص ۵۲-۵۳

حروف اصلی	حروف زاید	
خ، ر، ج.	(«و» در خروج)، («ا» در خارج)، («م» در مخرج)، («ا» در خراج)، («ر»، «ا» در خَرَّاج)، («م»، «ا» در مخارج)	دسته اول
ص، ب، ر.	(در صبر حرف زاید وجود ندارد)، («إ»، «ط=ت»، «ا» در إصطبار)، («و» در صبور)، («ا»، «ی»، «ن» در صابرين)، («ی» در یصبر)، («إ» در إصبر)، («ا» در صابر)	دسته دوم
س، ء، ل.	(«ا» در سؤال)، («م»، «ة» در مسألة)، («ا» در سائل)، («م»، «ا» در مسائل)، («م»، «و» در مسؤل)، («ا»، «ا»، «ت» در سؤالات)	دسته سوم

۵. دو دسته کلمات متجانس جدید ذکر کنید.

جواب: صص ۵۲-۵۳

دسته اول: عِلْم، عَالِم، مُعَلِّم، تَعْلِيم، إِعْلَام

دسته دوم: دُخُول، دَاخِل، مَدخَل، مَدَاخِل، دِخَالَة

حروف اصلی	حروف زاید	
ع، ل، م.	(در علم حرف زاید وجود ندارد)، («ا» در عالم)، («م»، «ل» در مُعَلِّم)، («ت»، «ی» در تَعْلِيم)، («ا»، «إ» در إعلام)	دسته اول
د، خ، ل.	(«و» در دُخُول)، («ا» در داخِل)، («م» در مَدخَل)، («م»، «ا» در مَداخِل)، («ا»، «ة» در دِخَالَة)	دسته دوم

۶. بنای کلمات ذیل را مشخص کنید.

جواب: ص ۵۴

کلمه	حسن	حسین	صابر	صبر	درهم	دراهم	دریهم
بنا	ثلاثی مجرد	ثلاثی مزید	ثلاثی مزید	ثلاثی مجرد	رباعی مجرد	رباعی مزید	رباعی مزید
کلمه	خرج	خروج	خارج	قمطر	قرطعب	برثن	صدق
بنا	ثلاثی مجرد	ثلاثی مزید	ثلاثی مزید	رباعی مجرد	خماسی مجرد	رباعی مجرد	ثلاثی مجرد
کلمه	صدیق	برقع	خزعبل	خزعبل	خزعبیل	قرطاس	حلقوم
بنا	ثلاثی مزید	رباعی مجرد	خماسی مجرد	خماسی مجرد	خماسی مزید	رباعی مزید	رباعی مزید

۷. هر یک از اسم و فعل را در چه صورت «مُجَرَّد» و در چه صورت «مَزِيدٌ فیه» می‌نامند؟

جواب: ص ۵۴:

اسم مجرد: زمانی که اسم فقط دارای حروف اصلی باشد و حرف زاید نداشته باشد.

اسم مزید: زمانی که اسم علاوه بر حروف اصلی دارای حرف زاید باشد.

فعل مجرد: زمانی که فعل در صیغه اول ماضی فقط دارای حروف اصلی باشد و حرف زاید نداشته باشد.

فعل مزید: زمانی که فعل در صیغه اول ماضی علاوه بر حروف اصلی دارای حرف زاید باشد.

۸. هر یک از اسم و فعل چند بنا دارد؟ برای هر یک از ابنیه اسم و فعل، سه مثال جدید ذکر کنید.

جواب: ص ۵۴:

اسم دارای ۶ بنا می‌باشد و فعل ۴ بنا دارد.

ابنیه اسم:

ثلاثی مجرد	ثلاثی مزید	رباعی مجرد	رباعی مزید	خماسی مجرد	خماسی مزید
قَتَلَ	قَاتِلٌ	كُنْدُرٌ	عَنْكَبُوتٌ	فَرَزْدَقٌ	قَبَعَثَرِيٌّ
ضَرَبَ	ضَارِبٌ	زَبْرَجٌ	زُنْبُورٌ	جَحْمَرِشٌ	خَنْدَرِيسٌ
حَسَنٌ	مُحْسِنٌ	عَنْبَرٌ	صُنْدُوقٌ	جِرْدَحَلٌ	قِرْطَبُوسٌ

ابنیه فعل:

ثلاثی مجرد	ثلاثی مزید	رباعی مجرد	رباعی مزید
قَتَلَ، يَقْتُلُ	قَاتَلَ، يُقَاتِلُ	بَرِهَنَ، يُبْرِهِنُ	تَبَعَثَرَ، يَتَّبَعَثِرُ
ضَرَبَ، يَضْرِبُ	إِضْطَرَبَ، يِضْطَرِبُ	زَخَرَفَ، يُزَخِرِفُ	تَزَخَرَفَ، يَتَزَخَرِفُ
حَسَنَ، يَحْسُنُ	إِسْتَحْسَنَ، يَسْتَحْسِنُ	عَسَكَرَ، يُعَسِكِرُ	إِضْمَحَلَّ، يِضْمَحِلُّ

پایان پرسش و تمرین ۱۳

حلّ تمارین توسط:

عبدالله مبلّغ ناصری؛ استاد اعزامی مدرسه‌ی علمیه‌ی امام خمینی (ره) کوهسرخ

زمان تولید اثر: (۱۳۹۴)

حل تمارین صرف ساده
پرسش و تمرین 14
نویسنده: عبدالله مبلّغ ناصری - ۲۸/۹/۱۳۹۴

صفحه ۶۰ کتاب صرف ساده (چاپ: هفتاد و نهم؛ ویرایش: ۱۳۹۲)

۱. وزن چیست؟ و فایده دانستن آن چه می‌باشد؟

جواب: ص ۵۹ و ص ۵۵

وزن: قالبی است که از «ف»، «ع»، «ل» و گاهی به همراه حرف یا حروفی دیگر درست می‌شود.

فایده‌های وزن:

۱. شناخت حروف اصلی و زاید آن کلمه؛

۲. شناخت حرکت، سکون و نوع حرکت هر یک از حروف آن کلمه؛

۳. شناخت قلب (جابه‌جایی حروف اصلی؛ البته در موردی که قلب صورت گرفته باشد).

۴. شناخت حذف برخی از حروف اصلی (البته در موردی که حذف صورت گرفته باشد).

۲. در تعیین وزن هر دسته از کلمات زیر، چه قواعدی - از قواعد وزن - به کار برده می‌شود؟ وزن همه‌ی کلمات داده شده را ذکر کنید:

جواب: ص ۵۶ تا ص ۵۹

دسته اول

کلمه	کرم	کتب	فرس	قفل	کتف	عضد	صعب	عنب	ضرس
قاعده	۵ و ۱	۵ و ۱	۵ و ۱	۵ و ۱	۵ و ۱	۵ و ۱	۵ و ۱	۵ و ۱	۵ و ۱
وزن	فَعْلَ	فَعْلَ	فَعْلَ	فَعْلَ	فَعْلَ	فَعْلَ	فَعْلَ	فَعْلَ	فَعْلَ

دسته دوم

کلمه	عالم	علماء	علامة	مخارج	خروج	إسلام	مسلم	دراهم	دریهم	دحراج	تدحرج
قاعده	۴، ۵، ۱	۴، ۵، ۱	۴، ۵، ۱، ۶ و ۴	۴، ۵، ۱	۴، ۵، ۱	۴، ۵، ۱	۴، ۵، ۱	۴، ۵، ۱	۴، ۵، ۱	۴، ۵، ۱	۴، ۵، ۱، ۲
وزن	فَاعِلٍ	فُعَلَاءَ	فَعَّالَةٌ	مَفَاعِلٍ	فُجُولٍ	إِفْعَالٍ	مُفْعِلٍ	فَعَّالِ	فُعَيْلِ	فِعَالٍ	تَفَعَّلَ

دسته سوم

کلمه	غفار	جعفری	تعلم	خراج	سلم	قرار	مقر	مداد	مد	استمد
قاعده	۴، ۵، ۶ و ۴	۴، ۵، ۶ و ۲	۴، ۵، ۶ و ۱	۴، ۵، ۶ و ۱	۴، ۵، ۶ و ۱	۴، ۵، ۶ و ۱	۴، ۵، ۶ و ۱	۴ و ۵، ۱	۶ و ۵، ۱	۶ و ۴، ۵، ۱
وزن	فَعَّالٍ	فُعَلِيٍّ	تَفَعَّلَ	فَعَّالٍ	فَعَّلَ	فَعَّالٍ	مُفْعَلٍ	فِعَالٍ	فَعَّلَ	إِسْتَفْعَلَ

ادامه دسته سوم

کلمه	مدن	تمدن	جید	لین	علوی	نبی	وفی	خدام	جبار	قوی
قاعده	۵، ۱	۴، ۵، ۶ و ۱	۴، ۵، ۶ و ۱	۴، ۵، ۶ و ۱	۴، ۵، ۶ و ۱	۴، ۵، ۶ و ۱	۴، ۵، ۶ و ۱	۴ و ۵، ۱	۴ و ۵، ۶ و ۱	۴ و ۵، ۶ و ۱
وزن	فَعْلٍ	تَفَعَّلَ	فَعِيلٍ	فَعِيلٍ	فَعْلِيٍّ	فَعِيلٍ	فَعِيلٍ	فُعَالٍ	فَعَّالٍ	فَعِيلٍ

دسته چهارم:

ق (با توجه به وَقَى، وَقَايَةَ)، سَل (با توجه به سَأَلَ و سَأَلَ)، حَادَى (با توجه به وَاحِد، وَحْدَةً و تَوْحِيد)

أَيْسَ (با توجه به يَأْس، يَوْوس و يَأْسَةَ)، طَأْمَنَ (با توجه به طَمَأَن، إِطْمَأَنَّ و إِطْمِئِنَانَ)

إِطْلَبَ (با توجه به طَلَب و إِطْتَلَبَ)، إِذْكَرَ (با توجه به ذَكَرَ و إِذْكَرَ) إِذْكَرَ (با توجه به ذَكَرَ و إِذْكَرَ)

إِنْتَأَقَلَ (با توجه به نَقَلَ و تَنَاقَلَ) إِصَادَقَ (با توجه به صَدَقَ و تَصَادَقَ)،

يَشَقُّقُ (با توجه به شَقَّ و يَتَشَقَّقُ) يَدَبِّرُوا (با توجه به دَبَّرَ و يَتَدَبَّرُوا)

کلمه	ق	سَل	حَادَى	أَيْسَ	طَأْمَنَ	إِطْلَبَ
قاعده	۳، ۵، ۱	۳، ۵، ۱	۷ و ۴، ۵، ۱	۷، ۵، ۱	۷ و ۲، ۵، ۱	۶ و ۴، ۵، ۱
وزن	ع	فَل	عَالِف	غَفِلَ	فَلَعَلَ	إِفْتَعَلَ

کلمه	إِذْكَرَ	إِذْكَرَ	إِنْتَأَقَلَ	إِصَادَقَ	يَشَقُّقُ	يَدَبِّرُوا
قاعده	۶ و ۴، ۵، ۱	۶ و ۴، ۵، ۱	۶ و ۴، ۵، ۱	۶ و ۴، ۵، ۱	۶ و ۴، ۵، ۱	۶ و ۴، ۵، ۱
وزن	إِفْتَعَلَ	إِفْتَعَلَ	تَفَاعَلَ	تَفَاعَلَ	يَتَفَعَّلُ	يَتَفَعَّلُوا

۳. با توجه به همه قواعد وزن، وزن کلمات زیر را معین کنید.

جواب: ص ۵۶ تا ص ۵۹

کلمه	إِسْتِعْلَام	مُعَلِّم	مُتَعَلِّم	إِحْسَان	إِسْتِحْسَان	تَحْسِين
وزن	إِسْتِفْعَال	مُفْعَل	مُتَفَعَّل	إِفْعَال	إِسْتِفْعَال	تَفْعِيل

کلمه	تَكَامُل	إِسْتِكْمَال	كَمَال	كَمِيل	مُكَمِّل	تَكْمِيلَةٌ
وزن	تَفَاعُل	إِسْتِفْعَال	فَعَال	فُعْعِيل	مُفْعَل	تَفْعِيلَةٌ

۴. فاء الفعل، عين الفعل و لام الفعل كلمات زیر معین کنید.

جواب: ص ۵۲:

کلمه	کلام	تکلم	إستسلام	إستغفار	غَفَّار	صَبُور	سؤال	تَقْوَل
حروف اصلی	ک،ل،م	ک،ل،م	س،ل،م	غ،ف،ر	غ،ف،ر	ص،ب،ر	س،ء،ل	ف،ء،ل

ادامه جدول سؤال ۴:

کلمه	فَعَّال	سَفَرَجَل	رُجَّيل	دِرْهَم	زِبْرَج	صَدْر	كَرِيم	مَكَارِم
حروف اصلی	ف،ع،ل	س،ف،ر،ج،ل	ر،ج،ل	د،ر،ه،م	ز،ب،ر،ج	ص،د،ر	ک،ر،م	ک،ر،م

۵. حروف اصلی و زاید كلمات موزون را معین کنید.

جواب: ص ۵۲:

کلمه	وزن	حروف اصلی	حروف زاید
إِحْمَار	إِفْعَال	ح،م،ر	إ،ا،ر
تَوَكَّل	تَفَعَّل	و،ک،ل	ت،ک
إِسْتِيْحَاش	إِسْتِفْعَال	و،ح،ش	إ،س،ت،ا
إِجَارَةٌ	إِفَالَةٌ	ج،و،ر	إ،ء
إِجَارَةٌ	فِعَالَةٌ	ء،ج،ر	إ،ء
صَبُور	فَعُول	ص،ب،ر	و
مِثَاق	مِفْعَال	و،ث،ق	م،ا
تَوَكَّلِيل	تَفْعِيل	و،ک،ل	ت،ی
تَفَاعُد	تَفَاعُل	ق،ع،د	ت،ا
تِجَارَةٌ	فِعَالَةٌ	ت،ج،ر	إ،ء
جَوْلَان	فَعْلَان	ج،و،ل	ا،ن
كَرَاهِيَةٌ	فَعَالِيَةٌ	ک،ر،ه	ا،ی،ء

ض،ر،ر	فَعُولَةٌ	ضَرُورَةٌ
ج،ه،ر	فَعُولٌ	جَهْوَرٌ
ح،ق،ل	فَوَعْلٌ	حَوْقَلٌ
ش،ط،ن	فَيْعَلَةٌ	شَيْطَانَةٌ
س،ک،ن	تَمَفْعَلٌ	تَمَسْكُنٌ
ح،ی	إِسْتَفَلٌ	إِسْتَحَى
ق،ض،ی	مَفْعُولٌ	مَقْضِيٌّ
ه،د،ی	مَفْعُولٌ	مَهْدِيٌّ
خ،ش	يَفْعَوْنَ	يَخْشَوْنَ
م،ل،ی	فَعِيلٌ	مَلِيٌّ
ط،ی،ء	فَيْعِلٌ	طَيٌّ
ب،ی،ع	مَفْعِلٌ	مَبِيعٌ
ب،ی،ع	مَفْعِلٌ	مَبِيعٌ
ق،و،ل	مَفْعُلٌ	مَقُولٌ
ش،و،ب	مَفْعُلٌ	مَشُوبٌ

۶. در علم صرف، فرق بنا با وزن چیست؟

جواب:

بنا: وضعیت کلمه بر اساس تعداد حروف آن و اصلی و زاید بودن حروف

وزن: قالبی است که از «ف»، «ع» و «ل» و احياناً حرف یا حروفی دیگر درست می‌شود.

بنا بر اساس حروف کلمه تعیین می‌شود اما در تعیین وزن علاوه بر حروف، نیاز به حرکات و سکنات می‌باشد.

برای تعیین بنا ابتدا باید وزن کلمه را مشخص کرد.

بنا در اسم و فعل به ترتیب ۶ و ۴ مورد است اما وزن هر کدام از اسم و فعل بسیار زیاد است.

پایان پرسش و تمرین ۱۴

حلّ تمارین توسط:

عبدالله مبلّغ ناصری؛ استاد اعزامی مدرسه‌ی علمیّه‌ی امام خمینی (ره) کوهسرخ

زمان تولید اثر: (۱۳۹۴)

حل تمارین صرف ساده

پرسش و تمرین 15

نویسنده: عبدالله مبلّغ ناصری - ۲۷/۹/۱۳۹۴

صفحه ۶۶ کتاب صرف ساده (چاپ: هفتاد و نهم؛ ویرایش: ۱۳۹۲)

۱. نوع و بنای کلمات موزون زیر را معین کنید.

جواب: ص ۶۱ تا ص ۶۴

کلمه	وزن	نوع	بنا	کلمه	وزن	نوع	بنا
مَرء	فَعْل	مهموز اللام	ثلاثی مجرد	تَعَلَّب	فَعَّل	سالم-صحیح	رباعی مجرد
سَلَسَلَةٌ	فَعَّلَةٌ	مضاعف	رباعی مجرد	سَيِّمَ	فَعَلَ	مهموز العین	ثلاثی مجرد
قَدَارَةٌ	فَعَالَةٌ	سالم-صحیح	ثلاثی مزید	إِجَارَةٌ	فَعَالَةٌ	مهموز الفاء	ثلاثی مزید
بَرَاءَةٌ	فَعَالَةٌ	مهموز اللام	ثلاثی مزید	فَرَارٌ	فَعَالَ	مضاعف	ثلاثی مزید
بِئْرٌ	فِعْلٌ	مهموز العین	ثلاثی مجرد	رَأَى	فَعَلَ	مهموز العین	ثلاثی مجرد
قَوِيٌّ	فَعِيلٌ	معتلّ - ناقص	ثلاثی مزید	سَأَلَ	فَاعَلَ	مهموز العین	ثلاثی مزید
جَرِيَانٌ	فَعْلَانٌ	معتلّ - ناقص	ثلاثی مزید	جَارَى	فَاعَلَ	معتلّ - ناقص	ثلاثی مزید
قَسَاوَةٌ	فَعَالَةٌ	معتلّ - ناقص	ثلاثی مزید	فَيَّضَ	فَعَلَ	معتلّ - اجوف	ثلاثی مجرد
فَيَّضَانٌ	فَعْلَانٌ	معتلّ - اجوف	ثلاثی مزید	فَيَّضَ	فَعَّلَ	معتلّ - اجوف	ثلاثی مزید
مِدَادٌ	فِعَالٌ	مضاعف	ثلاثی مزید	ذَرَّ	فَعَلَ	مضاعف	ثلاثی مجرد
سَلَامٌ	فَعَالَ	سالم-صحیح	ثلاثی مزید	سَالِمٌ	فَاعَلَ	سالم-صحیح	ثلاثی مزید

۲. معتلّ، مهموز، مضاعف و سالم را در کلمات موزون زیر معین کنید:

جواب: ص ۶۱ تا ص ۶۴

کلمه	وزن	معتلّ	مهموز	مضاعف	سالم	کلمه	وزن	معتلّ	مهموز	مضاعف	سالم
حَيّ	فَعْل	معتلّ	==	مضاعف	==	وَلِيّ	فَعِيل	معتلّ	==	==	==
يَاء	فَعْل	معتلّ	==	==	==	مُؤْتَمِر	مُفْتَعِل	==	مهموز	==	==
أَتَى	فَعَلَ	معتلّ	مهموز	==	==	مَرَأَة	فَعْلَة	==	مهموز	==	==
مَرَأَى	مَفْعَل	معتلّ	مهموز	==	==	خَرِير	فَعِيل	==	==	مضاعف	==
تَوَدَّيْع	تَفْعِيل	معتلّ	==	==	==	حُكَّام	فُعَّال	==	==	==	سالم
طِير	فَعْل	معتلّ	==	==	==	طَيَّارَة	فَعَّالَة	معتلّ	==	==	==
يَاقُوت	فَاعُول	معتلّ	==	==	==	وَحْشَة	فَعْلَة	معتلّ	==	==	==
وُصُول	فُعُول	معتلّ	==	==	==	صَابِر	فَاعِل	==	==	==	سالم
سَدّ	فَعْل	==	==	مضاعف	==	صُدُود	فُعُول	==	==	مضاعف	==
سَمَّاك	فُعَّال	==	==	==	سالم	أَيِّم	فَعِيل	معتلّ	مهموز	==	==
دَيَّان	فُعَّال	معتلّ	==	==	==	عَلِيّ	فَعِيل	معتلّ	==	==	==

ادامه جدول پرسش ۲:

کلمه	وزن	معتلّ	مهموز	مضاعف	سالم	کلمه	وزن	معتلّ	مهموز	مضاعف	سالم
عَلَوِيّ	فُعْلِيّ	معتلّ	==	==	==	أَحْمَر	أَفْعَل	==	==	==	سالم
جَائِر	فَاعِل	معتلّ	==	==	==	مَصَائِب	مَفَاعِل	معتلّ	==	==	==
شَوَائِب	فَوَاعِل	معتلّ	==	==	==	فَرَائِد	فَعَائِل	==	==	==	سالم
عَائِد	فَاعِل	معتلّ	==	==	==	مَكَائِد	مَفَاعِل	معتلّ	==	==	==
بَائِن	فَاعِل	معتلّ	==	==	==	مُوسِر	مُفْعِل	معتلّ	==	==	==
مِيقَات	مِفْعَال	معتلّ	==	==	==	مُوقِن	مُفْعِل	معتلّ	==	==	==
مِيعَاد	مِفْعَال	معتلّ	==	==	==	مُؤَيِّس	مُفْعِل	معتلّ	مهموز	==	==

۳. حروف اصلی و زاید کلمات زیر را معین کنید.

جواب: ص ۵۲

کلمه	وزن	حروف اصلی	حروف زاید
أَلْنَدَدَ	أَفْعَلَّ	ل، د، د	أ، ن
عَفَنَجَجَ	فَعَنَلَّ	ع، ف، ج	ن، ج
مَهْدَدَ	فَعَلَّ	م، ه، د	د
دِرْهَمَ	فِعَلَّ	د، ر، ه، م	==
جَعْفَرُ	فَعَلَّ	ج، ع، ف، ر	==
شَرَّشَرَهُ	فَعَلَّلَهُ	ش، ر، ش، ر	ه
يَلْنَدَدَ	يَفْعَلَّ	ل، د، د	ی، ن
زَمَزَمَهُ	فَعَلَّلَهُ	ز، م، ز، م	ه
إِحْرَنْجَمَ	إِفْعَنَلَّ	ح، ر، ج، م	إ، ن
تَزَلُّزُلٌ	تَفَعَّلَّ	ز، ل، ز، ل	ت
خِدْبٌ	فِعَلَّ	خ، د، ب	ب
بُرْثُنٌ	فُعَلَّ	ب، ر، ث، ن	==
نِفْطِيلٌ	فِعِيلٌ	ن، ء، ط، ل	==

۴. برای هر یک از انواع کلمه دو مثال جدید (ترجیحاً یک فعل و یک اسم) بیاورید.

جواب: ص

اسم:

ثلاثیّ		رُباعيّ		خُماسیّ	
مُجَرَّدٌ	مَزِيدٌ	مُجَرَّدٌ	مَزِيدٌ	مُجَرَّدٌ	مَزِيدٌ
جُنْبٌ	عاشوراء	فُلْفُلٌ	قُرْفُصَاءٌ	جِرْدَحْلٌ	دِرْدَرِيْسٌ
ذَكَرٌ	مَفَاتِيحٌ	قِلْعَمٌ	فِرْدَوْسٌ	هَمْرَجَلٌ	قِرْطَبُوسٌ

فعل:

رُبَاعِيٌّ		ثُلَاثِيٌّ	
مَزِيد	مُجَرَّد	مَزِيد	مُجَرَّد
تَزَحَلَقَ	زَحَلَقَ	أَحْضَرَ	حَضَرَ
تَزَحَرَّحَ	عَرَقَلَ	عَلَّمَ	قَالَ

۵. «الف» چرا همیشه حرف مدّ است؟

جواب: ص ۶۲:

زیرا الف همیشه ساکن است و قبل از آن همیشه فتحه (حرکت متناسب با حرف عله‌ی الف) می‌باشد.

۶. حروف عله، مدّ و لین را در کلمات تمرین ۲ مشخص کنید.

جواب: ص ۶۱ تا ص ۶۴

کلمه	وزن	حرف عله	حرف مدّ	حرف لین	کلمه	وزن	حرف عله	حرف مدّ	حرف لین
حَيٌّ	فَعْل	حرف عله	==	==	وَلِيٌّ	فَعِيل	حرف عله	حرف مدّ	حرف لین
يَاء	فَعْل	حرف عله	حرف مدّ	حرف لین	مُؤْتَمِرٌ	مُفْتَعِل	==	==	==
أَتَى	فَعَلَ	حرف عله	حرف مدّ	حرف لین	مَرَأَةٌ	فَعْلَةٌ	==	==	==
مَرَأَى	مَفْعَل	حرف عله	حرف مدّ	حرف لین	خَرِيرٌ	فَعِيل	حرف عله	حرف مدّ	حرف لین
تَوَدِيعٌ	تَفْعِيل	حرف عله	حرف مدّ	حرف لین	حُكَّامٌ	فُعَال	حرف عله	حرف مدّ	حرف لین
طَيْرٌ	فَعْل	حرف عله	==	حرف لین	طَيَّارَةٌ	فُعَالَةٌ	حرف عله	حرف مدّ	حرف لین
يَاقُوتٌ	فَاعُول	حرف عله	حرف مدّ	حرف لین	وَحْشَةٌ	فَعْلَةٌ	حرف عله	==	==
وُصُولٌ	فُعُول	حرف عله	حرف مدّ	حرف لین	صَابِرٌ	فَاعِل	حرف عله	حرف مدّ	حرف لین

سَدّ	فَعَلَ	==	==	==	صَدُود	فُعُول	حرف عِلَّة	حرف مَدّ	حرف لِين
سَمَّاكَ	فَعَالَ	حرف عِلَّة	حرف مَدّ	حرف لِين	أَيْم	فَيْعِل	حرف عِلَّة	==	حرف لِين
دَيَانَ	فَعَالَ	حرف عِلَّة	حرف مَدّ	حرف لِين	عَلَى	فَعِيل	حرف عِلَّة	حرف مَدّ	حرف لِين
عَلَوَى	فَعَلَى	حرف عِلَّة	حرف مَدّ	حرف لِين	أَحْمَر	أَفْعَل	==	==	==
جَاوِر	فَاعِل	حرف عِلَّة	حرف مَدّ	حرف لِين	مَصَائِب	مَفَاعِل	حرف عِلَّة	حرف مَدّ	حرف لِين
شَوَائِب	فَوَاعِل	حرف عِلَّة	حرف مَدّ	حرف لِين	فُرَائِد	فَعَائِل	حرف عِلَّة	حرف مَدّ	حرف لِين
عَائِد	فَاعِل	حرف عِلَّة	حرف مَدّ	حرف لِين	مَكَائِد	مَفَاعِل	حرف عِلَّة	حرف مَدّ	حرف لِين
بَائِن	فَاعِل	حرف عِلَّة	حرف مَدّ	حرف لِين	مُوسِر	مُفْعِل	حرف عِلَّة	حرف مَدّ	حرف لِين
مِيقَات	مِفْعَال	حرف عِلَّة	حرف مَدّ	حرف لِين	مُوقِن	مُفْعِل	حرف عِلَّة	حرف مَدّ	حرف لِين
مِيعَاد	مِفْعَال	حرف عِلَّة	حرف مَدّ	حرف لِين	مُؤَسِّس	مُفْعِل	حرف عِلَّة	حرف مَدّ	حرف لِين

۷. اصطلاحات زیر را معنا کنید.

جواب: ص ۶۱ تا ص ۶۵

اصطلاح	معنا (تعریف)
حرف عِلَّة	سه حرف (و،ی،ا) را حرف عله می‌نامند؛ زیرا بیش‌تر از حروف دیگر تغییر می‌کنند. ص ۶۱
إِعْلَال	تغییر حرف عله‌ی کلمه. ص ۶۵
حرف صحیح	همه حروف الفباء به غیر از سه حرف (و،ی،ا). ص ۶۱
حرف لِين	حرف عِلَّة‌ی ساکنه. ص ۶۲
حرف مَدّ	حرف لینی که حرکت ماقبل آن مناسب با آن باشد. ص ۶۲
إِدْغَام	ادا کردن مشدد دو حرف کنار هم که اولی ساکن و دومی متحرک باشد. ص ۶۵
مُضَاعَف	همانند بودن (فاء و عین) یا (عین و لام) در ثلاثی
	همانند بودن (فاء و لام اول) و همانند بودن (عین و لام آخر) در رباعی یا خماسی. ص ۶۳
مَهْمُوز	کلمه‌ای که در حروف اصلی آن همزه باشد. ص ۶۲
صَحِيح	کلمه‌ای که در حروف اصلی آن حرف عله نباشد. ص ۶۲
مُعْتَلّ	کلمه‌ای که در حروف اصلی آن حرف عله باشد. ص ۶۱
مِثَال	کلمه‌ای که در فاء‌الفعل آن حرف عله باشد. (معتل الفاء) ص ۶۱
أَجُوف	کلمه‌ای که در عین‌الفعل آن حرف عله باشد. (معتل العین) ص ۶۱
نَاقِص	کلمه‌ای که در لام‌الفعل آن حرف عله باشد. (معتل اللام) ص ۶۱

لَفِيفٌ مَّفْرُوقٌ	کلمه‌ای که در فاء و لام‌الفعل آن حرف عله باشد. (معتل الفاء و اللام) ص ۶۱
لَفِيفٌ مَّقْرُونٌ	کلمه‌ای که در فاء و عین و یا عین و لام‌الفعل آن حرف عله باشد. (معتل الفاء و العین) یا (معتل العین و اللام)
سَالِمٌ	کلمه‌ای که مُعْتَلٌّ، مَهْمُوزٌ و مُضَاعَفٌ نباشد. ص ۶۴

۸. در چه مواردی با این که حرف عله در کلمه وجود ندارد آن کلمه را مُعْتَلٌّ می‌نامند و در چه مواردی با این که حرف عله در کلمه وجود دارد آن کلمه را مُعْتَلٌّ به شُمار نمی‌آورند؟

جواب:

ص ۶۲: برای معتل بودن کلمه لازم نیست که حرف عله به عنوان حرف اصلی کلمه در حال حاضر وجود داشته باشد زیرا ممکن است حرف عله بر اساس قاعده اعلال، حذف شود و یا تبدیل به حرف صحیح شود.

ص ۶۳: و گاهی با این که حرف عله در کلمه وجود دارد آن کلمه را مُعْتَلٌّ به شُمار نمی‌آورند زیرا گاهی همزه یا حروف همجنس به عنوان حرف اصلی، بر اساس قاعده تَخْفِيفٌ یا قواعد دیگر به حرف عله تبدیل می‌شود.

پایان پرسش و تمرین ۱۵

حلّ تمارین توسط:

عبدالله مُبَلِّغِ ناصری؛ استاد اعزامی مدرسه‌ی علمیّه‌ی امام خمینی (ره) کوهسُرخ

زمان تولید اثر: (۱۳۹۴)

حل تمارین صرف ساده
پرسش و تمرین 16
نویسنده: عبدالله مبلّغ ناصری - ۲۶/۹/۱۳۹۴

صفحه ۷۴ کتاب صرف ساده (چاپ: هفتاد و نهم؛ ویرایش: ۱۳۹۲)

۱. اقسام فعل و چگونگی انقسام آن را ذکر کنید.

جواب: ص ۶۹:

اقسام فعل: ماضی، مُضارع و أمر

چگونگی انقسام فعل به سه قسم ماضی، مُضارع و أمر، چنین است:

زمان (که جزئی از معنای فعل است) سه قسم است: گذشته، حال و آینده (ماضی، حال و مُستقبل)؛

فعل هم ابتدا به این سه قسم تقسیم می‌شود. فعل مُستقبل دو قسم است: أمر و غیر أمر. فعل مُستقبل غیر أمر و فعل حال را (که در لفظ مشترکند) فعل «مُضارع» نامیده‌اند و در نتیجه فعل به سه قسم ماضی، مُضارع و أمر تقسیم شده است.

مُضارع

گذشته

زمان

----- حال

آینده غیر امر ----- امر

۲. در کلمات زیر فعل و مصدر را مشخص کنید: إحسان (نیکی کردن)، نوم (خوابیدن)، جاء (آمد)

يَنْصُرُ (یاری می‌کند)، نَسَجَ (بافتن)، أَقُولُ (می‌گویم)، قُلَّ (بگو)، قَوْل (گفتن)، يَكْتُبُ (می‌نویسد)

سَيَجِيءُ (خواهد آمد)، جِيءَ (بیا)، مَجِيءٌ (آمدن)

جواب: ص ۷۰

مصدر	إحسان	نوم	نَسَجَ	قَوْل	مَجِيءٌ		
فعل	جاءَ	يَنْصُرُ	أَقُولُ	قُلَّ	يَكْتُبُ	سَيَجِيءُ	جِيءَ

۳. هر یک از اقسام فعل (ماضی، مُضارع و أمر – معلوم و مجهول) مُشْتَقَّ از چیست؟

جواب: ص ۷۲:

فعل	ماضی معلوم	ماضی مجهول	مُضارع معلوم	مُضارع مجهول	أمر معلوم	أمر مجهول
مشتق از:	مصدر	ماضی معلوم	ماضی معلوم	مُضارع معلوم	مُضارع معلوم	مُضارع مجهول

۴. فاعِل، نائِب فاعِل، معلوم و مجهول را در جمله‌های زیر معین کنید.

جواب: ص ۷۷ و ص ۸۷

جمله	معلوم / مجهول	فاعِل / نائِب فاعِل
قَرَأَ زَيْدٌ الْكِتَابَ (زيد کتاب را خواند)	معلوم	فاعِل: زَيْدٌ
قُرِئَ الْكِتَابُ (کتاب خوانده شد)	مجهول	نائِب فاعِل: الْكِتَابُ

كَتَبْتُ الدرسَ (: درس را نوشتم)	مَعْلُوم	فاعل: تٌ
اَكْتَبْتُ الدرسَ (: درس نوشته شد)	مَجْهُول	نائب فاعل: الدرسُ
اَكَلْتُ فاطمَةَ الخُبْزِ (فاطمه نان را خورد)	مَعْلُوم	فاعل: فاطمَةُ
اَكَلِ الخُبْزَ (: نان خورده شد)	مَجْهُول	نائب فاعل: الخُبْزُ
شَرِبْتُ المَاءَ (: آب را آشامیدم)	مَعْلُوم	فاعل: تٌ
شَرِبَ المَاءَ (: آب آشامیده شد)	مَجْهُول	نائب فاعل: المَاءُ
عَرَفَ زَيْدٌ جَعْفَرًا (زید جعفر را شناخت)	مَعْلُوم	فاعل: زَيْدٌ
عَرَفَ جَعْفَرٌ (: جعفر شناخته شد)	مَجْهُول	نائب فاعل: جَعْفَرٌ
سَأَلَ التَلْمِيزُ الاسْتَاذَ (: شاگرد از استاد پرسید)	مَعْلُوم	فاعل: التَلْمِيزُ
سُئِلَ الاسْتَاذُ (: [از] استاد پرسیده شد)	مَجْهُول	نائب فاعل: الاسْتَاذُ
نَصَرَ عَلِيٌّ مُحَمَّدًا (: علی محمد را یاری کرد)	مَعْلُوم	فاعل: عَلِيٌّ
نُصِرَ مُحَمَّدٌ (: محمد یاری شد)	مَجْهُول	نائب فاعل: مُحَمَّدٌ
اَقْتُلَ يَزِيدُ الحُسَيْنَ (ع): (یزید حسین (ع) را کُشت)	مَعْلُوم	فاعل: يَزِيدٌ لعنة الله عليه
قُتِلَ الحُسَيْنُ (ع) (حسین (ع) کشته شد)	مَجْهُول	نائب فاعل: الحُسَيْنُ عليه السلام

۵. فعل غایب، مُخاطَب و مُتَكَلِّم را تعریف کنید و برای هر یک، از زبان فارسی سه مثال بیاورید.

جواب: ص ۷۳:

فعل	تعریف	مثال فارسی:
غایب	فعلی است که فاعِل یا نائب فاعل آن غایب (طرف غیر حاضر) می باشد.	بُرد، می خورد، باید بگویم
مُخاطَب	فعلی است که فاعِل یا نائب فاعل آن مُخاطَب (طرف مُقابل) می باشد.	بُردی، می خوری، بگو
مُتَكَلِّم	فعلی است که فاعِل یا نائب فاعل آن مُتَكَلِّم (خود گوینده) می باشد.	بُردم، می خورم، باید بگویم

۶. چرا هر یک از دو فعل غایب و مُخاطَبِ شِش صیغه و فعل مُتَكَلِّم دو صیغه دارد؟ آیا در زبان فارسی هم همین طور است؟ توضیح دهید؟

جواب: ص ۷۲ و ص ۷۳

در زبان عربی هر فعل تا ۱۴ صیغه دارد؛ چرا که فعل‌های (غایب و مخاطَب) با (مُذَكَّر یا مُؤنَّث) بودن فاعل یا نائب‌فاعل و نیز با (مُفَرَد یا مُثَنَّا یا جمع) بودن آن صیغه‌ی خاصی دارند. فعل مُتَكَلِّم فقط با (مُفَرَد یا غیر مُفَرَد) بودن فاعل یا نائب‌فاعل دارای دو صیغه است.

خیر؛ در زبان شیرین پارسی هر فعل فقط شِش صیغه دارد که در ۱۴ مورد به کار برده می‌شوند:

صیغه ۱ پارسی: رفتم (من یک مرد یا یک زن) = صیغه‌ی ۱۳ عربی

صیغه ۲ پارسی: رفتی (تو یک مرد، یک زن) = صیغه‌های ۷ و ۱۰ عربی

صیغه ۳ پارسی: رفت (او یک مرد، یک زن) = صیغه‌های ۱ و ۴ عربی

صیغه ۴ پارسی: رفتیم (ما دو یا چند مرد یا زن) = صیغه‌ی ۱۴ عربی

صیغه ۵ پارسی: رفتید (شما دو مرد، دو زن، چند مرد، چند زن) = صیغه‌های ۸ و ۱۱ و ۹ و ۱۲ عربی

صیغه ۶ پارسی: رفتند (آن‌ها دو مرد، دو زن، چند مرد، چند زن) = صیغه‌های ۲ و ۵ و ۳ و ۶ عربی

۷. شماره صیغه‌های زیر چیست؟

جواب: ص ۷۴

شماره	نام صیغه	شماره	نام صیغه
۱۴	مُتَكَلِّم مَعَ الْغَیْرِ	۱۳	مُتَكَلِّم وَحِدَه
۴	مُفَرَد مُؤنَّث مُخاطَب	۱۰	مُفَرَد مُؤنَّث مُخاطَب
۱۲	جمع مُؤنَّث مُخاطَب	۶	جمع مُؤنَّث غایب
۹	جمع مُذَكَّر مُخاطَب	۳	جمع مُذَكَّر غایب
۸	مُثَنَّا مُذَكَّر مُخاطَب	۲	مُثَنَّا مُذَكَّر غایب

۸. نام صیغه‌های زیر را ذکر کنید.

جواب: ص ۷۴:

شماره صیغه	۱	۴	۷	۱۳	۱۴
نام صیغه	مُفْرَدٌ مُدَكَّرٌ غَائِبٌ	مُفْرَدٌ مُؤَنَّثٌ غَائِبٌ	مُفْرَدٌ مُدَكَّرٌ مُخَاطَبٌ	مُتَكَلِّمٌ وَحْدَةً	مُتَكَلِّمٌ مَعَ الْغَيْرِ

پایان پرسش و تمرین ۱۶

حلّ تمارین توسط:

عبدالله مُبَلِّغِ ناصری؛ استاد اعزامی مدرسه‌ی علمیّه‌ی امام خمینی (ره) کوهسُرخ

زمان تولید اثر: (۱۳۹۴)

حل تمارین صرف ساده
پرسش و تمرین 17
نویسنده: عبدالله مبلّغ ناصری - ۲۵/۹/۱۳۹۴

صفحه ۷۸ کتاب صرف ساده (چاپ: هفتاد و نهم؛ ویرایش: ۱۳۹۲)

۱. فعل و خصوص فعل ماضی را تعریف کنید.

جواب: ص ۶۹

تعریف فعل: کلمه ای که دلالت کند بر معنایی مُستقلّ (کاری یا حالتی) و بر وقوع آن معنا در زمان گذشته یا حال یا آینده.

تعریف فعل ماضی: فعلی که دلالت کند بر انجام کار یا پدید آمدن حالتی در زمان گذشته.

۲. چرا ماضی معلوم ثلاثی مُجرّد سه وزن دارد؟

جواب: ص ۷۴

زیرا نوع حرکت عین الفعل در ماضی معلوم ثلاثی مُجرّد، سماعی است (فَعَلَ، فَعِلَ، فَعُلَ)

۳. در ماضی معلوم ثلاثی مُجرّد هر یک از علامت‌های زیر، مخصوص چه صیغه‌ای است؟

جواب: ص ۷۷

علامت	نام صیغه	علامت	نام صیغه	علامت	نام صیغه	علامت	نام صیغه
و	جمع مذکر غایب	تا	مثنای مؤنث غایب	نَ	جمع مؤنث غایب	تَ	مفرد مذکر مخاطب
تُما	مثنای مذکر/مؤنث مخاطب	تِ	مفرد مؤنث مخاطب	تُ	متکلم وحده	ت	مفرد مؤنث غایب

و ضمیر هر یک از صیغه‌های زیر چیست؟

جواب: ص ۷۷

شماره	۱	۴	۷	۱۳	۱۴	۲	۵	۸	۱۰	۶	۱۲
ضمیر	هو مستتر	هی مستتر	تَ	تُ	نا	ا	ا	تُما	تِ	نَ	اُنَّ

۴. معنای چهارده صیغه‌ی فعل «کَتَبَ» را بیان کنید.

جواب: ص ۷۳

شماره	معنا	شماره	معنا	شماره	معنا	شماره	معنا
۱	نوشت، آن یک مرد	۲	نوشتند آن دو مرد	۳	نوشتند آن چند مرد	۴	نوشت آن یک زن
۵	نوشتند آن دو زن	۶	نوشتند آن چند زن	۷	نوشتی تو یک مرد	۸	نوشتید شما دو مرد
۹	نوشتید شما چند مرد	۱۰	نوشتی تو یک زن	۱۱	نوشتید شما دو زن	۱۲	نوشتید شما چند زن
		۱۳	نوشتم من یک مرد/زن	۱۴	نوشتیم ما دو/چند مرد/زن		

۵. به جای هر یک از جمله‌های زیر، صیغه‌ی مناسب بگذارید.

جواب: ص ۷۷

جمله	صیغه	جمله	صیغه	جمله	صیغه
دو زن رفتند	۵	من دانستم	۱۳	تو یک زن رفتی	۱۰
شما دو مرد رفتید	۸	زنان نیکو شدند	۵-۶	ما دانستیم	۱۴
شما گروه زنان رفتید	۱۲	مردها دانستند	۲-۳	دو مرد رفتند	۲

۶. افعال زیر را صرف و صیغه‌های هر یک را معنا کنید:

جواب: ص ۷۷

خَرَجَ	خَرَجَا	خَرَجَتْ	خَرَجُوا	خَرَجْنَا	خَرَجْنَ
خارج شد	خارج شدند	خارج شد	خارج شدند	خارج شدند	خارج شدند
آن یک مرد	آن دو مرد	آن یک زن	آن چند مرد	آن دو زن	آن چند زن
خَرَجْتُ	خَرَجْتُمَا	خَرَجْتِ	خَرَجْتُمْ	خَرَجْنَا	خَرَجْنَ
خارج شدم	خارج شدید	خارج شدی	خارج شدید	خارج شدیم	خارج شدید
تو یک مرد	شما دو مرد	تو یک زن	شما چند مرد	شما چند زن	شما چند زن
		خَرَجْنَا	خَرَجْتُمْ		
		خارج شدیم	خارج شدید		
		ما دو/چند مرد/زن	من یک مرد/زن		

رَحِمَ	رَحِمَا	رَحِمَتْ	رَحِمُوا	رَحِمْنَا	رَحِمْنَ
رحم کرد	رحم کردند	رحم کرد	رحم کردند	رحم کردند	رحم کردند
آن یک مرد	آن دو مرد	آن یک زن	آن چند مرد	آن دو زن	آن چند زن
رَحِمْتُ	رَحِمْتُمَا	رَحِمْتِ	رَحِمْتُمْ	رَحِمْنَا	رَحِمْنَ
رحم کردم	رحم کردید	رحم کردی	رحم کردید	رحم کردیم	رحم کردید
تو یک مرد	شما دو مرد	تو یک زن	شما چند مرد	شما چند زن	شما چند زن
		رَحِمْنَا	رَحِمْتُمْ		
		رحم کردیم	رحم کردید		
		ما دو/چند مرد/زن	من یک مرد/زن		

حَلَمَ	حَلَمَا	حَلَمُوا	حَلَمْتُ	حَلَمْتَا	حَلَمْنَا
صبر کرد	صبر کردند	صبر کردند	صبر کرد	صبر کردند	صبر کردند
آن یک مرد	آن دو مرد	آن چند مرد	آن یک زن	آن دو زن	آن چند زن
رَحِمْتُ	رَحِمْتُمَا	رَحِمْتُمْ	رَحِمْتُ	رَحِمْتُمَا	رَحِمْنَا
صبر کردی	صبر کردید	صبر کردید	صبر کردی	صبر کردید	صبر کردید
تو یک مرد	شما دو مرد	شما چند مرد	تو یک زن	شما دو زن	شما چند زن
		رَحِمْتُ	رَحِمْنَا		
		صبر کردم	صبر کردیم		
		من یک مرد/زن	ما دو/چند مرد/زن		

۷. اغلاط زیر را برطرف کنید.

جواب: ص ۷۷

غلط	صحیح	غلط	صحیح
الرجلُ كَتَبَتْ	الرجلُ كَتَبَ	المرأتان كَتَبَا	المرأتان كَتَبَتَا
المرأةُ كَتَبَتْ	المرأةُ كَتَبَتِ	الرجلان كَتَبَا	الرجلان كَتَبَا
نَصَرُوا الرجالُ	نَصَرُوا	المرأةُ كَتَبَتْ	المرأةُ كَتَبَتْ
النساءُ شَرَبُوا	النساءُ شَرَبْنَ	الرجلُ كَتَبَ	الرجلُ كَتَبَ
الرجالُ شَرَبُوا	الرجالُ شَرَبُوا	حَسَنَتِ الرجلان	حَسَنَتِ الرجلان
عَلِمَتَا امرأتان	عَلِمَتَا	عَلِمُوا	عَلِمُوا
عَلِمَتِ امرأتان	عَلِمَتِ امرأتان	عَلِمَتِ النساءُ	عَلِمَتِ النساءُ
نحنُ ضَرَبْنَا	نحنُ ضَرَبْنَا	أنتمَا ضَرَبْتُمَا	أنتمَا ضَرَبْتُمَا
هُنَّ ضَرَبْنَ	هُنَّ ضَرَبْنَ	أنتم ضَرَبْتُمْ	أنتم ضَرَبْتُمْ

زیدٌ ضَرَبَ	هندٌ و سعیدٌ قَرَأَ	هندٌ و سعیدٌ قَرَأَ	زیدٌ ضَرَبَتْ
هندٌ ضَرَبَتْ	سعیدٌ قَرَأَ	سعیدٌ قَرَأَ	زیدٌ ضَرَبَتْ
ضَرَبُوا	جاءَ رجُلان	جاءَ	ضَرَبُوا
ضَرَبَ الرجُلان	جاءَ رجُلان	جاءَ رجُلان	ضَرَبَ الرجُلان

۸. شما هم پنج صیغه‌ی مختلف از یک یا چند فعل ماضی را به هم بحث خود بگویید تا او سریعاً شماره‌ی هر صیغه و معنای آن را بیان کند و او نیز پنج شماره از صیغه‌های یک یا چند فعل ماضی را مطرح کند تا شما فوراً اصل صیغه و معنای آن را بیان کنید.

پایان پرسش و تمرین ۱۷

حلّ تمارین توسط:

عبدالله مُبَلِّغ ناصری؛ استاد اعزامی مدرسه‌ی علمیه‌ی امام خمینی (ره) کوهسرخ

زمان تولید اثر: (۱۳۹۴)

حل تمارین صرف ساده
پرسش و تمرین 18
نویسنده: عبدالله مبلّغ ناصری - ۲۴/۹/۱۳۹۴

صفحه ۸۲ کتاب صرف ساده (چاپ: هفتاد و نهم؛ ویرایش: ۱۳۹۲)

۱. فعل مُضارع را تعریف کنید.

جواب: ص ۶۹

فعلی است که بر انجام کار یا پدید آمدن حالتی در زمان حال یا آینده دلالت کند.

۲. مُضارع معلوم ثلاثی مجرد چه وزن‌هایی دارد؟ چرا؟ و از چه گرفته می‌شود؟ چگونه؟

جواب: ص ۷۸ و ۷۹

صیغهی یکم مُضارع معلوم ثلاثی مجرد به یکی از سه وزن *يَفْعَلُ*، *يَفْعِلُ* *يَفْعُلُ* می‌باشد؟

چون که عین الفعل آن، طبق سَماع به یکی از سه حرکت، مَفْتُوح یا مَكْسُور یا مَضْمُوم است.

مُضارع معلوم ثلاثی مجرد از ماضی معلوم ثلاثی مجرد گرفته می‌شود؛

بدین ترتیب:

یاء مَفْتُوح (ی) به اول صیغهی یکم ماضی می‌افزاییم؛

فاء الفعل آن را ساکن می‌کنیم

و لام الفعل آن را مَضْمُوم می‌کنیم

و عین الفعل آن را غالباً طبق سَماع مَفْتُوح یا مَكْسُور یا مَضْمُوم می‌کنیم.

آن‌چه به دست می‌آید صیغهی یکم مُضارع معلوم ثلاثی مجرد است.

۳. مُضارع‌های زیر را صرف و صیغه‌های هر یک را معنا کنید:

جواب: ص ۷۹

يَقْرَأُ

يَقْرَأُ	يَقْرَأَانِ	يَقْرَأُونَ	تَقْرَأُ	تَقْرَأَانِ	تَقْرَأْنَ
می خواند	می خوانند	می خوانند	می خواند	می خوانند	می خوانند
آن یک مرد	آن دو مرد	آن چند مرد	آن یک زن	آن دو زن	آن چند زن
تَقْرَأُ	تَقْرَأَانِ	تَقْرَأُونَ	تَقْرَأِينَ	تَقْرَأَانِ	تَقْرَأْنَ
می خوانی	می خوانید	می خوانید	می خوانی	می خوانید	می خوانید
تو یک مرد	شما دو مرد	شما چند مرد	تو یک زن	شما دو زن	شما چند زن
		أَقْرَأُ	نَقْرَأُ		
		می خوانم	می خوانیم		
		من یک مرد/زن	ما دو/چند مرد/زن		

يَصْبِرُ

يَصْبِرُ	يَصْبِرَانِ	يَصْبِرُونَ	تَصْبِرُ	تَصْبِرَانِ	تَصْبِرْنَ
صبر می کند	صبر می کنند	صبر می کنند	صبر می کند	صبر می کنند	صبر می کنند
آن یک مرد	آن دو مرد	آن چند مرد	آن یک زن	آن دو زن	آن چند زن
تَصْبِرُ	تَصْبِرَانِ	تَصْبِرُونَ	تَصْبِرِينَ	تَصْبِرَانِ	تَصْبِرْنَ
صبر می کنی	صبر می کنید	صبر می کنید	صبر می کنی	صبر می کنید	صبر می کنید

شما چند زن	شما دو زن	تو یک زن	شما چند مرد	شما دو مرد	تو یک مرد
		نَصِرُ صبر می کنیم ما دو/چند مرد/زن	أَصِرُ صبر می کنم من یک مرد/زن		

يَحْلُمُ

يَحْلُمْنَ	تَحْلُمَانِ	تَحْلُمُ	يَحْلُمُونَ	يَحْلُمَانِ	يَحْلُمُ
صبر می کنند	صبر می کنند	صبر می کند	صبر می کنند	صبر می کنند	صبر می کند
آن چند زن	آن دو زن	آن یک زن	آن چند مرد	آن دو مرد	آن یک مرد
تَحْلُمْنَ	تَحْلُمَانِ	تَحْلُمِينَ	تَحْلُمُونَ	تَحْلُمَانِ	تَحْلُمُ
صبر می کنید	صبر می کنید	صبر می کنی	صبر می کنید	صبر می کنید	صبر می کنی
شما چند زن	شما دو زن	تو یک زن	شما چند مرد	شما دو مرد	تو یک مرد
		نَحْلُمُ صبر می کنیم ما دو/چند مرد/زن	أَحْلُمُ صبر می کنم من یک مرد/زن		

۴. ضمائر فعل مُضارع را توضیح دهید.

جواب: ص ۸۱

چهار نکته مذکور در ضمائر ماضی معلوم، در ضمائر مُضارع معلوم نیز قابل طرح است. با این فرق که استتار ضمیر در فعل مُضارع و علت استتار در صیغه‌های ۱، ۴، ۷، ۱۳ و ۱۴ مطرح می‌باشد.

۵. حروف مُضارعه و حرکت آن‌ها در مُضارع معلوم ثلاثی مُجرّد و جای هر یک از آن‌ها را بیان کنید.

جواب: ص ۸۰:

حروف (أَتَيْنَ: ياء، تاء، همزه و نون) را حروف مضارعه یا علائم فعل مُضارع می‌نامند.

حرکت این حروف در مُضارع معلومی که صیغه یکم ماضی معلوم آن چهارحرفی (ثلاثی مزید دارای یک حرف زاید یا رباعی مُجرّد) باشد، ضَمّه است.

و حرکت این حروف در مُضارع معلومی که صیغه یکم ماضی معلوم آن کم‌تر از چهارحرفی (ثلاثی مُجرّد) یا بیش‌تر از چهارحرفی (ثلاثی مزید دارای بیش از یک حرف زاید یا رباعی مزید) باشد، فتحه است.

جای حروف مضارعه: یکی از آن‌ها در اول هر یک از صیغه‌های فعل مُضارع وجود دارد.

۶. إعراب و علامت رفع در صیغه‌های فعل مُضارع چگونه است؟

جواب: ص ۸۱:

جز دو صیغه‌ی ۶ و ۱۲ فعل مُضارع که مبنی‌اند دیگر صیغه‌های آن مُعرب و به خودی خود مرفوع هستند.

علامت رفع در صیغه‌های ۱، ۴، ۷، ۱۳ و ۱۴ ضمه‌ی لام الفعل است.

علامت رفع در صیغه‌های مُثنا، جمع‌های مُذکر و مُفرد مؤنث مُخاطَب، نون آخر صیغه است که به آن «نون عوض رفع» می‌گویند.

۷. در چه صیغه‌هایی از مُضارع معلوم ثلاثی مجرد، لام الفعل ساکن است؟ خصوصیت مُشترک میان این صیغه‌ها چیست؟

جواب: ص ۸۰

صیغه‌های ۶ و ۱۲؛ در دو صیغه جمع مؤنث بعد از لام الفعل ساکن، نون مَفْتُوح (ن) ضمیر است نه علامت رفع. این دو صیغه مبنی هستند و نه مُعرب.

۸. ضمائر فعل ماضی و مُضارع را در دو ستون کنار هم بنویسید و با هم مُقایسه کنید.

جواب: ص ۷۷ و ص ۸۱

صیغه	ضمایر فعل ماضی	ضمایر فعل مضارع	صیغه	ضمایر فعل ماضی	ضمایر فعل مضارع
۱	هُوَ مُسْتَتِرٌ	هُوَ مُسْتَتِرٌ	۸	تُمَا	ا
۲	ا	ا	۹	تُم	و
۳	و	و	۱۰	تِ	ی
۴	هِيَ مُسْتَتِرَةٌ	هِيَ مُسْتَتِرَةٌ	۱۱	تُمَا	ا
۵	ا	ا	۱۲	تُنَّ	نَ
۶	نَ	نَ	۱۳	تُ	أَنَا مُسْتَتِرٌ
۷	تَ	أَنْتَ مُسْتَتِرٌ	۱۴	نَا	نَحْنُ مُسْتَتِرٌ

۹. جمله‌ی «فعل معلوم ثلاثی مجرد شیش باب دارد.» را توضیح دهید.

جواب: ص ۸۲:

مضارع ماضی بر وزن فَعَلَ به یکی از سه وزن یَفْعَلُ، یَفْعِلُ یا یَفْعُلُ می‌باشد.

و مضارع ماضی بر وزن فَعِلَ به یکی از دو وزن یَفْعَلُ، یَفْعِلُ می‌باشد.

و مضارع ماضی بر وزن فَعَلَ فقط بر وزن یَفْعُلُ می‌باشد.

بنابراین در فعل معلوم ثلاثی مجرد شیش گونه ماضی-مضارع داریم.

۱۰. شما پنج صیغه‌ی مختلف از یک یا چند فعل مضارع را به هم بحث خود بگویید تا او سریعاً شماره‌ی هر صیغه و معنای آن را بیان کند و او نیز پنج شماره از صیغه‌های یک یا چند فعل مضارع را مطرح کند تا شما فوراً اصل صیغه و معنای آن را بیان کنید.

پایان پرسش و تمرین ۱۸

حل تمارین توسط:

عبدالله مُبَلِّغِ ناصری؛ استاد اعزامی مدرسه‌ی علمیه‌ی امام خمینی (ره) کوهسرخ

زمان تولید اثر: مرداد (۱۳۹۴)

حل تمارین صرف ساده

پرسش و تمرین 19

نویسنده: عبدالله مبلّغ ناصری - ۲۳/۹/۱۳۹۴

صفحه ۸۶ کتاب صرف ساده (چاپ: هفتاد و نهم؛ ویرایش: ۱۳۹۲)

۱. فعل امر را تعریف و چگونگی اشتقاق امر معلوم از مضارع معلوم را - به طور کلی - بیان کنید.

جواب:

فعل امر: فعلی است که بر طلب انجام کار یا ایجاد حالتی در زمان آینده دلالت کند. ص ۶۹

هر یک از صیغه‌های فعل امر از همان صیغه فعل مضارع گرفته می‌شود. ص ۸۳

۲. قاعده ساختن امر غایب و متکلم و امر حاضر را بیان کنید.

جواب: ص ۸۳

امر غایب و متکلم:

- لام امر (لِ) در اول صیغه‌های غایب و متکلم از فعل مضارع درمی‌آوریم.
- و علامت رفع (ضمه یا نون عوض رفع) را از آخر آن می‌اندازیم.

امر مخاطب:

- حرف مضارعه را از اول صیغه‌های مخاطب از فعل مضارع می‌اندازیم.
- چنانچه حرفی که بعد از حرف مضارعه قرار دارد متحرک بود از همان جا امر را می‌سازیم و نیاز به افزودن چیزی نیست و چنانچه ساکن بود همزه متحرکی در اول صیغه می‌آوریم. حرکت این همزه بستگی به حرکت عین الفعل کلمه دارد. چنانچه عین الفعل مضموم بود همزه را مضموم و در غیر این صورت همزه را مکسور می‌آوریم.
- علامت رفع (ضمه یا نون عوض رفع) را از آخر آن می‌اندازیم.

۳. امر صیغه‌های زیر چیست؟

جواب: ص ۸۴

صیغه	امر	صیغه	امر	صیغه	امر
۱. يَذْهَبُ	لِيَذْهَبْ	۳. يَعْلَمُونَ	لِيَعْلَمُوا	۱۴. نَعْلَمُ	لِنَعْلَمَ
۱۳. أَذْهَبُ	لِأَذْهَبْ	۱۰. تَذْهَبِينَ	إِذْهَبِي	۵. تَذْهَبَانِ	لِتَذْهَبَا
				۸. تَذْهَبَانِ	إِذْهَبَا
				۱۱. تَذْهَبَانِ	إِذْهَبَا
۲. يَذْهَبَانِ	لِيَذْهَبَا	۶. يَعْلَمَنَّ	لِيَعْلَمَنَّ	۱۲. تَعْلَمَنَّ	إِعْلَمَنَّ
۴. تَذْهَبُ	لِتَذْهَبْ	۴. تَعْلَمُ	لِتَعْلَمْ	۵. تَعْلَمَانِ	لِتَعْلَمَا
۷. تَذْهَبُ	إِذْهَبْ	۷. تَعْلَمُ	إِعْلَمْ	۸. تَعْلَمَانِ	إِعْلَمَا
				۱۱. تَعْلَمَانِ	إِعْلَمَا

۴. امر يَقْرَأُ، يَصْبِرُ و يَنْصُرُ را صرف و صیغه‌های آن‌ها را معنا کنید.

جواب: ص ۸۳

شماره	امر يَقْرَأُ	معنای صیغه	امر يَصْبِرُ	معنای صیغه	امر يَنْصُرُ	معنای صیغه
۱	لِيَقْرَأْ	باید بخواند	لِيَصْبِرْ	باید صبر کند	لِيَنْصُرْ	باید یاری کند
		آن یک مرد		آن یک مرد		آن یک مرد
۲	لِيَقْرَأَا	باید بخوانند	لِيَصْبِرَا	باید صبر کنند	لِيَنْصُرَا	باید یاری کنند
		آن دو مرد		آن دو مرد		آن دو مرد
۳	لِيَقْرَأُوا	باید بخوانند	لِيَصْبِرُوا	باید صبر کنند	لِيَنْصُرُوا	باید یاری کنند
		آن چند مرد		آن چند مرد		آن چند مرد
۴	لِتَقْرَأْ	باید بخواند	لِتَصْبِرْ	باید صبر کند	لِتَنْصُرْ	باید یاری کند
		آن یک زن		آن یک زن		آن یک زن
۵	لِتَقْرَأَا	باید بخوانند	لِتَصْبِرَا	باید صبر کنند	لِتَنْصُرَا	باید یاری کنند
		آن دو زن		آن دو زن		آن دو زن

۶	لَيَقْرَأَنَّ	باید بخوانند	لَيَصْبِرَنَّ	باید صبر کنند	لَيَنْصُرَنَّ	باید یاری کنند
	آن چند زن	آن چند زن	آن چند زن	آن چند زن	آن چند زن	آن چند زن
۷	إِقْرَأْ	بخوان	إِصْبِرْ	صبر کن	أَنْصُرْ	یاری کن
	تو یک مرد	تو یک مرد	تو یک مرد	تو یک مرد	تو یک مرد	تو یک مرد
۸	إِقْرَأْ	بخوانید	إِصْبِرُوا	صبر کنید	أَنْصُرُوا	یاری کنید
	شما دو مرد	شما دو مرد	شما دو مرد	شما دو مرد	شما دو مرد	شما دو مرد
۹	إِقْرُؤُوا	بخوانید	إِصْبِرُوا	صبر کنید	أَنْصُرُوا	یاری کنید
	شما چند مرد	شما چند مرد	شما چند مرد	شما چند مرد	شما چند مرد	شما چند مرد
۱۰	إِقْرَأِي	بخوان	إِصْبِرِي	صبر کن	أَنْصُرِي	یاری کن
	تو یک زن	تو یک زن	تو یک زن	تو یک زن	تو یک زن	تو یک زن
۱۱	إِقْرَأْ	بخوانید	إِصْبِرَا	صبر کنید	أَنْصُرَا	یاری کنید
	شما دو زن	شما دو زن	شما دو زن	شما دو زن	شما دو زن	شما دو زن
۱۲	إِقْرَأَنَّ	بخوانید	إِصْبِرَنَّ	صبر کنید	أَنْصُرَنَّ	یاری کنید
	شما چند زن	شما چند زن	شما چند زن	شما چند زن	شما چند زن	شما چند زن
۱۳	لِأَقْرَأْ	باید بخوانم	لِأَصْبِرْ	باید صبر کنم	لِأَنْصُرْ	باید یاری کنم
	من یک مرد/زن	من یک مرد/زن	من یک مرد/زن	من یک مرد/زن	من یک مرد/زن	من یک مرد/زن
۱۴	لِنَقْرَأْ	باید بخوانیم	لِنَصْبِرْ	باید صبر کنیم	لِنَنْصُرْ	باید یاری کنیم
	ما دو/چند مرد/زن	ما دو/چند مرد/زن	ما دو/چند مرد/زن	ما دو/چند مرد/زن	ما دو/چند مرد/زن	ما دو/چند مرد/زن

۵. ضمایر فعل امر را شرح دهید.

جواب: ص ۸۶

وضعیت ضمایر فعل امر مانند ضمایر مضارع معلوم است. به شرح ذیل:

هُوَ مُسْتَتِرٌ، ا، و، هِیَ مُسْتَتِرٌ، ا، نَ، أَنْتَ مُسْتَتِرٌ، ا، و، ی، ا، نَ، أَنَا مُسْتَتِرٌ، نَحْنُ مُسْتَتِرٌ.

در صیغه‌های ۱ و ۴ استتار ضمیر جوازی می‌باشد و می‌توان به جای استتار ضمیر، اسم ظاهر آورد.

اما در صیغه‌های ۷، ۱۳ و ۱۴ استتار ضمیر وجوبی می‌باشد و نمی‌توان به جای استتار ضمیر، اسم ظاهر آورد.
ضمایر در تمام صیغه‌های فعل امر معلوم مانند ضمایر مضارع معلوم، ضمایر فاعلی (ضمایر متصل مرفوعی) هستند.

۶. ضمایر زیر در چه صیغه‌هایی از مضارع و امر به کار می‌روند؟

جواب: ص ۸۱ و ص ۸۴ و ۸۶

ضمیر	و	نَ	ی	هُوَ	أَنَا	نَحْنُ
شماره صیغه	۹، ۳	۱۲، ۶	۱۰	۱	۱۳	۱۴

۷. در صیغه‌های زیر از مضارع و امر چه ضمیری به کار می‌روند؟ در هر مورد مشخص کنید که ضمیر مربوط، بارز است یا مُستتر:

جواب: ص ۸۱ و ص ۸۴ و ۸۶

شماره صیغه	۲	۳	۴	۵	۱۲	۱۳	۱۴
ضمیر	أنا	و	هی	أنا	نَ	أنا	نَحْنُ
بارز / مُستتر	بارز	بارز	مُستتر	بارز	بارز	مُستتر	مُستتر

۸. شما پنج صیغه‌ی مختلف از یک یا چند فعل امر را به هم بحث خود بگویید تا او شماره‌ی هر صیغه و معنای آن را بیان کند و او نیز پنج شماره از صیغه‌های یک یا چند فعل امر را مطرح کند تا شما اصل صیغه و معنای آن را بیان کنید.

پایان پرسش و تمرین ۸۶

حلّ تمارین توسط:

عبدالله مُبلّغ ناصری؛ استاد اعزامی مدرسه‌ی علمیه‌ی امام خمینی (ره) کوهسُرخ

زمان تولید اثر: (۱۳۹۴)

حل تمارین صرف ساده

پرسش و تمرین 20

نویسنده: عبدالله مبلّغ ناصری - ۲۲/۹/۱۳۹۴

صفحه ۸۷ کتاب صرف ساده (چاپ: هفتاد و نهم؛ ویرایش: ۱۳۹۲)

۱. ماضی مجهول را تعریف کنید.

جواب: ص ۷۱ و ص ۸۷

فعل ماضی‌ای که فاعل آن در کلام ذکر نشود و مفعول به جای فاعل بنشیند.

۲. این مطلب را که «در فعل مجهول اختلاف صیغه‌ها به خاطر اختلاف ضمائر نایب فاعلی است.» توضیح دهید.

جواب: ص ۸۷

در فعل مجهول، مفعول به جای فاعل می‌نشیند و اعراب فاعل را به خود می‌گیرد. لذا صیغه‌سازی در فعل مجهول، متناسب با نائب فاعل انجام می‌شود و نه با فاعل.

۳. مجهول نَصَرَ را صرف و صیغه‌های آن را معنا کنید.

جواب: ص ۸۷

نَصِرَ	نَصِرَا	نَصِرُوا	نَصِرْتِ	نَصِرْتَا	نَصِرْنَ
یاری شد	یاری شدند	یاری شدند	یاری شد	یاری شدند	یاری شدند
آن یک مرد	آن دو مرد	آن چند مرد	آن یک زن	آن دو زن	آن چند زن
نَصِرْتُ	نَصِرْتُمَا	نَصِرْتُمْ	نَصِرْتِ	نَصِرْتُمَا	نَصِرْتُنَّ
یاری شدی	یاری شدید	یاری شدید	یاری شدی	یاری شدید	یاری شدید

شما چند زن	شما دو زن	تو یک زن	شما چند مرد	شما دو مرد	تو یک مرد
		نُصِرْنَا یاری شدیم ما دو/چند مرد/زن	نُصِرْتُ یاری شدم من یک مرد/زن		

پایان پرسش و تمرین ۲۰

حلّ تمارین توسط:

عبدالله مُبَلِّغ ناصری؛ استاد اعزامی مدرسه‌ی علمیه‌ی امام خمینی (ره) کوهسرخ

زمان تولید اثر: مرداد (۱۳۹۴)

حل تمارین صرف ساده

پرسش و تمرین 21

نویسنده: عبدالله مبلّغ ناصری - ۲۱/۹/۱۳۹۴

صفحه ۸۸ کتاب صرف ساده (چاپ: هفتاد و نهم؛ ویرایش: ۱۳۹۲)

۱. مضارع مجهول را تعریف کنید.

جواب: ص ۷۱

فعل مضارعی که فاعل آن در کلام ذکر نشود و مفعول به جای آن بنشیند.

۲. مضارع مجهول ثلاثی مجرد چند وزن دارد؟ چرا؟

جواب: ص ۸۸

مضارع مجهول ثلاثی مجرد یک وزن دارد (يُفَعِّلُ)؛ زیرا عین الفعل آن فقط مفتوح است. (بر خلاف مضارع معلوم ثلاثی مجرد که عین الفعل آن ممکن است مفتوح یا مضموم یا مکسور باشد.)

۳. مجهول ینصُرُ را صرف و صیغه‌های آن را معنا کنید.

جواب: ص ۸۸

يُنصِرُ	يُنصِرَانِ	يُنصِرُونَ	يُنصِرِينَ	يُنصِرُونَ	يُنصِرُونَ
یاری می‌شود	یاری می‌شوند	یاری می‌شود	یاری می‌شوند	یاری می‌شوند	یاری می‌شوند
آن یک مرد	آن دو مرد	آن یک زن	آن دو زن	آن چند مرد	آن چند زن
يُنصِرُ	يُنصِرَانِ	يُنصِرُونَ	يُنصِرِينَ	يُنصِرُونَ	يُنصِرُونَ

یاری می شوی	یاری می شوید	یاری می شوی	یاری می شوید	یاری می شوید	یاری می شوی
تو یک مرد	شما دو زن	تو یک زن	شما چند مرد	شما دو مرد	تو یک مرد
		تَنْصِرُ	أَنْصِرُ		
		یاری می شویم	یاری می شوم		
		ما دو/چند مرد/زن	من یک مرد/زن		

۴. اختلاف ضمائر در فعل مضارع مجهول به چه مناسبت است؟

جواب: ص ۸۸

اختلاف ضمائر در فعل مضارع مجهول به خاطر اختلاف ضمائر نائب فاعلی می باشد.

۵. مضارع معلوم و مضارع مجهول در اشتقاق با هم چه فرقی دارند؟

جواب: ص ۸۸

مضارع معلوم از ماضی معلوم مشتق می شود اما مضارع مجهول از مضارع معلوم گرفته می شود. صرف صیغه های مضارع مجهول مانند مضارع معلوم است.

۶. ضمائر مضارع مجهول را شرح دهید.

جواب: ص ۸۸

ضمائر مضارع مجهول همانند ضمائر مضارع معلوم است؛ با این فرق که ضمائر مضارع مجهول، ضمائر نایب فاعلی است.

پایان پرسش و تمرین ۲۱

حلّ تمارین توسط:

عبدالله مُبَلِّغ ناصری؛ استاد اعزامی مدرسه ی علمیه ی امام خمینی (ره) کوهسرخ

زمان تولید اثر: مرداد (۱۳۹۴)

حل تمارین صرف ساده

پرسش و تمرین 22

نویسنده: عبدالله مبلّغ ناصری - ۲۰/۹/۱۳۹۴

صفحه ۸۹ کتاب صرف ساده (چاپ: هفتاد و نهم؛ ویرایش: ۱۳۹۲)

۱. امر معلوم و مجهول در ساخته شدن صیغه‌ها چه فرقی با هم دارند؟

جواب: ص ۸۳ و ص ۸۸

برای ساختن امر معلوم فقط به ابتدای صیغه‌های غایب و متکلم از فعل مضارع معلوم، لام مکسور (لِ) می‌افزاییم اما برای ساختن امر مجهول به ابتدای همه‌ی صیغه‌ها از فعل مضارع مجهول، لام مکسور (لِ) می‌افزاییم.

۲. امر مجهول یَنْصُرُ را صرف و صیغه‌های آن را معنا کنید.

جواب: ص ۸۸

لِیَنْصُرَ	لِیَنْصِرَا	لِیَنْصِرِ	لِیَنْصِرُوا	لِیَنْصِرَا	لِیَنْصِرَ
بایدیاری شوند	بایدیاری شوند	بایدیاری شود	بایدیاری شوند	بایدیاری شوند	بایدیاری شود
آن چند زن	آن دو زن	آن یک زن	آن چند مرد	آن دو مرد	آن یک مرد
لِیَنْصِرْنَ	لِیَنْصِرَا	لِیَنْصِرِی	لِیَنْصِرُوا	لِیَنْصِرَا	لِیَنْصِرَ
بایدیاری شوید	بایدیاری شوید	بایدیاری شوی	بایدیاری شوید	بایدیاری شوید	بایدیاری شوی
شما چند زن	شما دو زن	تو یک زن	شما چند مرد	شما دو مرد	تو یک مرد
		لِیَنْصِرَ	لِأَنْصِرَ		
		بایدیاری شویم	بایدیاری شوم		
		ما دو/چند مرد/زن	من یک مرد/زن		

۳. ضمائر بارز و مستتر امر مجهول و جای هر یک را ذکر کنید.

جواب: ص ۸۸

۱: (هو مستتر)، ۲: (ا)، ۳: (و)، ۴: (هی مستتر)، ۵: (ا)، ۶: (ن)، ۷: (أنت مستتر)، ۸: (ا)، ۹: (و)، ۱۰: (ی)،
۱۱: (ا)، ۱۲: (ن)، ۱۳: (أنا مستتر)، ۱۴: (نحن مستتر).

۴. فرق ضمائر امر مجهول با ضمائر امر معلوم چیست؟

جواب: ص ۸۸

ضمائر امر مجهول همانند ضمائر امر معلوم است؛ با این فرق که ضمائر امر مجهول، ضمائر نایب فاعلی است.

پایان پرسش و تمرین ۲۲

حلّ تمارین توسط: عبدالله مُبلِّغ ناصری؛ استاد اعزامی مدرسه‌ی علمیّه‌ی امام خمینی (ره) کوهسُرخ

زمان تولید اثر: مرداد (۱۳۹۴)

حل تمارین صرف ساده

پرسش و تمرین 23

نویسنده: عبدالله مبلّغ ناصری - ۱۹/۹/۱۳۹۴

صفحه ۹۳ کتاب صرف ساده (چاپ: هفتاد و نهم؛ ویرایش: ۱۳۹۲)

۱. معنای اصطلاحات زیر چیست؟

جواب:

فعل لازم: فعلی که مفعول نمی‌گیرد. ص ۸۹

فعل مُتَعَدِّي: فعلی که خواهان مفعول به باشد. ص ۸۹

فعل مُتَعَدِّي بِنَفْسِهِ: فعلی که خودش متعدی باشد. ص ۹۰

فعل متعدی به حرف جرّ: فعلی که به وسیله‌ی حرف جرّ، متعدی شود. ص ۹۰

۲. از ده سوره‌ی قرآن برای اصطلاحات مذکور در سؤال ۱، نمونه بیاورید.

جواب: ص از شوره مبارکه الفیل تا پایان قرآن کریم:

فعل متعدی به حرف جرّ	فعل مُتَعَدِّي بِنَفْسِهِ	فعل مُتَعَدِّي	فعل لازم	نمونه‌های قرآنی
(فَعَلَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ)	لم يجعل	لم يجعل	جاء نصرالله	
يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ	أرسلَ	أرسلَ	وَقَبَ	
سَبَّحَ بِحَمْدِ رَبِّكَ	ترميههم	ترميههم	حَسَدَ	
أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ	فَجَعَلَهُمْ	فَجَعَلَهُمْ		
يُوسُفُوسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ				

	فليعبُدوا اطعمهم آمنهم	فليعبُدوا اطعمهم آمنهم		
	مفعول با واسطه	مفعول بی واسطه	جَارٌ و مجرور	
نمونه‌های قرآنی	فَعَلَّ (بِاصْحَابِ الْفِيلِ) يَدْخُلُونَ (فِي دِينِ اللَّهِ) سَبَّحَ (بِحَمْدِ رَبِّكَ) أَعُوذُ (بِرَبِّ الْفَلَقِ) يُوسِسُ (فِي صُدُورِ النَّاسِ)	کیدهم طيراً هم در ترمیهم هم در فجعلهم رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ هم در اطعمهم هم در آمنهم أَرَأَيْتَ (الَّذِي) الْيَتِيمَ	فِي صُدُورِ بِرَبِّ فِي دِينِ بِحَمْدِ بِاصْحَابِ لرَبِّكَ من شرّ	

۳. فعل لازم را چگونه مجهول می‌کنند؟ چرا؟

جواب: ص

فعل لازم را نمی‌توان مجهول کرد مگر این‌که به وسیله حرف جرّ -یا از راه دیگری- متعدی شود.

چون که در فعل مجهول مفعول به جای فاعل می‌نشیند در حالی که فعل لازم مفعول ندارد.

۴. ماضی مجهول رَغِبَ عَنْهُ را صرف و صیغه‌های آن را معنا کنید.

رُغِبَ عَنْهُ	رُغِبَ عَنْهُمَا	رُغِبَ عَنْهَا	رُغِبَ عَنْهُمْ	رُغِبَ عَنْهُمَا	رُغِبَ عَنْهُنَّ
رها شد	رها شدند	رها شد	رها شدند	رها شدند	رها شدند
آن یک مرد	آن دو مرد	آن یک زن	آن چند مرد	آن دو مرد	آن چند زن
رُغِبَ عَنْكَ	رُغِبَ عَنْكُمَا	رُغِبَ عَنْكِ	رُغِبَ عَنْكُمْ	رُغِبَ عَنْكُمَا	رُغِبَ عَنْكُنَّ
رها شدی	رها شدید	رها شدی	رها شدید	رها شدید	رها شدید
تو یک مرد	شما دو مرد	تو یک زن	شما چند مرد	شما دو مرد	شما چند زن
		رُغِبَ عَنَّا	رُغِبَ عَنِّي		
		رها شدیم	رها شدم		
		ما دو/چند مرد/زن	من یک مرد/زن		

۵. مضارع مجهول غَضِبَ عَلَيْهِ را صرف و صیغه‌های آن را معنا کنید.

يُغَضِبُ عَلَيْهِ	يُغَضِبُ عَلَيْهِمَا	يُغَضِبُ عَلَيْهَا	يُغَضِبُ عَلَيْهِمْ	يُغَضِبُ عَلَيْهِمَا	يُغَضِبُ عَلَيْهِنَّ
خشم گرفته می شود بر	خشم گرفته می شود بر	خشم گرفته می شود بر	خشم گرفته می شود بر	خشم گرفته می شود بر	خشم گرفته می شود بر
آن یک مرد	آن دو مرد	آن یک زن	آن چند مرد	آن دو مرد	آن چند زن
يُغَضِبُ عَلَيْكَ	يُغَضِبُ عَلَيْكُمَا	يُغَضِبُ عَلَيْكِ	يُغَضِبُ عَلَيْكُمْ	يُغَضِبُ عَلَيْكُمَا	يُغَضِبُ عَلَيْكُنَّ
خشم گرفته می شود بر	خشم گرفته می شود بر	خشم گرفته می شود بر	خشم گرفته می شود بر	خشم گرفته می شود بر	خشم گرفته می شود بر
تو یک مرد	شما دو مرد	تو یک زن	شما چند مرد	شما دو مرد	شما چند زن
		يُغَضِبُ عَلَيْنَا	يُغَضِبُ عَلَيَّ		
		خشم گرفته می شود بر	خشم گرفته می شود بر		
		ما دو/چند مرد/زن	من یک مرد/زن		

۶. امر مجهول نَظَرَ إِلَيْهِ را صرف و صیغه‌های آن را معنا کنید.

جواب: ص ۹۱

لِيُنْظَرَ	لِيُنْظَرَا	لِيُنْظَرُوا	لِيُنْظَرُوا	لِيُنْظَرُوا	لِيُنْظَرُوا
باید در نظر گرفته شود	باید در نظر گرفته شوند	باید در نظر گرفته شود	باید در نظر گرفته شوند	باید در نظر گرفته شوند	باید در نظر گرفته شوند
آن یک مرد	آن دو مرد	آن یک زن	آن چند مرد	آن دو مرد	آن چند زن
لِتُنْظَرَ	لِتُنْظَرَا	لِتُنْظَرِي	لِتُنْظَرُوا	لِتُنْظَرَا	لِتُنْظَرْنَ
باید در نظر گرفته شو	باید در نظر گرفته شوی	باید در نظر گرفته شوی	باید در نظر گرفته شوی	باید در نظر گرفته شوی	باید در نظر گرفته شوی
ی	د	د	د	د	د
تو یک مرد	شما دو مرد	تو یک زن	شما چند مرد	شما دو مرد	شما چند زن
		لِيُنْظَرَ	لِيُنْظَرَ		
		باید در نظر گرفته شوی	باید در نظر گرفته شوم		
		م	من یک مرد/زن		
		ما دو/چند مرد/زن			

۷. در چه صیغه‌هایی از فعل مجهول می‌توان ضمیر یا اسم ظاهر آورد و در چه صیغه‌هایی آوردن ضمیر، ضروری است؟

جواب: ص ۹۱ (از قسمت خاکستری)

در صیغه‌های ۱ تا ۶ فعل مجهول، نایب فاعل می‌تواند به صورت اسم ظاهر یا ضمیر آورده شود. اما در هشت صیغه دیگر (صیغه‌های ۷ تا ۱۴) باید به صورت ضمیر باشد.

۸. دلیل آوردن فعل مجهول به جای فعل معلوم (یعنی ذکر نکردن فاعل) چه چیزهایی می‌تواند باشد؟

جواب: ص ۷۱، پاورقی ۲

مجهول آوردن فعل و عدم ذکر فاعل به دلایل مختلفی صورت می‌گیرد؛ از قبیل:

مجهول بودن فاعل نزد متکلم، معلوم بودن فاعل نزد مخاطب، اعتماد به هوش مخاطب، رعایت اختصار، ترس بر فاعل، ترس از فاعل، تحقیر فاعل، تعظیم فاعل، تعلق غرض به مطرح شدن فعل نه فاعل و

پایان پرسش و تمرین ۲۳

حلّ تمارین توسط:

عبدالله مبلّغ ناصری؛ استاد اعزامی مدرسه‌ی علمیه‌ی امام خمینی (ره) کوهسرخ

زمان تولید اثر: مرداد (۱۳۹۴)

حل تمرین صرف ساده

پرسش و تمرین 24

نویسنده: عبدالله مبلّغ ناصری - ۱۸/۹/۱۳۹۴

صفحه ۹۷ کتاب صرف ساده (چاپ: هفتاد و نهم؛ ویرایش: ۱۳۹۲)

۱. به جای هر یک از جمله‌های زیر با استفاده از ضمایر مرفوع و منصوب، صیغه‌ی مناسب -به عربی- قرار دهید.

جواب: ص

جمله	صیغه مناسب به عربی
۱. شما مردان بر آن مردان خشم کردید.	غَضِبْتُمْ عَلَيْهِمْ = غَضِبْتُمْ عَلَى الرَّجَالِ.
۲. شما مردان مرا یاری کردید.	نَصَرْتُمُونِي = نَصَرْتُمْ إِيَّايَ.
۳. آن زنان بر آن زن خشم کردند.	غَضِبْنَ عَلَيْهَا = غَضِبْنَ عَلَى الْمَرْأَةِ.
۴. شما زنان ما زنان را یاری کنید.	أَنْصُرُنَا = أَنْصُرْنَ إِيَّانَا.
۵. آن دو مرد آن مرد را بردند.	ذَهَبَا بِهِ = ذَهَبَا بِالرَّجُلِ = ذَهَبَ الرَّجُلَانِ بِهِ = ذَهَبَ الرَّجُلَانِ بِالرَّجُلِ.
۶. شما مردان ما مردان را بردید.	ذَهَبْتُمْ بِهَا.
۷. تو یک مرد ما مردان را می‌بری.	تَذْهَبُ بِهَا.
۸. ما دو مرد بر شما دو مرد خشم می‌کنیم.	نَغْضِبُ عَلَيْكُمَا.
۹. تو یک مرد بر آن مردان خشم کن.	إِغْضِبْ عَلَيْهِمْ = إِغْضِبْ عَلَى الرَّجَالِ.
۱۰. شما دو زن بر آن دو زن خشم کنید.	إِغْضِيَا عَلَيْهِمَا = إِغْضِيَا عَلَى الْمَرْأَتَيْنِ.
۱۱. شما دو مرد ما زنان را یاری کنید.	أَنْصُرَانَا.
۱۲. تو یک زن آن یک زن را یاری کن.	أَنْصُرِيهَا = أَنْصُرِي الْمَرْأَةَ.
۱۳. شما مردان ما زنان را یاری کردید.	نَصَرْتُمُونَا = نَصَرْتُمْ إِيَّانَا.
۱۴. تو یک زن آن دو زن را یاری کن.	أَنْصُرِيَهُمَا = أَنْصُرِي الْمَرْأَتَيْنِ.
۱۵. شما مردان ما زنان را یاری کنید.	أَنْصُرُونَا.
۱۶. آن دو مرد شما مردان را یاری کردند.	نَصَرَاكُمُ = نَصَرَكُمُ الرَّجُلَانِ.
۱۷. شما مردان آن دو مرد را یاری کردید.	نَصَرْتُمُوهُمَا = نَصَرْتُمْ الرَّجُلَيْنِ.
۱۸. ما زنان شما دو زن را یاری کردیم.	نَصَرْنَاكُمَا.
۱۹. شما زنان ما زنان را یاری کردید.	نَصَرْتُنَّ.
۲۰. آن دو زن آن یک زن را یاری می‌کنند.	تَنْصُرَانِهَا = تَنْصُرَانِ الْمَرْأَةَ = تَنْصُرُهَا الْمَرْأَتَانِ = تَنْصُرُ الْمَرْأَتَانِ الْمَرْأَةَ.
۲۱. آن دو زن تو یک مرد را یاری می‌کنند.	تَنْصُرَانِكَ = تَنْصُرُكَ الْمَرْأَتَانِ.

۲۲. باید آن زنان، شما زنان را یاری کنند.	لِيَنْصُرُنَّكُمْ = لِيَنْصُرَنَّ النِّسَاءَ.
۲۳. باید آن مردان ما مردان را یاری کنند.	لِيَنْصُرُونَا = لِيَنْصُرُوا الرِّجَالَ.
۲۴. شما دو مرد ما مردان را یاری کنید.	أَنْصُرَانَا.
۲۵. باید من آن دو مرد را یاری کنم.	لِأَنْصُرَهُمَا = لِأَنْصُرِ الرِّجُلَيْنِ.
۲۶. تو زن آن زنان را یاری کن.	أَنْصُرِيهِنَّ = أَنْصُرِي النِّسَاءَ.
۲۷. باید آن دو مرد آن یک مرد را ببرند.	لِيَذْهَبَا بِهِ = لِيَذْهَبَا بِالرِّجُلِ = لِيَذْهَبَ بِهِ الرَّجُلَانِ = لِيَذْهَبَ الرَّجُلَانِ بِالرِّجُلِ.
۲۸. شما دو مرد ما مردان را ببرید.	إِذْهَبَا بِنَا.

۲. صیغه‌هایی را که در تمرین ۱ ساخته‌اید مجهول کنید.

جواب: ص

مجهول	معلوم	مجهول	معلوم
لِنُنْصِرَ	۱۵. أَنْصُرُونَا	عُضِبَ عَلَيْهِمْ	۱. عُضِبْتُمْ عَلَيْهِمْ
نُنْصِرْتُمْ	۱۶. نَنْصُرَاكُمْ	عُضِبَ عَلَى الرِّجَالِ =	۲. نَنْصُرْتُمُونِي
نُنْصِرَا	۱۷. نَنْصُرْتُمُوهُمَا	عُضِبَ عَلَيْهَا	۳. عُضِبْنَا عَلَيْهِمَا
= نُنْصِرِ الرَّجُلَانِ		عُضِبَ عَلَى الْمَرْأَةِ =	۴. أَنْصُرْنَا
نُنْصِرْتُمَا (صیغه ۱۱)	۱۸. نَنْصُرَاكُمَا	دُهِبَ بِهِ	۵. دُهِبْنَا بِهِ
نُنْصِرَانَا	۱۹. نَنْصُرْتُنَا	= دُهِبَ بِالرِّجُلِ	
تُنْصِرُ (صیغه ۴)	۲۰. تَنْصُرَانِيهَا	دُهِبَ بِنَا	۶. دُهِبْتُمْ بِنَا
= تُنْصِرِ الْمَرْأَةَ		تُدْهَبُ بِنَا	۷. تُدْهَبُ بِنَا.
تُنْصِرُ (صیغه ۷)	۲۱. تَنْصُرَانِكَ	يُعْضَبُ عَلَيْنَا	۸. نَعْضَبُ عَلَيْنَا.
لِيَنْصِرَنَّ	۲۲. لِيَنْصُرُنَّكُمْ	لِيُعْضَبَ عَلَيْهِمْ	۹. إِعْضِبَ عَلَيْهِمْ
لِنُنْصِرَ	۲۳. لِيَنْصُرُونَا	= لِيُعْضَبَ عَلَى الرِّجَالِ	
لِنُنْصِرَ	۲۴. أَنْصُرَانَا	لِيُعْضَبَ عَلَيْهِمَا	۱۰. إِعْضِبَا عَلَيْهِمَا
		= لِيُعْضَبَ عَلَى الْمَرْأَتَيْنِ	

لِيُنصِرَا	۲۵. لَانصُرُهُمَا	لِنُنصِرَ	۱۱. اُنصِرَانَا
= لِيُنصِرِ الرَّجُلَانِ			
لِيُنصِرَنَّ	۲۶. اُنصُرِيهِنَّ	لِنُنصِرَ (صيغه ۴)	۱۲. اُنصُرِيهَا
= لِنُنصِرِ النِّسَاءَ		= لِنُنصِرِ الْمَرْأَةَ	
لِيُذْهَبَ بِهِ	۲۷. لِيُذْهَبَا بِهِ	نُصِرْنَا	۱۳. نَصَرْتُمُونَا
= لِيُذْهَبَ بِالرَّجْلِ			
لِيُذْهَبَ بِنَا	۲۸. إِذْهَبَا بِنَا	لِنُنصِرَا (صيغه ۵)	۱۴. اُنصُرِيهِمَا
		= لِنُنصِرِ الْمَرْأَتَانِ	

پایان پرسش و تمرین ۲۴

حلّ تمارین توسط:

عبدالله مُبلّغ ناصری؛ استاد اعزامی مدرسه‌ی علمیّه‌ی امام خمینی (ره) کوهسُرخ

زمان تولید اثر: مرداد (۱۳۹۴)

حل تمارین صرف ساده

پرسش و تمرین ۲۵؛

نویسنده: عبدالله مبلّغ ناصری - ۱۷/۹/۱۳۹۴

صفحه ۴۸

۱. ادغام چیست و موارد آن کدام است؟

ص ۹۸: ادا کردن دو حرف کنار هم را که اولی ساکن و دومی متحرک باشد به صورت یک حرف مشدّد.

موارد ادغام (: ۲ مورد): ۱. ادغام بین دو حرف متماثل و ۲. ادغام بین دو حرف متقارب.

۲. حکم ادغام در موارد زیر چیست؟ چرا؟

کلمه	حکم	علت	بعد ادغام	کلمه	حکم	علت	بعد ادغام
يَجْرُرُ	واجب الادغام	قاعده ۲	يَجْرُرُ: يَجْرُرُ	مَرَرْتُ	ممتنع الادغام	قاعده ۱۰- بند ۲	ادغام ندارد
سَارِرٌ	واجب الادغام	قاعده ۲	سَارِرٌ: سَارِرٌ	غَرَّرَ	ممتنع الادغام	قاعده ۱۰- بند ۴	ادغام ندارد
مَحْمَرٌّ	واجب الادغام	قاعده ۲	مَحْمَرٌّ: مَحْمَرٌّ	دَرَّرَ	واجب الادغام	قاعده ۱	دَرَّرَ
حَرَّرَ	واجب الادغام	قاعده ۱	حَرَّرَ	مَمْسُوحٌ	ممتنع الادغام	قاعده ۱۰- بند ۱	ادغام ندارد
تَنَوَّيْنٌ	ممتنع الادغام	قاعده ۱۰- بند ۴	ادغام ندارد	مَحَلَّلٌ	واجب الادغام در لام ۱ و ۲	قاعده ۱	مَحَلَّلٌ
مَرَّرَ	واجب الادغام	قاعده ۱	مَرَّرَ	مَمْسُوحٌ	ممتنع الادغام در لام ۲ و ۳	قاعده ۱۰- بند ۱	ادغام ندارد
يَشْدُدُنْ	ممتنع الادغام	قاعده ۱۰- بند ۲	ادغام ندارد	إِشْتَدَدَ	واجب الادغام	قاعده ۲	إِشْتَدَدَ: إِشْتَدَدَ
مُضَارِرٌ	واجب الادغام	قاعده ۲	مُضَارِرٌ: مُضَارِرٌ	رَفَعَ عِلْمًا	جایز الادغام	قاعده ۷	رَفَعَ عِلْمًا
بَبَّرَ	ممتنع الادغام	قاعده ۱۰- بند ۱	ادغام ندارد	تَحَرَّرَ	واجب الادغام در راء ۱ و ۲	قاعده ۱	تَحَرَّرَ
إِفْرِرٌ	جایز الادغام	قاعده ۶	(إِفْرِرٌ) یا (فِرِرٌ: فِرِرٌ: فِرِرٌ)	مَمْسُوحٌ	ممتنع الادغام در راء ۲ و ۳	قاعده ۱۰- بند ۱	ادغام ندارد
قَرَّرْتُمْ	ممتنع الادغام	قاعده ۱۰- بند ۲	ادغام ندارد	لَمْ يَعْضُضْ	جایز الادغام	قاعده ۶	(لَمْ يَعْضُضْ) یا (لَمْ يَعْضُضْ: لَمْ يَعْضُضْ) (يَعْضُضْ: لَمْ يَعْضُضْ)

سدّتُما	ممتنع الادغام بین بند ۲ دو دال	قاعده ۱۰- ۱	ادغام ندارد	إِحْلَان	ممتنع الادغام	قاعده ۱۰- بند ۲	ادغام ندارد
جایز الادغام در دال دوم و تاء	قاعده ۹	سدّتُما یا سدّتُما	مستقرّر	واجب الادغام	قاعده ۲	مستقرّر: مستقرّر	
یوئبُ الادغام	قاعده ۲	یوئبُ: یوئبُ	مَنوَال	ممتنع الادغام	قاعده ۱۰- بند ۴	ادغام ندارد	
			امدّدُ	جایز الادغام	قاعده ۶	(امدّدُ) یا (مُدّدُ: مُدّدُ: مُدّدُ)	

۳. حروف متقارب چه حروفی هستند؟

ص ۹۸: دو حرفی که در مخرج به هم نزدیک باشند یا در صفت با هم یکی باشند. (مخارج و صفات حروف در علم تجوید، علم معانی و کتاب‌های مفصل علم صرف مطرح شده است.)

۴. عَدَّ(فَعَلَ)، بَحَّ(فَعَلَ)، يَبَّرُ(يَفْعَلُ)، يَخِلُّ(يَفْعَلُ)، يَسْرُ(يَفْعَلُ) را صرف کنید.

عَدَّ(فَعَلَ)،

عَدَّ: عَدَّ	عَدَّ: عَدَّا	عَدَّ: عَدَّوَا	عَدَّ: عَدَّتَا	عَدَّ: عَدَّتْنَا
عَدَّدْتَ	عَدَّدْتُمَا	عَدَّدْتُمْ	عَدَّدْتِ	عَدَّدْتُنَّ
		عَدَّدْتُ	عَدَّدْنَا	

بَحَّ(فَعَلَ)،

بَحَّ: بَحَّ	بَحَّ: بَحَّا	بَحَّ: بَحَّوَا	بَحَّ: بَحَّتَا	بَحَّ: بَحَّتْنَا
بَحَّضْتَ	بَحَّضْتُمَا	بَحَّضْتُمْ	بَحَّضْتِ	بَحَّضْتُنَّ
		بَحَّضْتُ	بَحَّضْنَا	

يَبَّرُ(يَفْعَلُ)،

يَبَّرُ: يَبَّرُ	يَبَّرُ: يَبَّرَانِ	يَبَّرُ: يَبَّرُونَ	يَبَّرُ: يَبَّرَتَا	يَبَّرُ: يَبَّرْنَا
يَبَّرْتُ	يَبَّرَانِ	يَبَّرُونَ	يَبَّرْتِ	يَبَّرْنَا
		أَبَّرُ: أَبَّرُوا	نَبَّرُ: نَبَّرُوا	

يَخْلُ (يَفْعُلُ)،

يَخْلُلُ: يَخْلُ	بَخْلِلَانِ: يَخْلَانِ	يَخْلِلُونَ: يَخْلُونُ	تَخْلِلُ: تَخْلُ	تَخْلِلَانِ: تَخْلَانِ	يَخْلِلْنَ
تَخْلُلُ: تَخْلُ	تَخْلِلَانِ: تَخْلَانِ	تَخْلِلُونَ: تَخْلُونُ	تَخْلِلِينَ: تَخْلِينِ	تَخْلِلَانِ: تَخْلَانِ	تَخْلِلْنَ
		أَخْلِلُ: أَخْلُ	نَخْلِلُ: نَخْلُ		

يَسْرُ (يَفْعُلُ)

يَسْرُرُ: يَسْرُ	يَسْرُرَانِ: يَسْرَانِ	يَسْرُرُونَ: يَسْرُونُ	تَسْرُرُ: تَسْرُ	تَسْرُرَانِ: تَسْرَانِ	يَسْرُرْنَ
تَسْرُرُ: تَسْرُ	تَسْرُرَانِ: تَسْرَانِ	تَسْرُرُونَ: تَسْرُونُ	تَسْرُرِينَ: تَسْرِينِ	تَسْرُرَانِ: تَسْرَانِ	تَسْرُرْنَ
		أَسْرُرُ: أَسْرُ	نَسْرُرُ: نَسْرُ		

۵. برای نشان دادن موارد ادغام واجب، جایز و ممتنع، نموداری را رسم کنید.

ادغام ۲ حرف		توضیح بیش تر	قاعده	حکم	مثال	
متمثالان	اولی ساکن، دومی متحرک	در ۱ کلمه	در صورت عدم اشتباه	۱	واجب الادغام	معلِّم
			اگر اشتباه شود	۱۰،۴	ممتنع الادغام	قوُولَ
			اولی لام در آل و دومی حرف شمسی	۴	واجب الادغام	الرجل
		در ۲ کلمه	موارد سماعی	۱۰،۵	ممتنع الادغام	قطِطًا
			حرف اول، مد یا هاء سکت نباشد.	۳	واجب الادغام	سكَّتَتْ
اولی متحرک، دومی متحرک	در ۱ کلمه	اولی متحرک و جایزالتسکین و آن کلمه اسم ثلاثی مجرد و ملحق نباشد	۲	واجب الادغام	مدَدَ	
		اگر آن کلمه اسم ثلاثی مجرد و ملحق باشد	۱۰،۴	ممتنع الادغام	عدَدٌ	
		حرف اول متحرک (مدغم فیه یا حرف اول) باشد.	۱۰،۱	ممتنع الادغام	مدَدَ	
		فقط در فعل مضارع مجزوم و امر، صیغه‌های ۱، ۴، ۷، ۱۳ و ۱۴	۶	جایز الادغام	إفْرِزُ	

أعزُّ بزيد	ممتنع الادغام	۱۰,۳	در باب تعجب؛ وزن أفعلُ			
كتب بالقلم	جایز الادغام	۷	====	در ۲		
مددُنْ	ممتنع الادغام	۱۰,۲	سکون حرف دوم به علت اتصال به ضمیر رفع متحرک باشد.	کلمه	اولی متحرک، دومی ساکن	
إذْذکر	جایز الادغام	۸	در صورت عدم اشتباه		اولی ساکن، دومی متحرک	مقاربان
یتصدد	جایز الادغام	۸	اولی متحرک و جایز التسکین	در ۱ کلمه	اولی متحرک، دومی متحرک	
وئدْ	ممتنع الادغام	۱۰,۱	حرف اول متحرک (مدغم فیه یا حرف اول) باشد.			
مددْتْ	جایز الادغام	۹	====	در ۲	اولی ساکن، دومی متحرک	
وجدتْ	ممتنع الادغام	۱۰,۲	سکون حرف دوم به علت اتصال به ضمیر رفع متحرک باشد.	کلمه	اولی متحرک، دومی ساکن	

۶. خصوصیت امر از نظر ادغام نسبت به مضارع چیست؟

ص ۱۰۷: در صیغه ۷ امر معلوم (در صورت انتخاب ادغام) و صیغه‌های ۸ تا ۱۱ (که واجب الادغام هستند) نیازی به آوردن همزه وصل نیست؛ زیرا فاء الفعل به حرکتی که از عین الفعل به آن منتقل شده، متحرک می‌شود.

۷. امر معلوم یمَلُّ، یَقِلُّ و یَهْبُّ را صرف کنید.

یَمَلُّ

یَمَلُّ: یَمَلُّ	یَمَلُّونَ: یَمَلُّونَ	تَمَلُّونَ: تَمَلُّونَ	تَمَلُّونَ: تَمَلُّونَ	تَمَلُّونَ: تَمَلُّونَ	تَمَلُّونَ: تَمَلُّونَ
تَمَلُّونَ: تَمَلُّونَ	تَمَلُّونَ: تَمَلُّونَ	تَمَلُّونَ: تَمَلُّونَ	تَمَلُّونَ: تَمَلُّونَ	تَمَلُّونَ: تَمَلُّونَ	تَمَلُّونَ: تَمَلُّونَ
	أَمَلُّ: أَمَلُّ	نَمَلُّ: نَمَلُّ			

یَقِلُّ

یَقِلُّ: یَقِلُّ	یَقِلُّونَ: یَقِلُّونَ	تَقِلُّونَ: تَقِلُّونَ	تَقِلُّونَ: تَقِلُّونَ	تَقِلُّونَ: تَقِلُّونَ	تَقِلُّونَ: تَقِلُّونَ
تَقِلُّونَ: تَقِلُّونَ	تَقِلُّونَ: تَقِلُّونَ	تَقِلُّونَ: تَقِلُّونَ	تَقِلُّونَ: تَقِلُّونَ	تَقِلُّونَ: تَقِلُّونَ	تَقِلُّونَ: تَقِلُّونَ
	أَقِلُّ: أَقِلُّ	نَقِلُّ: نَقِلُّ			

يَهْبُ

يَهْبُ: يَهْبٌ	يَهْبِيَانِ: يَهْبَانِ	يَهْبِيُونَ: يَهْبُونَ	يَهْبِيَانِ: يَهْبَانِ	يَهْبِيُونَ: يَهْبُونَ	يَهْبِيُونَ: يَهْبُونَ
يَهْبِيَانِ: يَهْبَانِ	يَهْبِيَانِ: يَهْبَانِ	يَهْبِيَانِ: يَهْبَانِ	يَهْبِيَانِ: يَهْبَانِ	يَهْبِيَانِ: يَهْبَانِ	يَهْبِيَانِ: يَهْبَانِ
		أَهْبِيَانِ: أَهْبَانِ	أَهْبِيَانِ: أَهْبَانِ	أَهْبِيَانِ: أَهْبَانِ	أَهْبِيَانِ: أَهْبَانِ

۸. ماضی مجهول مدّ، مضارع مجهول سدّ و امر مجهول عضّ را صرف کنید.

ماضی مجهول مدّ،

مُدِّنَ	مُدِّنَاتَا: مُدِّنَاتَا	مُدِّنَتَ: مُدِّنَتَ	مُدِّنُوا: مُدِّنُوا	مُدِّنَا: مُدِّنَا	مُدِّنَا: مُدِّنَا
مُدِّنَتَ	مُدِّنَتَا	مُدِّنَتَ	مُدِّنَتُمْ	مُدِّنَتُمْ	مُدِّنَتُمْ
		مُدِّنَتَا	مُدِّنَتَا	مُدِّنَتَا	مُدِّنَتَا

مضارع مجهول سدّ

سُدِّنَ	سُدِّنَاتَا: سُدِّنَاتَا	سُدِّنَتَ: سُدِّنَتَ	سُدِّنُوا: سُدِّنُوا	سُدِّنَا: سُدِّنَا	سُدِّنَا: سُدِّنَا
سُدِّنَتَ	سُدِّنَتَا	سُدِّنَتَ	سُدِّنَتُمْ	سُدِّنَتُمْ	سُدِّنَتُمْ
		سُدِّنَتَا	سُدِّنَتَا	سُدِّنَتَا	سُدِّنَتَا

امر مجهول عضّ

عُضِّنَ	عُضِّنَاتَا: عُضِّنَاتَا	عُضِّنَتَ: عُضِّنَتَ	عُضِّنُوا: عُضِّنُوا	عُضِّنَا: عُضِّنَا	عُضِّنَا: عُضِّنَا
عُضِّنَتَ	عُضِّنَتَا	عُضِّنَتَ	عُضِّنَتُمْ	عُضِّنَتُمْ	عُضِّنَتُمْ
		عُضِّنَتَا	عُضِّنَتَا	عُضِّنَتَا	عُضِّنَتَا

حل تمارین صرف ساده

پرسش و تمرین ۲۶؛

نویسنده: عبدالله مبلّغ ناصری - ۱۶/۹/۱۳۹۴

صفحه ۵۲

۱. معتل را تعریف کنید و اقسام آن را نام ببرید.

تعریف معتلّ: ص ۶۱: کلمه‌ای که همه یا برخی از حروف اصلی آن حرف عله (واو، یاء، الف) باشد.

اقسام معتلّ: ص ۶۱: معتل هفت قسم است: ۱. مثال (معتل الفاء)، ۲. اجوف (معتل العین)، ۳. ناقص (معتل اللام)، ۴. لفیف مفروق (معتل الفاء واللام)، ۵. لفیف مقرون (معتل الفاء والعین)، ۶. لفیف مقرون (معتل العین واللام)، ۷. معتل الفاء والعین واللام

۲. چند دسته قاعده اعلال داریم؟ آن‌ها را ذکر کنید.

ص ۱۰۸: دو دسته: دسته ۱. قواعد خصوصی اعلال که در نوع خاصی از کلمه جاری می‌شوند؛ مانند: «مضارع و مصدر مثال واوی ثلاثی مجرد»، «ماضی اجوف ثلاثی مجرد»، «فعل امر و مضارع مجزوم ناقص»، «مصدر ثلاثی مزید»، «مصغّر» و ... و دسته ۲. قواعد عمومی اعلال که به نوع خاصی از کلمه اختصاص ندارد.

۳. قواعد عمومی اعلال به چند دسته تقسیم می‌شوند؟ توضیح دهید.

ص ۱۰۸: قواعد عمومی اعلال مجموعاً ۱۰ قاعده هستند که به سه دسته تقسیم می‌شوند:

۱. اعلال سکونی (از قاعده ۱ تا ۳)، ۲. اعلال قلبی (از قاعده ۴ تا ۹)، ۳. اعلال حذفی (قاعده ۱۰)

۴. حرکت عارضی چیست؟ موارد آن را نام ببرید.

ص ۱۱۲: دو نوع حرکت را «حرکت عارضی» می‌نامند:

نوع یکم: حرکتی که برای از بین بردن برخورد دو ساکن (دفع التقاء ساکنین) به حرفی داده شود. مانند: إْحْشَى اللهُ.

نوع دوم: حرکتی که در سه مورد ذیل به حرفی به خاطر حرف پس از آن داده می‌شود: ۱. فتحه قبل از الف، ۲. فتحه قبل از علامت تشبیه اسم (نَانِ، مَیْنِ)، ۳. کسره قبل یاء نسبت؛ مانند: غَزْوًا، أَخْوَانًا، عَلْوِيًّا.

۵. در چه مواردی حرف عله در حکم حرف صحیح است و اعلال نمی‌شود؟

ص ۱۱۵: در دوازده مورد ذیل (توجه: برای هر مورد یک مثال در بین پرانتز آمده): ۱. عین الفعل لفیف مقرون (قوی)، ۲. عین الفعل کلمه‌ای با معنای عیب ظاهر یا رنگ یا حلیه [حالت، خلقت، شکل] (أبیض)، ۳. کلمه‌ای که بعد عین الفعل، حرف مد باشد، قاعده ۸ و ۲ اجرا نمی‌شود اما سایر قواعد جاری است. (جیوش)، ۴. عله غیر آخر در کلمه ملحق (جدول)، ۵. عله مشدّد (مصور)، ۶. سماعا در برخی کلمات (استحوذ)، ۷. عین الفعل اسم آلت (مقود)، ۸. عین الفعل جمع قلّه (أعین)، ۹. عین الفعل وزن تفعیل (تقویم)، ۱۰. عین الفعل افعال تفضیل (أهون)، ۱۱. عین الفعل صیغه تعجب (ما أقوم زیداً، أقوم بزید)، ۱۲. عین الفعل وزن فَعْلان (فوران)

۶. صورت اعلال شده هر یک از کلمات ذیل - چنانچه اعلال می‌شوند - و شماره قاعده یا قواعدی که در آن اجرا می‌شود را بنویسید.

توضیح: معنای (ر.ک: رجوع کنید) (ق: قاعده)

کلمه	صورت اعلال شده	شماره قاعده	کلمه	صورت اعلال شده	شماره قاعده
تَجْرِي	تَجْرِي	۳	نَوس	نَاس	۸
أَقْوَمُ	أَقْوَمُ: أَقِيمُ: أَقِمْ	۱، ۴، ۱۰	دَانِيَةٌ	دَانِيَةٌ	۵
يَبْدُو	يَبْدُو	۳	مَقُولَةٌ	مَقُولَةٌ	۱، ۱۰
مُهَيِّنٌ	مُهَيِّنٌ: مَهْيِنٌ	۴، ۱	يَمِيلُ	يَمِيلُ	۱
يَنْبِيلُ	يَنْبِيلُ: يَنْأَلُ	۸، ۱	حُوولَ	اعلال ندارد؛	ر.ک: ق ۱
ذَمِيَّةٌ	اعلال ندارد؛	ر.ک: ق ۱	يَأْتِيُونَ	يَأْتِيُونَ: يَأْتُونَ	۲، ۱۰
مُجَوِّ	مُجَوِّ	۵	غَزَوًا	اعلال ندارد؛	ر.ک: ق ۸
أَعْفُوًا	أَعْفُوًا: أَعْفُوا	۲، ۱۰	بَدَوْتُ	بَدَاتُ: بَدَتْ	۸، ۱۰
إِسْتَرِيَا	إِسْتَرَاوُ: إِسْتَرُوا	۸، ۱۰	مَثُوبَةٌ	مَثُوبَةٌ: مَثَابَةٌ	۱، ۸
يُوقِضُ	يُوقِضُ	۷	غَارِوُ (غَارِوُنْ)	غَارِوُنْ: غَارِوُنْ: غَارِوُنْ (: غَارِوُنْ)	۵، ۳، ۱۰
إِيرَادٌ	إِيرَادٌ	۴	تَغْيِبٌ	تَغْيِبٌ	۱
مُعْتَدٌ	مُعْتَدٌ	۸	أَرْجُو	أَرْجُو	۳
تُبَيْسٌ	تُبَيْسٌ	۷	رَامِيِنٌ	رَامِيِنٌ: رَامِيِنٌ	۲، ۱۰
تُعَلِّوُنْ	تُعَلِّوُنْ	۶	مَقُومٌ	مَقُومٌ: مَقَامٌ	۱، ۸
مُيَقِّنُونَ	مُوقِنُونَ	۷	تُعَزُّوْ	تُعَزُّوْ: تُعَزِّيْ	۶، ۸
لُومَتَا	لُومَتَا: لِيَمَتَا	۲، ۴	تُعَلِّوُنْ	تُعَلِّوُنْ: تُعَلِّوُنْ: تُعَلِّوُنْ	۶، ۸، ۱۰
تُقَوِّلَ	اعلال ندارد؛	ر.ک: ق ۱	مُحِيُوًا	مُحِيُوًا: مُحِيُوًا: مُحُوًا	۶، ۲، ۱۰
مَكِّيُولٌ	مَكِّيُولٌ: مَكِّيَلٌ: مَكِّيَلٌ	ص ۱۱۳؛ پاورقی ۴	فَتَيُّ (فَتِيِنٌ)	فَتَانٌ: فَتَنٌ: (فَتِيٌّ)	۸، ۱۰
سَوَّقَ	سَاقَ	۸	مَرُوحٌ	مَرُوحٌ: مَرَّاحٌ	۱، ۸
وَاقِيٌّ (وَاقِيِنٌ)	وَاقِيِنٌ: وَاقِيْنٌ (وَاقِيٌّ)	۳، ۱۰	تَخْشِيوُنْ	تَخْشَاوُنْ: تَخْشَوُنْ	۸، ۱۰

۷. در افعال ثلاثی مجرد در این آیات چه اعلالی رُخ داده است؟ بر اساس چه قاعده‌ای؟

وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ

افعال ثلاثی مجرد	یَشْرِي
نوع اعلال	سکونی
قاعده	۳

فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ وَمَا كَانُوا مُنظَرِينَ

افعال ثلاثی مجرد	بَكَتْ: بَكَتْ: بَكَتْ	كُونُوا: كَانُوا
نوع اعلال	قلبی و حذفی	قلبی
قاعده	۸، ۱۰	۸

وَدَخَلَ جَنَّتَهُ وَهُوَ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ قَالَ مَا أَظُنُّ أَن تَبِيدَ هَذِهِ أَبَدًا

افعال ثلاثی مجرد	دَخَلَ	قَوْلَ: قَالَ	أُظِنُّ	تَبِيدَ: تَبِيدَ
نوع اعلال	معتل نیست	قلبی	معتل نیست	سکونی
قاعده	==	۸	==	۱

قَالَ هَلْ يُسْمَعُونَكُم إِذْ تَدْعُونَ

افعال ثلاثی مجرد	قَوْلَ: قَالَ	يُسْمَعُونَ	تَدْعُونَ: تَدْعُونَ: تَدْعُونَ
نوع اعلال	قلبی	معتل نیست	سکونی و حذفی
قاعده	۸	==	۲، ۱۰

وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ أُمَّةٌ مِّنَ النَّاسِ يَسْقُونَ وَوَجَدَ مِنْ دُونِهِمْ امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ قَالَ مَا خَطْبُكُمَا قَالَتَا لَا نَسْقِي حَتَّى يُصْدِرَ الرِّعَاءَ وَأَبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ

افعال ثلاثی مجرد	وَرَدَ	وَجَدَ	يَسْقِيُونَ: يَسْقِيُونَ: يَسْقُونَ	تَذُودَانِ: تَذُودَانِ
نوع اعلال	معتل هست اما مُعَلِّ	معتل هست اما مُعَلِّ نیست	سکونی و حذفی	سکونی
قاعده	==	==	۲، ۱۰	۱
افعال ثلاثی مجرد	قَوْلَ: قَالَ	قَوْلَتَا: قَالَتَا	نَسْقِي: نَسْقِي	يُصْدِرَ
نوع اعلال	قلبی	قلبی	سکونی	معتل نیست
قاعده	۸	۸	۳	==

أَلَا إِنَّهُمْ يَتَّبِعُونَ صُدُورَهُمْ لِيَسْتَخْفُوا مِنْهُ أَلَا حِينَ يَسْتَغْشُونَ ثِيَابَهُمْ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ

ثلاثي مزيد: يُسِرُّونَ، يُعْلِنُونَ	يَعْلَمُ	ثلاثي مزيد: يَسْتَغْشُونَ، يَسْتَغْشُونَ	ثلاثي مزيد: لِيَسْتَخْفُوا، لِيَسْتَخْفُوا	يَتَّبِعُونَ: يَتَّبِعُونَ، يَتَّبِعُونَ	أفعال ثلاثي مجرد
معتل نیست	معتل نیست	سكونی و حذفی	سكونی و حذفی	سكونی و حذفی	نوع اعلال
==	==	۱۰، ۲	۱۰، ۲	۱۰، ۲	قاعده

مَنْ وَرَأَاهُ جَهَنَّمَ وَ يُسْقَى مِنْ مَاءٍ صَدِيدٍ

يُسْقَى: يُسْقَى	أفعال ثلاثي مجرد
قلبي	نوع اعلال
۸	قاعده

وَمَنْ يَقُلْ مِنْهُمْ إِنِّي إِلَهٌ مِّنْ دُونِهِ فَذَلِكَ نَجْرِيهِ جَهَنَّمَ كَذَلِكَ نَجْرِي الظَّالِمِينَ

نَجْرِي: نَجْرِي	يَقُولُ: يَقُولُ، يَقُلْ	أفعال ثلاثي مجرد
سكونی	سكونی و حذفی	نوع اعلال
۳	۱۰، ۱	قاعده

وَقَالُوا مَا لِ هَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ لَوْلَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مَلَكٌ فَيَكُونُ مَعَهُ نَذِيرًا

يَكُونُ: يَكُونُ	ثلاثي مزيد: أُنزِلَ	يَمْشِي: يَمْشِي	يَأْكُلُ	قَالُوا: قَالُوا	أفعال ثلاثي مجرد
سكونی	معتل نیست	سكونی	معتل نیست	قلبي	نوع اعلال
۱	==	۳	==	۸	قاعده

حل تمارین صرف ساده

پرسش و تمرین ۲۷

نویسنده: عبدالله مبلّغ ناصری - ۱۵/۹/۱۳۹۴

ص ۵۶

۱. مثال را تعریف کنید و اقسام فعل ثلاثی مجردِ مثال را نام ببرید.

ص ۶۱: مثال = معتل الفاء

ص ۱۱۷: فعل ثلاثی مجردِ مثال دو گونه است: ۱. مثال واوی ۲. مثال یائی

۲. مثال واوی ثلاثی مجرد چند قاعده خصوص دارد؟ آن‌ها را توضیح دهید.

مثال واوی ثلاثی مجرد، ۲ قاعده‌ی خصوصی دارد.

قاعده‌ی ۱: مصدر مثال واوی اگر بر وزن (فِعْل) باشد غالباً تبدیل به (وزن عَلَّة) می‌شود و اگر بر وزن (فَعْل) باشد گاهی تبدیل به (وزن عَلَّة) می‌شود. مانند: وعد...عِدَّة

قاعده‌ی ۲: حذف فاء‌الفعل مضارع و امر معلوم مثال واوی‌ای که بر وزن یَفْعِلُ باشد. و اگر بر وزن یَفْعَلُ باشد در چندین مورد فاء‌الفعل حذف شده است. مانند: یُوْعِدُ...یَعِدُ

۳. مصادر زیر در اصل چه بوده‌اند؟

مصادر	هَبَةُ	سِعَةُ	جِدَّةُ	مِقَّةُ	زِنَةُ
حالت قبلی	وَهَبَ	وَسَّعَ	وَجَدَ	وَمَقَّ	وَزَنَ

۴. مضارع معلوم یَرِثُ و یَسْعُ، مضارع مجهول یَجِدُ و یَقَعُ، امر معلوم یَكِلُ و یَدَعُ و امر مجهول یَضَعُ و یَصِلُ را صرف کنید.

مضارع معلوم یَرِثُ

یُورِثُ: یَرِثُ	یُورِثَانِ: یَرِثَانِ	یُورِثُونَ: یَرِثُونَ	تُورِثُ: تَرِثُ	تُورِثَانِ: تَرِثَانِ	یُورِثُنَ: یَرِثُنَ
تُورِثُ: تَرِثُ	تُورِثَانِ: تَرِثَانِ	تُورِثُونَ: تَرِثُونَ	تُورِثِينَ: تَرِثِينَ	تُورِثَانِ: تَرِثَانِ	تُورِثُنَ: تَرِثُنَ
		أُورِثُ: أَرِثُ	نُورِثُ: نَرِثُ		

مضارع معلوم يَسَعُ

يُوسِعُ: يَسَعُ	يُوسِعَانِ: يَسَعَانِ	يُوسِعُونَ: يَسَعُونَ	تُوسِعُ: تَسَعُ	تُوسِعَانِ: تَسَعَانِ	تُوسِعُونَ: تَسَعُونَ
تُوسِعُ: تَسَعُ	تُوسِعَانِ: تَسَعَانِ	تُوسِعُونَ: تَسَعُونَ	نُوسِعُ: نَسَعُ		
			أُوسِعُ: أُسَعُ		

مضارع مجهول يَجِدُ

يُوجِدُ	يُوجِدَانِ	يُوجِدُونَ	تُوجِدُ	تُوجِدَانِ	تُوجِدُونَ
تُوجِدُ	تُوجِدَانِ	تُوجِدُونَ	تُوجِدِينَ	تُوجِدَانِ	تُوجِدُونَ
			نُوجِدُ		أُوجِدُ

مضارع مجهول يَقَعُ

يُوقِعُ	يُوقِعَانِ	يُوقِعُونَ	تُوقِعُ	تُوقِعَانِ	تُوقِعُونَ
تُوقِعُ	تُوقِعَانِ	تُوقِعُونَ	تُوقِعِينَ	تُوقِعَانِ	تُوقِعُونَ
			نُوقِعُ		أُوقِعُ

امر معلوم يَكِلُ

يُوكِلُ: يَكِلُ	يُوكِلَانِ: يَكِلَانِ	يُوكِلُونَ: يَكِلُونَ	تُوكِلُ: تَكِلُ	تُوكِلَانِ: تَكِلَانِ	تُوكِلُونَ: تَكِلُونَ
يُوكِلُ	يُوكِلَانِ	يُوكِلُونَ	تُوكِلُ	تُوكِلَانِ	تُوكِلُونَ
يُوكِلُ	يُوكِلَانِ	يُوكِلُونَ	تُوكِلِينَ	تُوكِلَانِ	تُوكِلُونَ
كِلٌ	كِلَا	كَلُوا	كَلِي	كَلَا	كَلُوا
			نُوكِلُ: نَكِلُ		أُوكِلُ: أُكِلُ
			لِنُوكِلُ		لِأُوكِلُ

امر معلوم يَدَعُ

يُودِعُ: يَدَعُ	يُودِعَانِ: يَدَعَانِ	يُودِعُونَ: يَدَعُونَ	تُودِعُ: تَدَعُ	تُودِعَانِ: تَدَعَانِ	تُودِعُونَ: تَدَعُونَ
يُودِعُ	يُودِعَانِ	يُودِعُونَ	تُودِعُ	تُودِعَانِ	تُودِعُونَ
يُودِعُ	يُودِعَانِ	يُودِعُونَ	تُودِعِينَ	تُودِعَانِ	تُودِعُونَ
دَعٌ	دَعَا	دَعُوا	دَعِي	دَعَا	دَعُوا
			نُودِعُ: نَدَعُ		أُودِعُ: أُدَعُ

		لِنَدْعُ	لِأَدْعُ	
--	--	----------	----------	--

امر مجهول يَضَعُ

لِيُوضِعَ	لِيُوضِعَا	لِيُوضِعُوا	لِيُوضِعْنَ	لِيُوضِعَنَّ
لِيُوضِعُ	لِيُوضِعَا	لِيُوضِعُوا	لِيُوضِعْنَ	لِيُوضِعَنَّ
		لِأُوضِعُ	لِنُوضِعُ	

امر مجهول يَصِلُ

لِيُوصِلَ	لِيُوصِلَا	لِيُوصِلُوا	لِيُوصِلْنَ	لِيُوصِلَنَّ
لِيُوصِلُ	لِيُوصِلَا	لِيُوصِلُوا	لِيُوصِلْنَ	لِيُوصِلَنَّ
		لِأُوصِلُ	لِنُوصِلُ	

۵. با مراجعه به کتاب لغت برای عدم حذف فاء الفعل در مثال واوی یفعل، یفعل و یفعل جمعاً ۲۰ نمونه جدید بیاورید.

۶. امر حاضر يَدْعُ، يَرُدُّ، يَذَرُّ و يَقِفُّ را صرف کنید.

امر حاضر يَدْعُ

تَوَدَّعُ: تَدْعُ	تَوَدَّعَانِ: تَدْعَانِ	تَوَدَّعُونَ: تَدْعُونَ	تَوَدَّعِينَ: تَدْعِينَ	تَوَدَّعَانِ: تَدْعَانِ	تَوَدَّعُونَ: تَدْعُونَ
دَعُ	دَعَا	دَعُوا	دَعِي	دَعَا	دَعُوا
دَعْنِ	دَعَا	دَعُوا	دَعِي	دَعَا	دَعُوا

امر حاضر يَرُدُّ

تَوَرَّدُ: تَرُدُّ	تَوَرَّدَانِ: تَرُدَّانِ	تَوَرَّدُونَ: تَرُدُّونَ	تَوَرَّدِينَ: تَرُدِّينَ	تَوَرَّدَانِ: تَرُدَّانِ	تَوَرَّدُونَ: تَرُدُّونَ
رُدُّ	رُدَّا	رُدُّوا	رُدِّي	رُدَّا	رُدُّوا
رُدِّنِ	رُدَّا	رُدُّوا	رُدِّي	رُدَّا	رُدُّوا

امر حاضر يَدْرُ

تَوَدَّرُ: تَدَّرُ	تَوُدَّرَانِ: تَدَّرَانِ	تَوُدَّرِينِ: تَدَّرِينِ	تَوُدَّرُونَ: تَدَّرُونَ	تَوُدَّرُوا: تَدَّرُوا	تَوُدَّرْنَ: تَدَّرْنَ
دَرُ	دَرَا	دَرَى	دَرُوا	دَرَا	دَرْنَ

امر حاضر يَقِفُ

تَوَقَّفُ: تَقِفُ	تَوَقَّفَانِ: تَقِفَانِ	تَوَقَّفِينِ: تَقِفِينِ	تَوَقَّفُونَ: تَقِفُونَ	تَوَقَّفُوا: تَقِفُوا	تَوَقَّفْنَ: تَقِفْنَ
قِفُ	قِفَا	قِفَى	قِفُوا	قِفَا	قِفْنَ

۷. این کلمات قرآنی را معرفی کنید.

معرفی فعل		کلمه	مراحل تغییر	فعل و صیغه	ماده	نوع معتل
		دَرُوا	تَوُدَّرُونَ: تَدَّرُونَ: دَرُوا	امر معلوم؛ صیغه ۹	وذر	مثال واوی
		يَدَّرُونَ	يَوُدَّرُونَ: يَدَّرُونَ	مضارع معلوم، صیغه ۳	وذر	مثال واوی
		دَعُ	تَوَدَّعُ: تَدَّعُ: دَعُ	امر معلوم؛ صیغه ۷	ودع	مثال واوی
		هَبُ	تَوَهَّبُ: تَهَّبُ: هَبُ	امر معلوم؛ صیغه ۷	وهب	مثال واوی
		يَعِظُ	يَوَعِظُ: يَعْظُ	مضارع معلوم، صیغه ۱	وعظ	مثال واوی
		لَمْ يَلِدْ	لَمْ يُولِدْ: لَمْ يَلِدْ	مضارع معلوم، صیغه ۱	ولد	مثال واوی
		تَضَعُ	تَوَضَعُ: تَضَعُ	مضارع معلوم، صیغه ۴و۱	وضع	مثال واوی
		لا تَهِنُوا	لا تَوَهِنُوا: لا تَهِنُوا	مضارع معلوم: نهی، صیغه ۳	وهن	مثال واوی
		لا تَوَجَلْ	اعلال ندارد	مضارع معلوم، صیغه ۴و۱	وجل	مثال واوی
		تَجِدُ	تَوَجِدُ: تَجِدُ	مضارع معلوم، صیغه ۴و۱	وجد	مثال واوی

حل تمارین صرف ساده

پرسش و تمرین ۲۸

نویسنده: عبدالله مبلّغ ناصری - ۱۴/۹/۱۳۹۴

صفحه ۶۰

۱. در کلمات زیر کدام قاعده از قواعد اعلال جاری می‌شود؟

کلمه	شماره قاعده	کلمه	شماره قاعده	کلمه	شماره قاعده
يَزِينُ	۱: يَزِينُ	يَرُوعُ	۱: يَرُوعُ	لَوْمٌ	۲: لَوْمٌ، ۴: لِيمٌ
قَوْمٌ بِهِ	۲: قَوْمٌ بِهِ، ۴: قِيمٌ بِهِ	صَبْرٌ	۸: صَارَ	يَجِيءُ	۱: يَجِيءُ
حَوْلُهُ	۴: حَيْلُهُ	جُورَانٌ	۴: جِيرَانٌ	عَوْدٌ	۴: عِيدٌ
الْقَوْلِ	۴: الْقِيلِ	مُيَقِظٌ	۷: مُوقِظٌ	مُخْتَبِرٌ	۸: مُخْتَارٌ
مُيَسِّرٌ	۷: مُوسِرٌ	مُخَوِّطٌ	۱: مُحَوِّطٌ، ۴: مُحِيطٌ	مُتَّقِنٌ	۷: مُوقِنٌ
مُرْتَوِّضٌ	۸: مُرْتَاضٌ	أَجْوَدٌ	اعلال نمی‌شود، ص ۱۱۶، بند ۱۰	قَوْمٌ	۸: قَامٌ
يُقَوِّلُ	۱: يُقَوِّلُ، ۸: يُقَالُ	مُخَوِّلٌ	۱: مُخَوِّلٌ، ۸: مُحَالٌ	رَوَّى	۸: رَوَى
مِوْثَاقٌ	۴: مِثَاقٌ	إِجْلَوَازٌ	اعلال نمی‌شود، ص ۱۱۶، بند ۵	عَيْبٌ	اعلال نمی‌شود، ص ۱۱۶، بند ۵
قَوْلْتُ	۸: قَالْتُ، ۱۰: قُلْتُ، ۱: قُلْتُ	سَيَّرْتُ	۸: سَارْتُ، ۱۰: سَرْتُ، ۱: سِرْتُ	سَيَّرٌ	(تَسَيَّرٌ: ۱، تَسَيَّرٌ) سَيَّرٌ: ۱۰: سِرٌّ
قَوْمَنْ	۸: قَامَنْ، ۱۰: قَمَنْ، ۱: قَمَنْ	يَهَيِّبَنَّ	۱: يَهَيِّبَنَّ، ۸: يَهَيَّبَنَّ، ۱۰: يَهَيِّنَنَّ	قَوْلَا	۲: قَوْلَا، ۴: قَيْلَا

۲. ماضی معلوم و مضارع معلوم قام يَقَوْمُ = فَعَلَ يَفْعَلُ، خَافَ يَخَافُ = فَعَلَ يَفْعَلُ، جَاءَ يَجِيءُ = فَعَلَ يَفْعَلُ، هَابَ يَهَابُ = فَعَلَ يَفْعَلُ را صرف کنید.

قام

قَوْمٌ: قام	قَوْمًا: قاما	قَوْمُوا: قاموا	قَوْمَتْ: قامت	قَوْمَتَا: قامتَا	قَوْمَنْ: قامَنْ، قَوْمَنْ: قامَنْ، قَوْمَنْ: قامَنْ
قَوْمَتْ: قامت، قَوْمَتْ: قامت	قَوْمَتُمَا: قامتُمَا	قَوْمْتُمْ: قامتُمْ، قَوْمْتُمْ: قامتُمْ، قَوْمْتُمْ: قامتُمْ	قَوْمَتْ: قامت، قَوْمَتْ: قامت، قَوْمَتْ: قامت	قَوْمَتُمَا: قامتُمَا، قَوْمَتُمَا: قامتُمَا	قَوْمْتُنَّ: قامتُنَّ، قَوْمْتُنَّ: قامتُنَّ، قَوْمْتُنَّ: قامتُنَّ
		قَوْمْتُمْ: قامتُمْ، قَوْمْتُمْ: قامتُمْ، قَوْمْتُمْ: قامتُمْ	قَوْمْنَا: قامْنَا، قَوْمْنَا: قامْنَا، قَوْمْنَا: قامْنَا		

		أَخَوْفٌ: أَحَوْفٌ: أَخَافُ	نَخَوْفٌ: نَحَافُ	
--	--	-----------------------------	-------------------	--

يَجِيءُ

يَجِيءُ: يَجِيءُ	يَجِيءُ: يَجِيءُ	يَجِيءُ: يَجِيءُ	يَجِيءُ: يَجِيءُ	يَجِيءُ: يَجِيءُ
يَجِيءُ: يَجِيءُ	يَجِيءُ: يَجِيءُ	يَجِيءُ: يَجِيءُ	يَجِيءُ: يَجِيءُ	يَجِيءُ: يَجِيءُ
		أَجِيءُ: أَجِيءُ	نَجِيءُ: نَجِيءُ	

يَهَابُ

يَهَابُ: يَهَابُ	يَهَابُ: يَهَابُ	يَهَابُ: يَهَابُ	يَهَابُ: يَهَابُ	يَهَابُ: يَهَابُ
يَهَابُ: يَهَابُ	يَهَابُ: يَهَابُ	يَهَابُ: يَهَابُ	يَهَابُ: يَهَابُ	يَهَابُ: يَهَابُ
		أَهَابُ: أَهَابُ	نَهَابُ: نَهَابُ	

٣. امر معلوم يَقُومُ، يَخَافُ و يَسِيرُ را صرف كنيد.

امر معلوم يَقُومُ

يَقُومُ: يَقُومُ	يَقُومُ: يَقُومُ	يَقُومُ: يَقُومُ	يَقُومُ: يَقُومُ	يَقُومُ: يَقُومُ
يَقُومُ: يَقُومُ	يَقُومُ: يَقُومُ	يَقُومُ: يَقُومُ	يَقُومُ: يَقُومُ	يَقُومُ: يَقُومُ
يَقُومُ: يَقُومُ	يَقُومُ: يَقُومُ	يَقُومُ: يَقُومُ	يَقُومُ: يَقُومُ	يَقُومُ: يَقُومُ

امر معلوم یخافُ

يَخُوفُ: يَخُوفُ: يَخَافُ: لِيَخَافُ: لِيَخْفَ	يَخُوفَانِ: يَخُوفَانِ: يَخَافَانِ: لِيَخَافَا لِيَخْفَا	تَخُوفُ: تَخُوفُ: تَخَافُ: لَتَخَافُ: لَتَخَفْ	تَخُوفَانِ: تَخُوفَانِ: تَخَافَانِ: لَتَخَافَا لَتَخَفَا	تَخُوفُ: تَخُوفُ: تَخَافُ: لَتَخَافُ: لَتَخَفْ	تَخُوفُ: تَخُوفُ: تَخَافُ: لَتَخَافُ: لَتَخَفْ
تَخُوفُ: تَخُوفُ: تَخَافُ: لَتَخَافُ: لَتَخَفْ	تَخُوفَانِ: تَخُوفَانِ: تَخَافَانِ: لَتَخَافَا لَتَخَفَا	تَخُوفُ: تَخُوفُ: تَخَافُ: لَتَخَافُ: لَتَخَفْ	تَخُوفَانِ: تَخُوفَانِ: تَخَافَانِ: لَتَخَافَا لَتَخَفَا	تَخُوفُ: تَخُوفُ: تَخَافُ: لَتَخَافُ: لَتَخَفْ	تَخُوفُ: تَخُوفُ: تَخَافُ: لَتَخَافُ: لَتَخَفْ
		أَخُوفُ: أَخُوفُ: أَخَافُ: لَأَخَافُ: لَأَخَفْ	أَخُوفَانِ: أَخُوفَانِ: أَخَافَانِ: لَأَخَافَا لَأَخَفَا		

امر معلوم يَسِيرُ

يَسِيرُ: يَسِيرُ: يَسِيرُ: لِيَسِيرُ: لِيَسِيرَ	يَسِيرَانِ: يَسِيرَانِ: يَسِيرَانِ: لِيَسِيرَا لِيَسِيرَا	تَسِيرُ: تَسِيرُ: تَسِيرُ: لَتَسِيرُ: لَتَسِيرَ	تَسِيرَانِ: تَسِيرَانِ: تَسِيرَانِ: لَتَسِيرَا لَتَسِيرَا	تَسِيرُ: تَسِيرُ: تَسِيرُ: لَتَسِيرُ: لَتَسِيرَ	تَسِيرُ: تَسِيرُ: تَسِيرُ: لَتَسِيرُ: لَتَسِيرَ
تَسِيرُ: تَسِيرُ: تَسِيرُ: لَتَسِيرُ: لَتَسِيرَ	تَسِيرَانِ: تَسِيرَانِ: تَسِيرَانِ: لَتَسِيرَا لَتَسِيرَا	تَسِيرُ: تَسِيرُ: تَسِيرُ: لَتَسِيرُ: لَتَسِيرَ	تَسِيرَانِ: تَسِيرَانِ: تَسِيرَانِ: لَتَسِيرَا لَتَسِيرَا	تَسِيرُ: تَسِيرُ: تَسِيرُ: لَتَسِيرُ: لَتَسِيرَ	تَسِيرُ: تَسِيرُ: تَسِيرُ: لَتَسِيرُ: لَتَسِيرَ
		أَسِيرُ: أَسِيرُ: أَسِيرُ: لَأَسِيرُ: لَأَسِيرَ	أَسِيرَانِ: أَسِيرَانِ: أَسِيرَانِ: لَأَسِيرَا لَأَسِيرَا		

۴. می دانید که در امر اجوف ثلاثی مجرد همیشه از صیغه های ۱، ۴، ۷، ۱۳، ۱۴، ۶ و ۱۲، عین الفعل حذف می شود؛ علت این حذف چیست؟

برای دفع التقای دو ساکن (عین الفعل ساکن و لام الفعل ساکن): علت ساکن شدن عین الفعل به خاطر اجرای قاعده ۱ و ساکن شدن لام الفعل به خاطر مجزوم شدن فعل امر یا مضارع است.

مضارع مجهول ینالُ

يُنَيْلُ: يُنَيْلُ: يُنَالُ	يُنَيْلُونَ: يُنَيْلُونَ: يُنَالُونَ	تُنَيْلُ: تُنَيْلُ: تُنَالُ	تُنَيْلُونَ: تُنَيْلُونَ: تُنَالُونَ	يُنَيْلَانِ: يُنَيْلَانِ: يُنَالَانِ	يُنَيْلُونَ: يُنَيْلُونَ: يُنَالُونَ
يُنَيْلُ: يُنَيْلُ: يُنَالُ	يُنَيْلُونَ: يُنَيْلُونَ: يُنَالُونَ	تُنَيْلُ: تُنَيْلُ: تُنَالُ	تُنَيْلُونَ: تُنَيْلُونَ: تُنَالُونَ	يُنَيْلَانِ: يُنَيْلَانِ: يُنَالَانِ	يُنَيْلُونَ: يُنَيْلُونَ: يُنَالُونَ
		نُنَيْلُ: نُنَيْلُ: نُنَالُ	نُنَيْلُونَ: نُنَيْلُونَ: نُنَالُونَ		

مضارع مجهول يزيدُ

يُزِيدُ: يُزِيدُ: يُزَادُ	يُزِيدُونَ: يُزِيدُونَ: يُزَادُونَ	تُزِيدُ: تُزِيدُ: تُزَادُ	تُزِيدُونَ: تُزِيدُونَ: تُزَادُونَ	يُزِيدَانِ: يُزِيدَانِ: يُزَادَانِ	يُزِيدُونَ: يُزِيدُونَ: يُزَادُونَ
يُزِيدُ: يُزِيدُ: يُزَادُ	يُزِيدُونَ: يُزِيدُونَ: يُزَادُونَ	تُزِيدُ: تُزِيدُ: تُزَادُ	تُزِيدُونَ: تُزِيدُونَ: تُزَادُونَ	يُزِيدَانِ: يُزِيدَانِ: يُزَادَانِ	يُزِيدُونَ: يُزِيدُونَ: يُزَادُونَ
		أُزِيدُ: أُزِيدُ: أُزَادُ	أُزِيدُونَ: أُزِيدُونَ: أُزَادُونَ		

۶. با توجه به قواعد وزن، وزن صیغه‌های ماضی معلوم الخوف و مضارع مجهول البيع و امر معلوم القول را ذکر کنید.

قواعد وزن: (صص ۵۶-۵۹) و قواعد اعلال: (صص ۱۱۰-۱۱۵)

شماره	صیغه (ماضی معلوم)	وزن	قواعد وزن	صیغه (مضارع مجهول)	وزن	قواعد وزن	صیغه (امر معلوم)	وزن	قواعد وزن
۱	خاف	فَعَلَ	۵، ۱	يُبَاعُ:	يُفَعَلُ	۵، ۱	لِيَقُلْ:	لِيَفْعَلُ	۳، ۴، ۵، ۱
۲	خافا	فَعَلَا	۴، ۵، ۱	يُبَاعَانِ:	يُفَعَلَانِ	۴، ۵، ۱	لِيَقُولَا:	لِيَفْعَلَا	۴، ۵، ۱
۳	خافوا	فَعَلُوا	۴، ۵، ۱	يُبَاعُونَ:	يُفَعَلُونَ	۴، ۵، ۱	لِيَقُولُوا:	لِيَفْعَلُوا	۴، ۵، ۱
۴	خافت:	فَعَلَتْ	۴، ۵، ۱	تُبَاعُ:	تُفَعَلُ	۵، ۱	لِتَقُلْ:	لِتَفْعَلْ	۳، ۴، ۵، ۱
۵	خافتا:	فَعَلْتَا	۴، ۵، ۱	تُبَاعَانِ:	تُفَعَلَانِ	۴، ۵، ۱	لِتَقُولَا:	لِتَفْعَلَا	۴، ۵، ۱
۶	خفن:	فَلِنَ	۳، ۴، ۵، ۱	يُبَعِنَ:	يُفَعَلِنَ	۳، ۴، ۵، ۱	لِيَقُلْنَ:	لِيَفَعَلْنَ	۳، ۴، ۵، ۱
۷	خفت:	فَلِتَ	۳، ۴، ۵، ۱	تُبَاعُ:	تُفَعَلُ	۵، ۱	قُلْ:	فُلْ	۳، ۵، ۱
۸	خفتما:	فَلْتَمَا	۳، ۴، ۵، ۱	تُبَاعَانِ:	تُفَعَلَانِ	۴، ۵، ۱	قُولَا:	فُعَلَا	۴، ۵، ۱
۹	خفتم	فَلْتُمْ	۳، ۴، ۵، ۱	تُبَاعُونَ:	تُفَعَلُونَ	۴، ۵، ۱	قُولُوا:	فُعَلُوا	۴، ۵، ۱
۱۰	خفت:	فَلِتِ	۳، ۴، ۵، ۱	تُبَاعِينَ:	تُفَعَلِينَ	۴، ۵، ۱	قُولِي:	فُعَلِي	۴، ۵، ۱
۱۱	خفتما:	فَلْتَمَا	۳، ۴، ۵، ۱	تُبَاعَانِ:	تُفَعَلَانِ	۴، ۵، ۱	قُولَا:	فُعَلَا	۴، ۵، ۱
۱۲	خفتن:	فَلْتَنَّ	۳، ۴، ۵، ۱، ۶	تُبَعِنَ:	تُفَعَلَنَّ	۳، ۴، ۵، ۱	قُلْنَ:	فُلَنَّ	۳، ۴، ۵، ۱

۱۳	خفتُ	فَلِتُ	۱، ۴، ۳	أَبَعُ:	أَفْعَلُ	۱، ۵	لِأَفْعَلُ:	لِأَفْعَلُ	۱، ۴، ۳
۱۴	خفنا	فَلِنَا	۱، ۴، ۳	أُبَاعُ:	أَفْعَلُ	۱، ۵	لِنَقْلُ:	لِنَقْلُ	۱، ۴، ۳

۷. لیس، بات (از باتِ یبیت) و کان (از کانِ یكون) را صرف کنید.

لیس

لِیسَ	لِیسَا	لِیسُوا	لِیسَتْ	لِیسَتَا	لِیسَنَ
لِیسَتْ	لِیسْتُمَا	لِیسْتُمْ	لِیسَتْ	لِیسْتُمَا	لِیسْتُنَّ
		لِیسَتْ	لِیسْنَا		

بات

بیت: بَاتَ	بیتا: بَاتَا	بیتوا: بَاتُوا	بیتت: بَاتَتْ	بیتتا: بَاتَتَا	بیتن: بَاتَنَ
بیتت: بَاتَتْ	بیتتُمَا: بَاتَتُمَا	بیتتُمْ: بَاتْتُمْ	بیتت: بَاتَتْ	بیتتُمَا: بَاتَتُمَا	بیتتن: بَاتْتَنَ
بیتت (بِتَّ)	بیتتُمَا (بِتُّمَا)	بیتتُمْ (بِتُّم)	بیتت (بِتَّ)	بیتتُمَا (بِتُّمَا)	بیتتن (بِتَّن)
		بیتت: بَاتَتْ	بیتنا: بَاتَنَا		

کان

کون: کَانَ	کونا: کَانَا	کونوا: کَانُوا	کونت: کَانَتْ	کونتَا: کَانَتَا	کونن: کَانَنَ
کونت: کَانَتْ	کونتُمَا: کَانَتُمَا	کونتُمْ: کَانْتُمْ	کونت: کَانَتْ	کونتُمَا: کَانَتُمَا	کونتتن: کَانْتَنَ
کونت	کونتُمَا	کونتُمْ	کونت	کونتُمَا	کونتتن
		کونت: کَانَتْ	کوننا: کَانَنَا		

۸. امر حاضر «وَهَبْ يَهَبُ هِبَةً» (بخشیدن) و «هَابَ يَهَابُ هَيْبَةً» (ترسیدن) را صرف کنید.

امر حاضر «وَهَبْ يَهَبُ هِبَةً» (بخشیدن)

توهب: تَهَبُ	توهبان: تَهَبَانِ	توهبون: تَهَبُونَ	توهبين: تَهَبِينَ	توهبان: تَهَبَانِ	توهبن: تَهَبْنَ
هَبْ	هَبَا	هَبُوا	هَبِي	هَبَا	هَبْنَ

امر حاضر «هَابٌ يَهَابُ هَيْبَةً»: (ترسيدن)

تَهَيَّبُ: تَهَيَّبُ: تَهَيَّبُ:	تَهَيَّبَانِ: تَهَيَّبَانِ: تَهَيَّبَانِ:	تَهَيَّبَيْنِ: تَهَيَّبَيْنِ: تَهَيَّبَيْنِ:	تَهَيَّبُونَ: تَهَيَّبُونَ: تَهَيَّبُونَ:	تَهَيَّبَانِ: تَهَيَّبَانِ: تَهَيَّبَانِ:	تَهَيَّبُ: تَهَيَّبُ: تَهَيَّبُ:
هَبُّنَ	هَابَا	هَابِي	هَابُوا	هَابَا	هَابُ: هَبُّ

حل تمارین صرف ساده

پرسش و تمرین ۲۹

نویسنده: عبدالله مبلّغ ناصری - ۱۳/۹/۱۳۹۴

ص ۶۶

۱. عَزَا، سَعَى، دُعَى، رُئِيَ، يَدْعُو، يَجْرِي را صرف و شماره قاعده یا قواعد جاری شده در صیغه‌های هر یک را ذکر کنید.

ش.ص	عَزَا	شماره قاعده	سَعَى	شماره قاعده
۱	عَزَوْا	۸	سَعَى: سَعَا	۸
۲	عَزَوْا	--	سَعِيَا	--
۳	عَزَوْوْا: عَزَاوْا: عَزَوَا	۸، ۱۰	سَعِيُوْا: سَعَاوْا: سَعَوَا	۸، ۱۰
۴	عَزَوْتُ: عَزَاتُ: عَزَتُ	۸، ۱۰	سَعَيْتُ: سَعَاتُ: سَعَتُ	۸، ۱۰
۵	عَزَوْتَا: عَزَاتَا: عَزَتَا	۸، ۱۰	سَعَيْتَا: سَعَاتَا: سَعَتَا	۸، ۱۰
۶	عَزَوْنَ	--	سَعَيْنَ	--
۷	عَزَوْتُ	--	سَعَيْتَ	--
۸	عَزَوْتُمَا	--	سَعَيْتُمَا	--
۹	عَزَوْتُمْ	--	سَعَيْتُمْ	--
۱۰	عَزَوْتُ	--	سَعَيْتِ	--
۱۱	عَزَوْتُمَا	--	سَعَيْتُمَا	--
۱۲	عَزَوْتُنَّ	--	سَعَيْتُنَّ	--
۱۳	عَزَوْتُ	--	سَعَيْتُ	--
۱۴	عَزَوْنَا	--	سَعَيْنَا	--

ش.ص	دُعَى	شماره قاعده	رُئِيَ	شماره قاعده
١	دُعُو: دُعَى	٥	رُئِيَ	--
٢	دُعُوا: دُعِيَا	٥	رُئِيَا	--
٣	دُعُوُوا: دُعِيُوُوا: دُعُوَا	٥، ٢، ١٠	رُئِيُوُوا: رُئِيُوَا: رُئُوَا	١٠، ٢
٤	دُعُوْتُ: دُعِيْتُ	٥	رُئِيْتُ	--
٥	دُعُوْتَا: دُعِيْتَا	٥	رُئِيْتَا	--
٦	دُعُوْن: دُعِيْن	٤ يا ٥	رُئِيْن	--
٧	دُعُوْت: دُعِيْت	٤ يا ٥	رُئِيْت	--
٨	دُعُوْتَمَا: دُعِيْتَمَا	٤ يا ٥	رُئِيْتَمَا	--
٩	دُعُوْتُمْ: دُعِيْتُمْ	٤ يا ٥	رُئِيْتُمْ	--
١٠	دُعُوْتِ: دُعِيْتِ	٤ يا ٥	رُئِيْتِ	--
١١	دُعُوْتِمَا: دُعِيْتِمَا	٤ يا ٥	رُئِيْتِمَا	--
١٢	دُعُوْتُنَّ: دُعِيْتُنَّ	٤ يا ٥	رُئِيْتُنَّ	--
١٣	دُعُوْتُ: دُعِيْتُ	٤ يا ٥	رُئِيْتُ	--
١٤	دُعُوْنَا: دُعِيْنَا	٤ يا ٥	رُئِيْنَا	--

ش.ص	يَدْعُو	شماره قاعده	يَجْرِي	شماره قاعده
١	يَدْعُو: يَدْعُو	٣	يَجْرِي: يَجْرِي	٣
٢	يَدْعُوَانِ	--	يَجْرِيَانِ	--
٣	يَدْعُوُون: يَدْعُوُون: يَدْعُوُون	٢، ١٠	يَجْرِيُون: يَجْرِيُون: يَجْرُون	٢، ١٠
٤	تَدْعُو: تَدْعُو	٣	تَجْرِي: تَجْرِي	٣
٥	تَدْعُوَانِ	--	تَجْرِيَانِ	--
٦	يَدْعُوْنَ	--	يَجْرِيْنَ	--
٧	تَدْعُو: تَدْعُو	٣	تَجْرِي: تَجْرِي	٣
٨	تَدْعُوَانِ	--	تَجْرِيَانِ	--
٩	تَدْعُوُون: تَدْعُوُون: تَدْعُوُون	٢، ١٠	تَجْرِيُون: تَجْرِيُون: تَجْرُون	٢، ١٠
١٠	تَدْعُوِيْنَ: تَدْعُوِيْنَ: تَدْعِيْن	٢، ٤، ١٠	تَجْرِيِيْنَ: تَجْرِيِيْنَ: تَجْرِيْن	٢، ٤، ١٠
١١	تَدْعُوَانِ	--	تَجْرِيَانِ	--
١٢	تَدْعُوْنَ	--	تَجْرِيْنَ	--
١٣	أَدْعُو: أَدْعُو	٣	أَجْرِي: أَجْرِي	٣
١٤	نَدْعُو: نَدْعُو	٣	نَجْرِي: نَجْرِي	٣

۲. در یدعی چه قواعدی جاری است و در یرمی چه قاعده‌ای؟

یرمی: ۸

یدعی: ۵، ۸

۳. امر معلوم یتبکی و یعلو و یخلو و یجری را صرف کنید.

امر معلوم یتبکی

یتبکی: یتبکی	یتبکیان	یتبکیون: یتبکیون	یتبکی: یتبکی	یتبکیان	یتبکیان
یتبک	یتبکیا	یتبکون	یتبک	یتبکیا	یتبکین
		یتبکوا			یتبکین
یتبکی: یتبکی	یتبکیان	یتبکیون: یتبکیون	یتبکیین: یتبکیین: یتبکین	یتبکیان	یتبکین
یتبک	یتبکیا	یتبکون	یتبکی	یتبکیا	یتبکین
		یتبکوا			یتبکین
		یتبکی: یتبکی			
		یتبکی: یتبکی			
		یتبکی: یتبکی			
		یتبکی: یتبکی			

امر معلوم یعلو

یعلو: یعلو	یعلوان	یعلوون: یعلوون	یعلو: یعلو	یعلوان	یعلون
یعل	یعلوا	یعلوا	یعل	یعلوا	یعلون
					یعلون
یعلو: یعلو	یعلوان	یعلوون: یعلوون	یعلوین: یعلوین: یعلوین: یعلوین: یعلوین: یعلوین	یعلوان	یعلون
یعل	یعلوا	یعلوا	یعلی	یعلوا	یعلون
					یعلون
		یعلو: یعلو			
		یعلو: یعلو			
		یعلو: یعلو			
		یعلو: یعلو			

امر مجهول یخلو

یخلو: یخلی: یخلی	یخلیان	یخلوون: یخلیون: یخلوون	یخلو: یخلی: یخلی	یخلیان	یخلون: یخلین
یخل	یخلوا	یخلوا	یخل	یخلوا	یخلین
					یخلین
یخلو: یخلی: یخلی	یخلیان	یخلوون: یخلیون: یخلوون	یخلوین: یخلیین: یخلوین: یخلیین: یخلوین: یخلیین	یخلیان	یخلین
یخل	یخلوا	یخلوا	یخلی	یخلوا	یخلین
					یخلین
		یخلو: یخلی: یخلی			
		یخلو: یخلی: یخلی			
		یخلو: یخلی: یخلی			
		یخلو: یخلی: یخلی			

		لِتَخْلَى	لِتَخْلُوا		
		نُخَلُّوْا: نُخَلِّيْ: نُخَلِّيْ	أَخْلَوْا: أَخْلَى: أَخْلَى		
		لِنُخَلَّ	لِأَخْلَ		

امر مجهول يجرى

يُجْرَى: يُجْرَى	يُجْرِيَانِ	يُجْرِيُونَ: يُجْرَاوْنَ: يُجْرَوْنَ	تُجْرَى: تُجْرَى	تُجْرِيَانِ	تُجْرِيُونَ: تُجْرَاوْنَ: تُجْرَوْنَ
لِيُجْرَ	لِيُجْرِيَا	لِيُجْرُوا	لِتُجْرَ	لِتُجْرِيَا	لِتُجْرُوا
تُجْرَى: تُجْرَى	تُجْرِيَانِ	تُجْرِيُونَ: تُجْرَاوْنَ: تُجْرَوْنَ	تُجْرِيْنَ: تُجْرَايْنِ: تُجْرَيْنِ	تُجْرِيَانِ	تُجْرِيُونَ: تُجْرَاوْنَ: تُجْرَوْنَ
لِتُجْرَ	لِتُجْرِيَا	لِتُجْرُوا	لِتُجْرَى	لِتُجْرِيَا	لِتُجْرُوا
		أُجْرَى: أُجْرَى	أُجْرَى: أُجْرَى		
		لِأُجْرَ	لِأُجْرَ		

۴. هر یک از دو کلمه «هُدْنَا» در آیه ۱۵۶ سوره اعراف و «هُدُوا» در آیه ۲۴ سوره حج چه صیغه‌ای است از چه فعلی؟

از ماده (هَدَ يَهْدِي) هُدْنَا: ۸: هَدَانَا: ۱۰: هَدْنَا: ۱: هَدْنَا: بازگشتیم

از ماده (هَدَى يَهْدِي) هُدِيُوا: ۲: هُدِيُوا: ۱۰: هُدُوا: هدایت شدند.

۵. ماضی و مضارع‌های این افعال را صرف کنید: بَدَا، يَبْدُو، مَشَى، يَمْشِي، مَحَا، يَمْحُو

بَدَا

بَدَا: بَدَا	بَدَاوَا: بَدَاوَا: بَدَاوَا	بَدَوْتُ: بَدَاتُ: بَدَاتُ	بَدَوْنَا: بَدَاتَا: بَدَاتَا	بَدَوْنَا
بَدَوْتُ	بَدَوْتُمْ	بَدَوْتُ	بَدَوْنَا	بَدَوْتُمْ
	بَدَوْنَا	بَدَوْنَا		

يَبْدُو

يَبْدُو: يَبْدُو	يَبْدُوْنَ: يَبْدُوْنَ: يَبْدُوْنَ	يَبْدُوْا: يَبْدُوْا: يَبْدُوْا	يَبْدُوْنَا: يَبْدُوْنَا: يَبْدُوْنَا	يَبْدُوْنَا
يَبْدُوْا	يَبْدُوْنَا	يَبْدُوْنَا	يَبْدُوْنَا	يَبْدُوْنَا
	يَبْدُوْنَا	يَبْدُوْنَا		

مَشَى

مَشَى: مَشَى	مَشِيًا	مَشِيُوا: مَشَاوًا: مَشَوْا	مَشَيْتُ: مَشَاتُ: مَشَتْ	مَشَيْتَا: مَشَاتَا: مَشَتَا	مَشَيْنَ
مَشَيْتَ	مَشَيْتُمَا	مَشَيْتُمْ	مَشَيْتِ	مَشَيْتُمَا	مَشَيْنَنَّ
		مَشَيْتُ	مَشَيْنَا		

يَمْشِي

يَمْشَى: يَمْشَى	يَمْشِيَانِ	يَمْشِيُونَ: يَمْشِيُونُ: يَمْشُونَ	يَمْشَى: تَمْشَى	يَمْشِيَانِ	يَمْشَيْنَ
يَمْشَى: تَمْشَى	يَمْشِيَانِ	يَمْشِيُونَ: تَمْشِيُونُ: تَمْشُونَ	يَمْشِيَانِ: تَمْشِيَانِ: تَمْشَيْنَ	يَمْشِيَانِ	يَمْشَيْنَ
		أَمْشَى: أَمْشَى	نَمْشَى: نَمْشَى		

مَحَا

مَحَا: مَحَا	مَحَا	مَحَوُوا: مَحَوُوا: مَحُوا	مَحَوْتُ: مَحَاتُ: مَحَتْ	مَحَوْنَا: مَحَاتَا: مَحَتَا	مَحَوْنَا
مَحَوْتُ	مَحَوْتُمَا	مَحَوْتُمْ	مَحَوْتُ	مَحَوْتُمَا	مَحَوْنَنَّ
		مَحَوْتُ	مَحَوْنَا		

يَمْحُو

يَمْحُو: يَمْحُو	يَمْحُوَانِ	يَمْحُوُونَ: يَمْحُوُونُ: يَمْحُونَ	يَمْحُو: تَمْحُو	يَمْحُوَانِ	يَمْحُونُ
يَمْحُو: تَمْحُو	يَمْحُوَانِ	يَمْحُوُونَ: تَمْحُوُونُ: تَمْحُونَ	يَمْحُوَانِ: تَمْحُوَانِ: تَمْحَيْنَ	يَمْحُوَانِ	يَمْحُونُ
		أَمْحُو: أَمْحُو	نَمْحُو: نَمْحُو		

۶. با توجه به قواعد وزن، وزن هر یک از صیغه‌های ماضی معلوم السعی و مضارع معلوم الدعاء و مضارع مجهول الرمی را ذکر کنید.

ش.ص	ماضی معلوم	وزن	مضارع معلوم الدعاء	وزن	مضارع مجهول الرمی	وزن
۱	السعی سَعَى: سَعَا	فَعَلَ	يَدْعُو: يَدْعُو	يَفْعَلُ	يُرْمَى: يُرْمَى	يُفْعَلُ
۲	سَعِيَا	فَعَلَا	يَدْعَوَانِ	يَفْعَلَانِ	يُرْمِيَانِ	يُفْعَلَانِ
۳	سَعِيُوا: سَعَاوًا: سَعَوْا	فَعَوْا	يَدْعُوُونَ: يَدْعُوُونُ: يَدْعُونَ	يَفْعُوُونَ	يُرْمِيُونَ: يُرْمَاوَنَ: يُرْمُونُ	يُفْعَوُونَ
۴	سَعَيْتَ: سَعَاتُ: سَعَتْ	فَعَتَ	تَدْعُو: تَدْعُو	تَفْعَلُ	تُرْمَى: تُرْمَى	تُفْعَلُ
۵	سَعَيْتَا: سَعَاتَا: سَعَتَا	فَعَتَا	تَدْعَوَانِ	تَفْعَلَانِ	تُرْمِيَانِ	تُفْعَلَانِ
۶	سَعَيْنَ	فَعَلْنَ	يَدْعُونَ	يَفْعَلْنَ	يُرْمِينَ	يُفْعَلْنَ
۷	سَعَيْتَ	فَعَلْتَ	تَدْعُو: تَدْعُو	تَفْعَلُ	تُرْمَى: تُرْمَى	تُفْعَلُ

۸	سَعَيْتُمَا	فَعَلْتُمَا	تَدْعَوَانِ	تَفْعَلَانِ	تُرْمِيَانِ	تُفْعَلَانِ
۹	سَعَيْتُمْ	فَعَلْتُمْ	تَدْعُوْنَ	تَفْعُوْنَ	تُرْمِيُونُ	تُرْمَاونُ
۱۰	سَعَيْتِ	فَعَلْتِ	تَدْعُوْنِ	تَفْعِيْنِ	تُرْمِيِيْنِ	تُرْمِيْنِ
۱۱	سَعَيْتُمَا	فَعَلْتُمَا	تَدْعَوَانِ	تَفْعَلَانِ	تُرْمِيَانِ	تُفْعَلَانِ
۱۲	سَعَيْتُنَّ	فَعَلْتُنَّ	تَدْعُوْنَ	تَفْعَلْنَ	تُرْمِيْنَ	تُفْعَلْنَ
۱۳	سَعَيْتُ	فَعَلْتُ	أَدْعُوْ	أَفْعَلُ	أُرْمِيْ	أَفْعَلُ
۱۴	سَعَيْنَا	فَعَلْنَا	نَدْعُوْ	نَفْعَلُ	نُرْمِيْ	نُفْعَلُ

۷. چرا قاعده هشتم اعلال در کلماتی مانند عَلَوَا، سَعَيَا، أَبَوَانِ، أَبَوَيْنِ، رَبَوِيْ، إِخْشَوُا اللهُ با این که حرف عله متحرک و ماقبل آن مفتوح است، جاری نمی‌شود؟

ص ۱۱۲: در قاعده هشتم این‌گونه آمده که «واو» و یا «ياء» متحرک که حرکت آن عارضی نباشد و فاء الفعل نباشد و ماقبل آن مفتوح باشد، قلب به الف می‌شود؛ در حالی که در کلمات مذکور حرکت عارضی است.

حرکات فتحه‌ی قبل الف در (عَلَوَا، سَعَيَا) و فتحه‌ی قبل علامت تشبیه در (أَبَوَانِ، أَبَوَيْنِ) و کسره قبل یاء نسبت در (رَبَوِيْ) و حرکتی که برای دفع التقای ساکنین به واو در (إِخْشَوُا اللهُ) داده شده، همه‌ی این‌ها حرکات عارضی است.

۸. با توجه به تبصره ۱ قاعده ۱۰ اعلال پاسخ دهید که چرا در کلماتی مانند: رَجَتَا، جَرَّتَا وَ خَفَّ اللهُ با این که التقاء ساکنین نسبت به حرف عله محذوف به چشم نمی‌خورد، قاعده ۱۰ اعلال جاری شده است؟ و چنان چه گفته شود علت آن عارضی بودن حرکت حرف صحیح در این موارد است، گفته می‌شود پس چرا در مثل قُولَا و لَا تَبِيْعَا - که در آن‌ها نیز حرکت حرف صحیح عارضی است - قاعده ۱۰ اجرا نشده است؟

ص ۱۱۳: حرف (ت) در رَجَتَا، جَرَّتَا به صورت ساکن وضع شده بود اما به خاطر واقع شدن قبل الف، فتحه‌ی عارضی به خود گرفته است و همین‌طور حرف (ف) در خَفَّ اللهُ برای دفع التقای با لام ساکن در الله کسره‌ی عارضی به خود گرفته است که این حرکات عارضی، سکون به حساب می‌آیند.

رَجَوْتَا: رَجَاتَا: رَجَتَا جَرِيْنَا: جَرَاتَا: جَرَّتَا تَخَوْفُ: تَخَوَّفُ: خَافُ: خَفَّ اللهُ: خَفَّ اللهُ

اما در غیر دو مورد مذکور (حرکت عارضی به خاطر واقع شدن قبل الف و حرکت عارضی برای دفع التقای با ساکن کلمه دیگر) متحرک شدن حرف صحیح (در مثل قُولَا و لَا تَبِيْعَا - که در آن‌ها نیز حرکت حرف صحیح عارضی است) هر چند که حرکت آن‌ها عارضی است اما مانع اجرای قاعده ۱۰ می‌شود.

حل تمارین صرف ساده

پرسش و تمرین ۳۰

نویسنده: عبدالله مبلّغ ناصری - ۱۳۹۴/۹/۱۲

ص ۷۳

۱. آیا معتل الفاء و العین و اللام نیز لفیف دانسته شده است؟ چرا؟

۲. در فعل ثلاثی مجرد لفیف مفروق چه قواعدی و در فعل ثلاثی مجرد لفیف مقرون چه قواعدی جاری می‌شود؟

فعل ثلاثی مجرد لفیف مفروق به لحاظ فاءالفعل مانند مثال و به لحاظ لام الفعل مانند ناقص است؛ لذا علاوه بر قواعد عمومی اعلال، قواعد خصوصی مثال و ناقص نیز در آن جاری می‌شود.

در فعل ثلاثی مجرد لفیف مقرون علاوه بر قواعد عمومی اعلال، فقط احکام خصوصی ناقص در آن جاری می‌شود و عین الفعل با وجود آن که حرف عله می‌باشد اما به منزله حرف صحیح لحاظ شده و در آن قواعد عمومی و خصوصی اعلال اجرا نمی‌شود.

۳. معلوم ماضی، مضارع و امر افعال زیر را صرف کنید: وَفَى، يَفِي، وَجَى، يَوْجَى، شَوَى، يَشْوَى

وَفَى،

وَفَى: وَفَى	وَفِيَا: وَفِيَا	وَفِيَا: وَفِيَا	وَفِيَا: وَفِيَا	وَفِيَا: وَفِيَا	وَفِيَا: وَفِيَا
وَفِيَا: وَفِيَا	وَفِيَا: وَفِيَا	وَفِيَا: وَفِيَا	وَفِيَا: وَفِيَا	وَفِيَا: وَفِيَا	وَفِيَا: وَفِيَا
وَفِيَا: وَفِيَا	وَفِيَا: وَفِيَا	وَفِيَا: وَفِيَا	وَفِيَا: وَفِيَا	وَفِيَا: وَفِيَا	وَفِيَا: وَفِيَا

يَفِي

يُوفِي: يُوفِي	يُوفِيَان: يُوفِيَان	يُوفِيَان: يُوفِيَان	يُوفِيَان: يُوفِيَان	يُوفِيَان: يُوفِيَان	يُوفِيَان: يُوفِيَان
يُوفِيَان: يُوفِيَان	يُوفِيَان: يُوفِيَان	يُوفِيَان: يُوفِيَان	يُوفِيَان: يُوفِيَان	يُوفِيَان: يُوفِيَان	يُوفِيَان: يُوفِيَان
يُوفِيَان: يُوفِيَان	يُوفِيَان: يُوفِيَان	يُوفِيَان: يُوفِيَان	يُوفِيَان: يُوفِيَان	يُوفِيَان: يُوفِيَان	يُوفِيَان: يُوفِيَان

امر معلوم يَفِي

يُوفِي: يَفِي: يَفِي	يُوفِيَان: يَفِيَان	تُوفِي: تَفِي: تَفِي	يُوفِيُونَ: يَفِيُونَ يَفِيُونَ	يُوفِيَان: يَفِيَان	يُوفِي: يَفِي: يَفِي
لِيَفِ	لِيَفِيَا	لِيَفِ	لِيَفُوا	لِيَفِيَا	لِيَفِ
تُوفِيَان: تَفِيَان	تُوفِيَان: تَفِيَان	تُوفِيَان: تَفِيَان	تُوفِيُونَ: تَفِيُونَ تَفِيُونَ	تُوفِيَان: تَفِيَان	تُوفِيَان: تَفِيَان
فِي	فِيَا	فِي	فُوا	فِيَا	فِي
		نُوفِي: نَفِي: نَفِي	أُوفِي: أَفِي: أَفِي		
		لِنَفِ	لِأَفِ		

وَجِيَ

وَجِيَ	وَجِيَا	وَجِيُوا: وَجِيُونَ: وَجِيُونَ	وَجِيَتْ	وَجِيْتَا	وَجِيْن
وَجِيَتْ	وَجِيْتَمَا	وَجِيْتُمْ	وَجِيَتْ	وَجِيْتَمَا	وَجِيْن
		وَجِيْتُ	وَجِيْنَا		

يُوجِي

يُوجِي: يُوجِي	يُوجِيَان	يُوجِيُونَ: يُوجَاوُن: يُوجَاوُن	تُوجِي: تُوجِي	تُوجِيَان	يُوجِيْن
تُوجِي: تُوجِي	تُوجِيَان	تُوجِيُونَ: تُوجَاوُن: تُوجَاوُن	تُوجِيَان: تُوجَاوُن: تُوجَاوُن	تُوجِيَان	تُوجِيْن
		أُوجِي: أُوجِي	نُوجِي: نُوجِي		

امر معلوم يُوجِي

يُوجِي: يُوجِي	يُوجِيَان	يُوجِيُونَ: يُوجَاوُن: يُوجَاوُن	تُوجِي: تُوجِي	تُوجِيَان	يُوجِيْن
لِيُوجِ	لِيُوجِيَا	لِيُوجُوا	لِيُوجِ	لِيُوجِيَا	لِيُوجِيْن
تُوجِي: تُوجِي	تُوجِيَان	تُوجِيُونَ: تُوجَاوُن: تُوجَاوُن	تُوجِيَان: تُوجَاوُن: تُوجَاوُن	تُوجِيَان	تُوجِيْن
إِوجِ: إِوجِ	إِوجِيَا: إِوجِيَا	إِوجُوا: إِوجُوا	إِوجِي: إِوجِي	إِوجِيَا: إِوجِيَا	إِوجِيْن: إِوجِيْن
		أُوجِي: أُوجِي	نُوجِي: نُوجِي		
		لِأُوجِ	لِنُوجِ		

شَوَى

شَوَى: شَوَى	شَوَا: شَوَا	شَوَا: شَوَا	شَوَا: شَوَا	شَوَا: شَوَا	شَوَا: شَوَا
شَوَيْتَ	شَوَيْتُمْ	شَوَيْتُمْ	شَوَيْتُمْ	شَوَيْتُمْ	شَوَيْتُمْ
	شَوَيْتُمْ	شَوَيْتُمْ	شَوَيْتُمْ	شَوَيْتُمْ	شَوَيْتُمْ

يَشَوَى

يَشَوَى: يَشَوَى	يَشَوَا: يَشَوَا	يَشَوَا: يَشَوَا	يَشَوَا: يَشَوَا	يَشَوَا: يَشَوَا	يَشَوَا: يَشَوَا
يَشَوَيْتُمْ	يَشَوَيْتُمْ	يَشَوَيْتُمْ	يَشَوَيْتُمْ	يَشَوَيْتُمْ	يَشَوَيْتُمْ
	يَشَوَيْتُمْ	يَشَوَيْتُمْ	يَشَوَيْتُمْ	يَشَوَيْتُمْ	يَشَوَيْتُمْ

امر معلوم يَشَوَى

يَشَوَى: يَشَوَى	يَشَوَا: يَشَوَا	يَشَوَا: يَشَوَا	يَشَوَا: يَشَوَا	يَشَوَا: يَشَوَا	يَشَوَا: يَشَوَا
لِيَشَوَا	لِيَشَوَا	لِيَشَوَا	لِيَشَوَا	لِيَشَوَا	لِيَشَوَا
تَشَوَى: تَشَوَى	تَشَوَا: تَشَوَا	تَشَوَا: تَشَوَا	تَشَوَا: تَشَوَا	تَشَوَا: تَشَوَا	تَشَوَا: تَشَوَا
إِشَوَا	إِشَوَا	إِشَوَا	إِشَوَا	إِشَوَا	إِشَوَا

۴. در مضارع معتل اللام چه صیغه‌هایی لفظاً مشابه یکدیگرند و وزن هر کدام چیست؟

صیغه‌های ۴ و ۷ همیشه با هم هم‌وزنند و همین‌طور صیغه‌های ۵ و ۸ و ۱۱.

صیغه‌های ۱۰ و ۱۲ لفظاً مشابه می‌شوند اما وزن صیغه‌ی ۱۰: «تَفْعِلْنَ» و وزن صیغه‌ی ۱۲: «تَفْعِلْنَ» می‌باشد.

۵. امر ثلاثی مجرد لفیف مفروق در چه صورت یک حرفی است؟ چرا؟

در صیغه‌ی ۷ امر ثلاثی مجرد لفیف مفروق؛ در صورتی که طبق قاعده‌ی ۲ خصوصی مثال واوی، واو در فاء‌الفعل حذف شود و با حذف شدن حرف تاء مضارعه از ابتدای کلمه و همین‌طور حذف حرف ناقص از آخر آن (برای مجزوم شدن فعل امر صیغه ۷)، فقط عین‌الفعل آن باقی خواهد ماند.

مثال: تَوَقَّى: تَقَى: قِ (تو نگهدار)

۶. با توجه به قواعد وزن، وزن صیغه‌های مضارع معلوم الوعی و امر مجهول الوقی (هر دو از باب فَعَلَ يَفْعِلُ) را ذکر کنید.

ش.ص	مضارع معلوم الوعی	وزن	امر مجهول الوقی	وزن
۱	يُوعِي: يَعِي: يَعْى	يَعِلُ	يُوقِي: يُوقِي	لِيُوقِ
۲	يُوعِيَانِ: يَعِيَانِ	يَعِلَانِ	يُوقِيَانِ	لِيُوقِيَا
۳	يُوعِيُونَ: يَعِيُونَ: يَعْيُونَ	يَعُونَ	يُوقِيُونَ: يُوقُونَ: يُوقُونَ	لِيُوقُوا
۴	تُوعِي: تَعِي: تَعْى	تَعِلُ	تُوقِي: تُوقِي	لِتُوقِ
۵	تُوعِيَانِ: تَعِيَانِ	تَعِلَانِ	تُوقِيَانِ	لِتُوقِيَا
۶	يُوعِينِ: يَعِينِ	يَعِلْنَ	يُوقِينِ	لِيُوقِينِ
۷	تُوعِي: تَعِي: تَعْى	تَعِلُ	تُوقِي: تُوقِي	لِتُوقِ
۸	تُوعِيَانِ: تَعِيَانِ	تَعِلَانِ	تُوقِيَانِ	لِتُوقِيَا
۹	تُوعِيُونَ: تَعِيُونَ: تَعْيُونَ	تَعُونَ	تُوقِيُونَ: تُوقُونَ: تُوقُونَ	لِتُوقُوا
۱۰	تُوعِيَيْنِ: تَعِيَيْنِ: تَعْيَيْنِ	تَعِينِ	تُوقِيَيْنِ: تُوقَيْنِ: تُوقَيْنِ	لِتُوقِيْ
۱۱	تُوعِيَانِ: تَعِيَانِ	تَعِلَانِ	تُوقِيَانِ	لِتُوقِيَا
۱۲	تُوعِينِ: تَعِينِ	تَعِلْنَ	تُوقِينِ	لِتُوقِينِ

۱۳	أَوْعَى: أَعَى: أَعَى	أَعِلُّ	أَوْقَى: أَوْقَى	لِأَفْعِ
۱۴	نَوْعَى: نَعَى: نَعَى	نَعِلُّ	نُوقَى: نُوقَى	لِنُفْعِ

۷. در پنج صفحه‌ی آخر قرآن مجید، افعال ثلاثی مجرد معتل و مضاعف را بیابید و در هر مورد که قاعده‌ای از قواعد اعلال یا ادغام جاری شده است توضیح دهید.

توجه: شماره‌ها در ستون معتل، مضاعف و مهموز به ترتیب برای قواعد اعلال، ادغام و تخفیف می‌باشد.

صفحه ۶۰۰

صحيح و سالم	معتلّ	مضاعف	مهموز	معتل و مهموز
حُصِّلَ (ح.ص.ل)	أَدْرَى (أَدْرَى: ۸: أَدْرَى)	خَفَّتْ (خَفَّفَتْ: ۲: خَفَّفَتْ)	تُسْتَلَنَ (تُسْتَلُونُ+نْ تَاكِيد)	تَرَوْنَ (۲ بار آمده)
ثَقُلْتُ (ث.ق.ل)	يَكُونُ (يَكُونُ: ۱: يَكُونُ)			
تَعْلَمُونَ (۳ بار آمده) (ع.ل.م)	تَكُونُ (تَكُونُ: ۱: تَكُونُ)			
	أَدْرَى (أَدْرَى: ۸: أَدْرَى)			
	زُرْتُمْ (زُورْتُمْ: ۸: زَارْتُمْ: ۱۰: زُرْتُمْ: اِخْصَاصِي: زُرْتُمْ بر اساس بِرُور)			

صفحه ۶۰۱

صحيح و سالم	معتلّ	مضاعف	مهموز	معتل و مهموز
عَمِلُوا (ع.م.ل)	تَوَاصَوْا (تَوَاصَيْوُا: ۸: تَوَاصَوْا: ۱۰: تَوَاصَوْا) (۲ بار آمده)	عَدَدَ (۱: عَدَدَد)	ءَامِنُوا (ءَاءَمِنُوا: ۲: ءَاءَمِنُوا)	لَمْ تَرَ (تَرَأَى: ۲: تَرَأَى)
جَمَعَ (ج.م.ع)	أَدْرَى (أَدْرَى: ۸: أَدْرَى)			
يَحْسَبُ (ح.س.ب)	تَرَمَى (تَرَمَى: ۳: تَرَمَى)			
أَخْلَدَ (خ.ل.د)				
يُنَبِّدَنَّ (ن.ب.د)+نْ تَاكِيد ثَقِيلَه				
تَطَّلِعُ (تَفْتَعِلُ: تَطَّلِعُ: تَطَّلِعُ: تَطَّلِعُ)				

				فَعَلَ (ف.ع.ل)
				لم يجعل (ج.ع.ل)
				أرسل (ر.س.ل)
				جَعَلَ (ج.ع.ل)

صفحه ۶۰۲

صحيح و سالم	معتل	مضاعف	مهموز	معتل و مهموز
فَلْيَعْبُدُوا (ف+لِيَعْبُدُوا)	أَعْطِينَا (اعلال ندارد.)	يَدْعُ (يَدْعُعُ: ۲: يَدْعُعُ)	ءَأْمَنَ (ءَأْمَنَ: ۲: ءَأْمَنَ)	رَأَيْتَ (اعلال و تخفيف ندارد)
أَطْعَمَ (ط.ع.م)	صَلَّ (تُصَلِّي: ۱: خصوصي: صَلَّ)	يَحْضُ (يَحْضُضُ: ۲: يَحْضُضُ)		يُرْءَوْنَ
يَكْذِبُ (ك.ذ.ب)				
يَمْنَعُونَ (م.ن.ع)				
أَنْحَرَ (ن.ح.ر)				

صفحه ۶۰۳

صحيح و سالم	معتل	مضاعف	مهموز	معتل و مهموز
أَعْبُدُ (۳ بار آمده) (ع.ب.د)	قُلْ (تَقُولُ: ۱: تَقُولُ: قَوْلُ: ۱۰: قُلْ)	تَبَّتْ (تَبَّيْتُ: ۲: تَبَّيْتُ)	ندارد	جاءَ (جَيَّ: ۸: جَاءَ)
تَعْبُدُونَ (ع.ب.د)	كَانَ (كَوْنُ: ۸: كَانَ)	تَبَّ (تَبَّبَ: ۲: تَبَّبَ)		رَأَيْتَ (اعلال و تخفيف ندارد)
عَبَدْتُمْ (ع.ب.د)	أَغْنَى (أَغْنَى: ۸: أَغْنَى)			
يَدْخُلُونَ (د.خ.ل)	يَصَلَّى (يَصَلَّى: ۸: يَصَلَّى)			
سَبَّحَ (س.ب.ح)				
اسْتَغْفِرُ (غ.ف.ر)				
كَسَبَ (ك.س.ب)				

صفحه ۶۰۴

صحيح و سالم	معتل	مضاعف	مهموز	معتل و مهموز
خَلَقَ (خ.ل.ق)	قُلْ (تَقُولُ: ۱: تَقُولُ: قَوْلُ: ۱۰: قُلْ)	يُؤَسِّسُ (و.س.و.س: مضاعف رباعي) ادغام فقط در ندارد	ندارد	ندارد
(۳ بار آمده)		مضاعف ثلاثي رخ می دهد		

			حَسَدَ (ح.س.د) لَمْ يَلِدْ (لم يولد: ۲ خصوصی: لم يَلِدْ)
			لَمْ يُولَدْ (اعلال ندارد.)
			لَمْ يَكُنْ (يَكُونُ: ۱: يَكُونُ: لم يَكُونُ: ۱۰: لم يَكُنْ)
			أَعُوذُ (۲ بار آمده) (أَعُوذُ: ۱: أَعُوذُ)
			وَقَبَّ (اعلال ندارد.)

۸. معلوم و مجهول ماضی، مضارع و امر العیّ (از باب فَعِلَ يَفْعَلُ) را صرف کنید.

نکته: در ماده‌های العیّ و الحیاء که هم مضاعف و هم لغیف مقرون هستند یکی از دو راه: ادغام و یا اجرا می‌شود؛ اما ادغام (در ۵ صیغه‌ی نخست) در ماضی معلوم و مجهول آن‌ها نسبت به اعلال ترجیح دارد.

ماضی معلوم: عَيَّ

عَيَّ	عَيَّيَا: عَيَّيَا: عَيَّا	عَيَّوْا: عَيَّوْا: عَيُّوا	عَيَّيْتُ: عَيَّيْتُ: عَيَّتْ	عَيَّيْتَا: عَيَّيْتَا: عَيَّتَا	عَيَّيْنِ
عَيَّيْتُ	عَيَّيْتُمَا	عَيَّيْتُمْ	عَيَّيْتُ	عَيَّيْتُمَا	عَيَّيْتُنَّ
		عَيَّيْتُ	عَيَّيْنَا		

اعلال (فقط احکام ناقص)

عَيَّ	عَيَّيَا	عَيَّوْا: عَيَّوْا: عَيُّوا	عَيَّيْتُ	عَيَّيْتَا	عَيَّيْنِ
عَيَّيْتُ	عَيَّيْتُمَا	عَيَّيْتُمْ	عَيَّيْتُ	عَيَّيْتُمَا	عَيَّيْتُنَّ
		عَيَّيْتُ	عَيَّيْنَا		

ماضی مجهول

عَيَّ	عَيَّيَا: عَيَّيَا: عَيَّا	عَيَّوْا: عَيَّوْا: عَيُّوا	عَيَّيْتُ: عَيَّيْتُ: عَيَّتْ	عَيَّيْتَا: عَيَّيْتَا: عَيَّتَا	عَيَّيْنِ
عَيَّيْتُ	عَيَّيْتُمَا	عَيَّيْتُمْ	عَيَّيْتُ	عَيَّيْتُمَا	عَيَّيْتُنَّ
		عَيَّيْتُ	عَيَّيْنَا		

اعلال (فقط احکام ناقص)

عَيَّ	عَيَّيَا	عَيَّوْا: عَيَّوْا: عَيُّوا	عَيَّيْتُ	عَيَّيْتَا	عَيَّيْنِ
عَيَّيْتُ	عَيَّيْتُمَا	عَيَّيْتُمْ	عَيَّيْتُ	عَيَّيْتُمَا	عَيَّيْتُنَّ
		عَيَّيْتُ	عَيَّيْنَا		

نکته: در ماده‌های العی و الحیاء که هم مضاعف و هم لفیف مقرون هستند در مضارع معلوم و مجهول و امر معلوم و مجهول آن‌ها فقط قواعد اعلال (فقط احکام ناقص) اجرا می‌شود.

مضارع معلوم

يُعَيُّ: يُعَيِّي	يُعَيِّونَ: يُعَيِّونَ	تُعَيُّ: تُعَيِّي	تُعَيِّونَ: تُعَيِّونَ	يُعَيِّونَ: يُعَيِّونَ	تُعَيِّونَ: تُعَيِّونَ
تُعَيُّ: تُعَيِّي	تُعَيِّونَ: تُعَيِّونَ	تُعَيِّونَ: تُعَيِّونَ	تُعَيِّونَ: تُعَيِّونَ	تُعَيِّونَ: تُعَيِّونَ	تُعَيِّونَ: تُعَيِّونَ
	أُعَيُّ: أُعَيِّي	تُعَيُّ: تُعَيِّي			

مضارع مجهول

يُعَيُّ: يُعَيِّي	يُعَيِّونَ: يُعَيِّونَ	تُعَيُّ: تُعَيِّي	تُعَيِّونَ: تُعَيِّونَ	يُعَيِّونَ: يُعَيِّونَ	تُعَيِّونَ: تُعَيِّونَ
تُعَيُّ: تُعَيِّي	تُعَيِّونَ: تُعَيِّونَ	تُعَيِّونَ: تُعَيِّونَ	تُعَيِّونَ: تُعَيِّونَ	تُعَيِّونَ: تُعَيِّونَ	تُعَيِّونَ: تُعَيِّونَ
	أُعَيُّ: أُعَيِّي	تُعَيُّ: تُعَيِّي			

نکته: در ماده‌های العی و الحیاء که هم مضاعف و هم لفیف مقرون هستند در مضارع معلوم و مجهول و امر معلوم و مجهول آن‌ها فقط قواعد اعلال (فقط احکام ناقص) اجرا می‌شود.

امر معلوم

يُعَيُّ: يُعَيِّي	يُعَيِّونَ: يُعَيِّونَ	تُعَيُّ: تُعَيِّي	تُعَيِّونَ: تُعَيِّونَ	يُعَيِّونَ: يُعَيِّونَ	تُعَيِّونَ: تُعَيِّونَ
لِيُعَيِّ	لِيُعَيِّوا	لِتُعَيِّ	لِتُعَيِّنَّ	لِيُعَيِّوا	لِيُعَيِّنَّ
تُعَيُّ: تُعَيِّي	تُعَيِّونَ: تُعَيِّونَ	تُعَيِّونَ: تُعَيِّونَ	تُعَيِّونَ: تُعَيِّونَ	تُعَيِّونَ: تُعَيِّونَ	تُعَيِّونَ: تُعَيِّونَ
إُعَيِّ	إُعَيِّوا	إُعَيِّ	إُعَيِّوا	إُعَيِّوا	إُعَيِّنَّ
	أُعَيِّ: أُعَيِّي	تُعَيُّ: تُعَيِّي			
	لِأُعَيِّ	لِنُعَيِّ			

امر مجهول

يُعَيِّبُ: يُعَيِّبُ	يُعَيِّبَانِ	يُعَيِّبُونَ: يُعَيِّبُونَ	يُعَيِّبُونَ: يُعَيِّبُونَ: يُعَيِّبُونَ	يُعَيِّبَانِ	يُعَيِّبَانِ
لِيُعَيِّبَ	لِيُعَيِّبَا	لِيُعَيِّبُوا	لِيُعَيِّبُوا	لِيُعَيِّبَا	لِيُعَيِّبَا
تُعَيِّبُ: تُعَيِّبُ	تُعَيِّبَانِ	تُعَيِّبُونَ: تُعَيِّبُونَ: تُعَيِّبُونَ	تُعَيِّبُونَ: تُعَيِّبُونَ: تُعَيِّبُونَ	تُعَيِّبَانِ	تُعَيِّبَانِ
لَتُعَيِّبَ	لَتُعَيِّبَا	لَتُعَيِّبُوا	لَتُعَيِّبُوا	لَتُعَيِّبَا	لَتُعَيِّبَا
		نُعَيِّبُ: نُعَيِّبُ	أُعَيِّبُ: أُعَيِّبُ		
		لِنُعَيِّبَ	لِنُعَيِّبَ		

حل تمارین صرف ساده

پرسش و تمرین ۳۱

نویسنده: عبدالله مبلّغ ناصری - ۱۱/۹/۱۳۹۴

، صفحه ۷۹

۱. قاعده‌های یکم و دوم تخفیف همزه را -حَسَبِ مورد- در کلمات زیر جاری و در هر مورد مشخص کنید که تخفیف همزه، واجب است یا جایز.

کلمه	تخفیف	واجب یا جایز	کلمه	تخفیف	واجب یا جایز
أَدَمَ	أَدَمَ(ءأدم=آدم)	۱: واجب	مَأْلُوفٍ	مَأْلُوفٍ	۲: جایز
رَأْسٍ	رَأْسٍ	۲: جایز	أَثَارٍ	أَثَارٍ (ءأثار=آثار)	۱: واجب
إِثَارٍ	إِثَارٍ	۱: واجب	أَوْمِنَ	أَوْمِنَ	۱: واجب
أَفَاقٍ	أَفَاقٍ(ءأفاق=آفاق)	۱: واجب	مُؤْمِنٍ	مُؤْمِنٍ	۲: جایز
إِنْدَاءٍ	إِنْدَاءٍ	۱: واجب	بِئْرٍ	بِئْرٍ	۲: جایز
ذَيْبٍ	ذَيْبٍ	۲: جایز	قَرَأَتْ	قَرَأَتْ	۲: جایز
لَمْ يَقْرَأْ	لَمْ يَقْرَأْ	۲: جایز	لَمْ يَقْرَأْ	لَمْ يَقْرَأْ	۲: جایز
أَثَامٍ	أَثَامٍ(ءأثام=آثام)	۱: واجب	أَلَامٍ	أَلَامٍ (ءألام=آلام)	۱: واجب
مِئْزَرٍ	مِئْزَرٍ	۲: جایز	أَبَاءٍ	أَبَاءٍ (ءأباء=آباء)	۱: واجب
دَأْبٍ	دَأْبٍ	۲: جایز	تُؤَفِّكُونَ	تُؤَفِّكُونَ	۲: جایز
أَخْرَ	أَخْرَ(ءأخر=آخر)	۱: واجب	شُؤْمٍ	شُؤْمٍ	۲: جایز

۲. قاعده‌های سوم، پنجم و ششم تخفیف همزه را -حَسَب مورد- در کلمات زیر اجرا و در هر مورد مشخص کنید که کدام قاعده جاری شده است و اجرای آن واجب است یا جایز.

کلمه	تخفیف	شماره قاعده	واجب یا جایز	کلمه	تخفیف	شماره قاعده	واجب یا جایز
لِئَام	لِیَام	۵	جایز	مُوَلَّف	مُوَلَّف	۵	جایز
فِنْتَه	فِیْه	۵	جایز	أُوَاخِذُ	أُوَاخِذُ	۳ (تبصره ۱)	جایز
رَزَائِي	رَزَائِي:	۳ (تبصره ۲)	واجب	ذِئَاب	ذِیَاب	۵	جایز
(جمع رَزِيئَة)	رَزَائِي:	۶	واجب				
	رَزَايَا	۸ اعلال	واجب				
بَلَائِي	بَلَائِي	۳ (تبصره ۲)	واجب	مُوَرَّخ	مُوَرَّخ	۵	جایز
(جمع بَلِيَّه)	بَلَائِي	۶	واجب				
	بَلَايَا	۸ اعلال	واجب				
مُرْجِيَّه	مُرْجِيَّه	۵	جایز	مُوَدَّب	مُوَدَّب	۵	جایز
أُوْبُّ	أُوْبُّ	۳	واجب	رِيَاء	رِيَاء	۵	جایز
فِيَام	فِيَام	۵	جایز	مُوَجَّل	مُوَجَّل	۵	جایز
أَمَّ	أَمَّ	۳	واجب	أَفْعَلْ از أَمَّ	؟	؟	؟
النَّائِي	النَّائِي	۳ (تبصره ۲)	واجب	بِرَائِي	بِرَائِي	۳ (تبصره ۲)	واجب
أَادِم (أَادِم)	أَادِم	۳	واجب	مُوَدَّب	مُوَدَّب	۵	جایز
عَطَائِي	عَطَائِي	۳ (تبصره ۲)	واجب	أُوْوَبُّ	أُوْوَبُّ	۳	واجب
(جمع عَطِيَّه)	عَطَائِي	۶	واجب				
	عَطَايَا	۸ اعلال	واجب				
يُوْبُّ	يُوْبُّ	۳	واجب	الرِّيَاسَة	الرِّيَاسَة	۵	جایز

۳. آیا قاعده چهارم تخفیف همزه در کلمات زیر جاری می‌شود یا خیر؟ چرا؟

قاعده‌ی چهارم: همزه متحرک هرگاه بعد از واو یا یاء زاید ساکن واقع شود، در برخی موارد به حرف مماثل ماقبل خود تبدیل می‌شود و سپس ادغام صورت می‌گیرد. این قلب، سماعی است.

کلمه	تخفیف	علت	کلمه	تخفیف	علت
سَوَّه	نمی‌شود	واو زاید نیست	مَمْلُوء	مَمْلُوءو: مَمْلُوء	قاعده ۴ تخفیف
فِيء	نمی‌شود	یاء زاید نیست	جَرِيء	جَرِيء: جَرِيء	قاعده ۴ تخفیف
مَجِيء	مَجِيء: مَجِيء	قاعده ۴ تخفیف	سِيء بِهِم	نمی‌شود	یاء زاید نیست

بَرِيءٌ	بَرِيءٌ: بَرِيءٌ	قاعده ۴ تخفیف	مَرِيءٌ	مَرِيءٌ: مَرِيءٌ	قاعده ۴ تخفیف
مُرُوءَةٌ	مُرُوءَةٌ: مُرُوءَةٌ	قاعده ۴ تخفیف	مَلِيءٌ	مَلِيءٌ: مَلِيءٌ	قاعده ۴ تخفیف
خَطِيئَةٌ	خَطِيئَةٌ: خَطِيئَةٌ	قاعده ۴ تخفیف	بَرِيئَةٌ	بَرِيئَةٌ: بَرِيئَةٌ	قاعده ۴ تخفیف
نُبُوءَةٌ	نُبُوءَةٌ: نُبُوءَةٌ	قاعده ۴ تخفیف	رَزِيئَةٌ	رَزِيئَةٌ: رَزِيئَةٌ	قاعده ۴ تخفیف
رَدِيءٌ	رَدِيءٌ: رَدِيءٌ	قاعده ۴ تخفیف	سُوءٌ	سُوءٌ: سُوءٌ	قاعده ۴ تخفیف

۴. با توجه به تبصره ۲ قاعده ۳ تخفیف همزه و نیز قاعده ۶ آن تغییراتی را که در کلمات زیر رخ می دهد مشخص کنید.

تبصره ۲ قاعده ۳: همزه‌ی متحرک دوم چنان چه لام الفعل باشد وجوباً قلب به یاء می شود.

قاعده ۶: همزه‌ی مکسور وجوباً قلب به یاء مفتوح می شود هر گاه در صیغه‌ی جمع فَعَائِلٌ بعد از الف و قبل از یاء لام الفعل واقع شود *

کلمه	تغییرات	قاعده
نَاءٌ (نَائِيٌّ)	نَائِيٌّ (اسم فاعل ناء)	۳ (تبصره ۲)
جَاءٌ (جَائِيٌّ)	جَائِيٌّ (اسم فاعل جاء)	۳ (تبصره ۲)
بَاءٌ (بَائِيٌّ)	بَائِيٌّ (اسم فاعل باء)	۳ (تبصره ۲)
فَاءٌ (فَائِيٌّ)	فَائِيٌّ (اسم فاعل فاء)	۳ (تبصره ۲)
رَزَائِيٌّ	رَزَائِيٌّ: رَزَائِيٌّ: رَزَائِيٌّ	۳ (تبصره ۲)، ۶، ۸ اعلال
بِرَائِيٌّ	بِرَائِيٌّ: بِرَائِيٌّ: بِرَائِيٌّ (جمع بریئة)	۳ (تبصره ۲)، ۶، ۸ اعلال
ثَنَائِيٌّ	ثَنَائِيٌّ: ثَنَائِيٌّ: ثَنَائِيٌّ (جمع ثنیه)	۳ (تبصره ۲)، ۶، ۸ اعلال
هَدَائِيٌّ	هَدَائِيٌّ: هَدَائِيٌّ: هَدَائِيٌّ (جمع هدیة)	۳ (تبصره ۲)، ۶، ۸ اعلال
عَطَائِيٌّ	عَطَائِيٌّ: عَطَائِيٌّ: عَطَائِيٌّ (جمع عطیة)	۳ (تبصره ۲)، ۶، ۸ اعلال
بَلَائِيٌّ	بَلَائِيٌّ: بَلَائِيٌّ: بَلَائِيٌّ (جمع بلیة)	۳ (تبصره ۲)، ۶، ۸ اعلال

۵. در کلمات ذیل کدام قاعده از قواعد تخفیف همزه جاری شده است؟

قبل تغییر	أُؤِبُّ	مُؤْتَمَرٌ	أُسْتَكْبَرْتُ؟	أَأْخُذُ	أَأَلْهَمْتُ؟
کلمه	أُؤِبُّ	مُؤْتَمَرٌ	أُسْتَكْبَرْتُ؟	أَأْخُذُ	أَأَلْهَمْتُ؟
شماره قاعده	۳	۲	۹	۱	۹
قبل تغییر	إِئْتَابٌ	أَأْتَحَدُّنَا؟	أَأَبِقُ	أَأَهْلُ	أَأُوتِي
کلمه	إِئْتَابٌ	أَأْتَحَدُّنَا؟	أَأَبِقُ	أَأَهْلُ	أَأُوتِي
شماره قاعده	۱	۹	۱	۱	۱
قبل تغییر	أَأَجَلٌ	أَأَلْحَسَنُ؟	أَأِفْتَرَى؟	أَأَجَالٌ	أَأَثَارٌ
کلمه	أَأَجَلٌ	أَأَلْحَسَنُ؟	أَأِفْتَرَى؟	أَأَجَالٌ	أَأَثَارٌ

شماره قاعده	۱	۹	۹	۱
-------------	---	---	---	---

۶. حکم تخفیف همزه در هر یک از کلمات ذیل چیست؟ چرا؟ و در کدام یک از این کلمات تخفیفی در همزه رخ نمی‌دهد؟ چرا؟

کلمه	حکم تخفیف	علت	تخفیف نمی‌شود	علت
مُوَبَّد	مُوَبَّد	قاعده ۵ تخفیف		
نَسِيء	نَسِيء (نَسِيء)	قاعده ۴		
تَأْسِيس	تَأْسِيس	قاعده ۲ تخفیف		
طَوَارِيء	طَوَارِيء (طَوَارِيء)	قاعده ۳ (تبصره ۲)		
مُوَأْنَسَةٌ	مُوَأْنَسَةٌ	قاعده ۵ تخفیف		
مُواخَاةٌ	مُواخَاةٌ	قاعده ۵ تخفیف		
مَسَائِلٌ				
مُونٌ	مُونٌ	قاعده ۵ تخفیف		
بِيرٌ	بِيرٌ	قاعده ۲ تخفیف		
شُومٌ	شُومٌ	قاعده ۲ تخفیف		
وَسَائِلٌ				
صَابِيٌ	صَابِيٌ	قاعده ۳ (تبصره ۲)		
بَائِيٌ	بَائِيٌ	قاعده ۳ (تبصره ۲)		
جَائِيٌ				
تَخْطِيَةٌ	تَخْطِيَةٌ	قاعده ۵ تخفیف		
سُؤَالٌ	سُؤَالٌ	قاعده ۵ تخفیف		
حَبِيْبَةٌ	حَبِيْبَةٌ (حَبِيْبَةٌ)	قاعده ۵ تخفیف		
مَخَائِيٌ				
دَارِيٌ	دَارِيٌ	قاعده ۳ (تبصره ۲)		
نَوَاشِيٌ	نَوَاشِيٌ	قاعده ۳ (تبصره ۲)		
مَنَاشِيٌ	مَنَاشِيٌ	قاعده ۳ (تبصره ۲)		
تَخَطُّوٌ	تَخَطُّوٌ (تَخَطُّوٌ: تَخَطُّوٌ)	قاعده ۷ تخفیف		
تَبْرُوٌ	تَبْرُوٌ (تَبْرُوٌ: تَبْرُوٌ)	قاعده ۷ تخفیف		
تَجَزُّوٌ	تَجَزُّوٌ (تَجَزُّوٌ: تَجَزُّوٌ)	قاعده ۷ تخفیف		

۷. يَأْمَنُ، يُؤْخَذُ، لِيَأْكُلُ، لِيُؤْمَرَ، أَرْيُورُ، أَبَّ يَأُوبُ (هر دو از باب فَعَلَ يَفْعُلُ)، ماضی معلوم، مضارع مجهول و امر معلوم رأی را صرف کنید.

يَأْمَنُ (فقط در صیغه ۱۳ تخفیف همزه واجب است و در بقیه صیغه‌ها جایز است).

يَأْمَنُ / يَأْمَنُ	يَأْمَنَانِ / يَأْمَنَانِ	يَأْمَنُونَ / يَأْمَنُونَ	يَأْمَنُونَ / يَأْمَنُونَ
تَأْمَنُ / تَأْمَنُ	تَأْمَنَانِ / تَأْمَنَانِ	تَأْمَنُونَ / تَأْمَنُونَ	تَأْمَنُونَ / تَأْمَنُونَ
		نَأْمَنُ / نَأْمَنُ	أَمْنٌ: أَمْنٌ = أَمْنٌ

يُؤْخَذُ (فقط در صیغه ۱۳ تخفیف همزه واجب است و در بقیه صیغه‌ها جایز است).

يُؤْخَذُ / يُؤْخَذُ	يُؤْخَذَانِ / يُؤْخَذَانِ	يُؤْخَذُونَ / يُؤْخَذُونَ	يُؤْخَذُونَ / يُؤْخَذُونَ
تُؤْخَذُ / تُؤْخَذُ	تُؤْخَذَانِ / تُؤْخَذَانِ	تُؤْخَذُونَ / تُؤْخَذُونَ	تُؤْخَذُونَ / تُؤْخَذُونَ
		نَأْمَنُ / نَأْمَنُ	أُوْخَذٌ: أُوْخَذٌ

لِيَأْكُلُ (صیغه‌های ۱ تا ۶ و صیغه ۱۴ جایز التخفیف است. در صیغه ۱۳ تخفیف قلبی واجب است و در صیغه‌های مخاطب تخفیف حذفی واجب است).

لِيَأْكُلُ / لِيَأْكُلُ	لِيَأْكُلَا / لِيَأْكُلَا	لِيَأْكُلُوا / لِيَأْكُلُوا	لِيَأْكُلُوا / لِيَأْكُلُوا
كُلُّ / كُلُّ	كُلَّا / كُلَّا	كُلُّوا / كُلُّوا	كُلُّوا / كُلُّوا
		لِيَأْكُلُ / لِيَأْكُلُ	لِيَأْكُلُ: لِيَأْكُلُ (لِيَأْكُلُ)

لِيُؤْمَرَ (فقط در صیغه ۱۳ تخفیف همزه واجب است و در بقیه صیغه‌ها جایز است).

لِيُؤْمَرَ / لِيُؤْمَرَ	لِيُؤْمَرَا / لِيُؤْمَرَا	لِيُؤْمَرُوا / لِيُؤْمَرُوا	لِيُؤْمَرُوا / لِيُؤْمَرُوا
لِيُؤْمَرُ / لِيُؤْمَرُ	لِيُؤْمَرَا / لِيُؤْمَرَا	لِيُؤْمَرُوا / لِيُؤْمَرُوا	لِيُؤْمَرُوا / لِيُؤْمَرُوا
		لِيُؤْمَرُ / لِيُؤْمَرُ	لِيُؤْمَرُ / لِيُؤْمَرُ

أَرْزُ (أَرْزُ) در هیچ صیغه‌ای تخفیف جاری نمی‌شود. در ۵ صیغه‌ی اول طبق قاعده ۲ ادغام انجام می‌شود.

أَرْزُ: أَرْزُ: (أَرْزُ)	أَرْزَا: أَرْزَا: (أَرْزَا)	أَرْزُوا: أَرْزُوا: (أَرْزُوا)	أَرْزُوا: أَرْزُوا: (أَرْزُوا)
أَرْزُتُ	أَرْزُتُمَا	أَرْزُتُمْ	أَرْزُتُمْ
		أَرْزُتَا	أَرْزُتُ

یُوَزُّ در هیچ صیغه‌ای تخفیف جاری نمی‌شود. در همه صیغه‌ها به جز صیغه‌های ۶ و ۱۲ طبق قاعده ۲ ادغام انجام می‌شود.

یَأْرُزْنَ	یَأْرُزَانِ / یَأْرُزَانِ (تَوَّرَانِ)	تَأْرُزُ / تَوَّرُ (تَوَّرُ)	تَأْرُزَانِ / تَوَّرَانِ (یَوَّرَانِ)	یَأْرُزُونَ / یَوَّرُونَ (یَوَّرُونَ)	تَأْرُزُ / تَوَّرُ (تَوَّرُ)
تَأْرُزَانِ / تَوَّرَانِ (تَوَّرَانِ)	تَأْرُزَانِ / تَوَّرَانِ (تَوَّرَانِ)	تَأْرُزَانِ / تَوَّرَانِ (تَوَّرَانِ)	تَأْرُزَانِ / تَوَّرَانِ (تَوَّرَانِ)	تَأْرُزُونَ / تَوَّرُونَ (تَوَّرُونَ)	تَأْرُزُ / تَوَّرُ (تَوَّرُ)
		تَأْرُزُ / تَوَّرُ (تَوَّرُ)	أَأْرُزُ / أَوَّرُ (أَوَّرُ)		

أَبَّ (أَبَّ) در هیچ صیغه‌ای تخفیف جاری نمی‌شود. و در ۵ صیغه‌ی اول طبق قاعده ۲ ادغام انجام می‌شود.

أَبَّ: أَبَّ: (أَبَّ)	أَبَا: أَبَا: (أَبَا)	أَبِي: أَبِي: (أَبِي)	أَبْتَا: أَبْتَا: (أَبْتَا)	أَبْنَا: أَبْنَا: (أَبْنَا)
أَبْتَا: أَبْتَا: (أَبْتَا)	أَبْتُم: أَبْتُم: (أَبْتُم)	أَبْتَا: أَبْتَا: (أَبْتَا)	أَبْتُمَا: أَبْتُمَا: (أَبْتُمَا)	أَبْتُنَّ: أَبْتُنَّ: (أَبْتُنَّ)
	أَبْتَا: أَبْتَا: (أَبْتَا)	أَبْتَا: أَبْتَا: (أَبْتَا)		

يُؤَبُّ در هیچ صیغه‌ای تخفیف جاری نمی‌شود. در همه صیغه‌ها به جز صیغه‌های ۶ و ۱۲ طبق قاعده ۲ ادغام انجام می‌شود.

يَأْبُبُ / يَوَّبُ (يَوَّبُ)	يَأْبُبَانِ / يَوَّبَانِ (يَوَّبَانِ)	يَأْبُبُونَ / يَوَّبُونَ (يَوَّبُونَ)	تَأْبُبُ / تَوَّبُ (تَوَّبُ)	تَأْبُبَانِ / تَوَّبَانِ (تَوَّبَانِ)	يَأْبُبْنَ
تَأْبُبُ / تَوَّبُ (تَوَّبُ)	تَأْبُبَانِ / تَوَّبَانِ (تَوَّبَانِ)	تَأْبُبُونَ / تَوَّبُونَ (تَوَّبُونَ)	تَأْبِبِينِ / تَوَّبِينِ (تَوَّبِينِ)	تَأْبِبَانِ / تَوَّبَانِ (تَوَّبَانِ)	تَأْبِبْنَ
		أَأْبُبُ / أَوَّبُ (أَوَّبُ)	نَأْبُبُ / نَوَّبُ (نَوَّبُ)		

ماضی معلوم رأی در هیچ صیغه‌ای تخفیف جاری نمی‌شود. و در صیغه‌ی ۱ قاعده ۸ و در صیغه‌های ۳، ۴ و ۵ قاعده ۸ و ۱۰ اعلال جاری می‌شود.

رَأَى: ۸: رَأَى	رَأَى: ۸: رَأَى	رَأَى: ۸: رَأَى	رَأَى: ۸: رَأَى	رَأَى: ۸: رَأَى
رَأَى: ۸: رَأَى	رَأَى: ۸: رَأَى	رَأَى: ۸: رَأَى	رَأَى: ۸: رَأَى	رَأَى: ۸: رَأَى
	رَأَى: ۸: رَأَى	رَأَى: ۸: رَأَى		

مضارع مجهول رأی در تمام صیغه‌ها قاعده ۱۰ تخفیف (مورد سوم درباره مشتقات الرأی) جاری می‌شود.

يُرَأَى / يُرَى	يُرَأَى: ۸: يُرَى	يُرَأَى: ۸: يُرَى	يُرَأَى: ۸: يُرَى	يُرَأَى: ۸: يُرَى
يُرَأَى: ۸: يُرَى	يُرَأَى: ۸: يُرَى	يُرَأَى: ۸: يُرَى	يُرَأَى: ۸: يُرَى	يُرَأَى: ۸: يُرَى
	يُرَأَى: ۸: يُرَى	يُرَأَى: ۸: يُرَى		

امر معلوم رأی

يَرَأَى / يَرَى / يَرِي	يَرَأِيَانِ / يَرِيَانِ	يَرَأِيُونِ / يَرِيُونِ	تَرَأَى / تَرَى	تَرَأِيَانِ / تَرِيَانِ	تَرَأِيُونِ / تَرِيُونِ
8: يَرَى	لِيَرِيَا	لِيَرَوْا	8: تَرَى	لِتَرِيَا	لِتَرَوْا
تَرَأَى / تَرَى	تَرَأِيَانِ / تَرِيَانِ	تَرَأِيُونِ / تَرِيُونِ	تَرَأِيَانِ / تَرِيَانِ	تَرَأِيُونِ / تَرِيُونِ	تَرَأِيُونِ / تَرِيُونِ
8: تَرَى	رِيَا	رَوَا	8: تَرَأِيَانِ / تَرِيَانِ	رِيَا	رَوَا
		أَرَأَى / أَرَى	نَرَأَى / نَرَى		
		8: أَرَى	8: نَرَى		
		لِأَرَى	لِنَرَى		

8. چرا قاعده تخفیف همزه در مشتقات السَّوَال و الرَّأَى جاری می‌شود و در مشابه آن‌ها مانند: الجُّوَار و النَّأَى جاری نمی‌شود؟

پاورقی ۲ ص ۱۳۲: علت حذف همزه در مشتقات السَّوَال و الرَّأَى به خاطر کثرت کاربرد آن است و لذا در مثل مشتقات الجُّوَار و النَّأَى همزه حذف نمی‌شود.

حل تمارین صرف ساده

پرسش و تمرین ۳۲

نویسنده: عبدالله مبلّغ ناصری - ۱۰/۹/۱۳۹۴

صفحه ۸۶

۱. هر یک از خصوصیات پنج‌گانه فعل مضارع چگونه به دست می‌آید؟

خصوصیت ۱: فعل مضارع با «حروف تعیین» فعل حال یا فعل مستقبل می‌شود.

خصوصیت ۲: فعل مضارع با «حروف استفهام» مضارع استفهامی می‌شود.

خصوصیت ۳: فعل مضارع با «حروف نفی» مضارع منفی می‌شود.

خصوصیت ۴: فعل مضارع با «حروف ناصب یا جازم» مضارع منصوب و مضارع مجزوم می‌شود.

خصوصیت ۵: فعل مضارع با «حروف تأکید» مضارع مؤکّد می‌شود.

۲. ده فعل مضارع را با حروف تعیین به کار ببرید و معنا کنید.

					فعل
					معنا
					فعل
					معنا

۳. معلوم افعال ذیل را با هل و مجهول آن‌ها را با همزه استفهام صرف کنید. یَجْرُ، یَعِيبُ، يَهْدِي

يَجْرُ با هل (يَجْرُ: يَجْرُ)

هل يَجْرُ؟	هل يَجْرَانِ؟	هل يَجْرُونَ؟	هل تَجْرُ؟	هل تَجْرَانِ؟	هل يَجْرُونَ؟
هل تَجْرُ؟	هل تَجْرَانِ؟	هل تَجْرُونَ؟	هل تَجْرِينَ؟	هل تَجْرَانِ؟	هل تَجْرُونَ؟
		هل أَجْرُ؟	هل نَجْرُ؟		

مجهول یَجْرُ با همزه استفهام (يَجْرُ: يَجْرُ)

أُجْرُ؟	أُجْرَانِ؟	أُجْرُونَ؟	أُجْرُونَ؟	أُجْرَانِ؟	أُجْرُونَ؟
أُجْرُ؟	أُجْرَانِ؟	أُجْرُونَ؟	أُجْرُونَ؟	أُجْرَانِ؟	أُجْرُونَ؟
		أُجْرُ؟	أُجْرُ؟		

يَعِيبُ با هَل (يَعِيبُ: يَعِيبُ)

هَلْ يَعِيبُ؟	هَلْ يَعِيبَانِ؟	هَلْ يَعِيبُونَ؟	هَلْ يَعِيبُونَ؟	هَلْ يَعِيبَانِ؟	هَلْ يَعِيبُونَ؟
هَلْ يَعِيبُ؟	هَلْ يَعِيبَانِ؟	هَلْ يَعِيبُونَ؟	هَلْ يَعِيبُونَ؟	هَلْ يَعِيبَانِ؟	هَلْ يَعِيبُونَ؟
		هَلْ يَعِيبُ؟	هَلْ يَعِيبُ؟		

مجهول يَعِيبُ با همزه استفهام (يَعِيبُ: يَعِيبُ: يُعَابُ)

أُيَعَابُ؟	أُيَعَابَانِ؟	أُيَعَابُونَ؟	أُيَعَابُونَ؟	أُيَعَابَانِ؟	أُيَعَابُونَ؟
أُيَعَابُ؟	أُيَعَابَانِ؟	أُيَعَابُونَ؟	أُيَعَابُونَ؟	أُيَعَابَانِ؟	أُيَعَابُونَ؟
		أُيَعَابُ؟	أُيَعَابُ؟		

يَهْدِي با هَل (يَهْدِي: يَهْدِي)

هَلْ يَهْدِي؟	هَلْ يَهْدِيَانِ؟	هَلْ يَهْدِيُونَ؟	هَلْ يَهْدِيُونَ؟	هَلْ يَهْدِيَانِ؟	هَلْ يَهْدِيُونَ؟
هَلْ يَهْدِي؟	هَلْ يَهْدِيَانِ؟	هَلْ يَهْدِيُونَ؟	هَلْ يَهْدِيُونَ؟	هَلْ يَهْدِيَانِ؟	هَلْ يَهْدِيُونَ؟
		هَلْ يَهْدِي؟	هَلْ يَهْدِي؟		

مجهول يَهْدِي با همزه استفهام (يَهْدِي: يَهْدِي)

أُيَهْدِي؟	أُيَهْدِيَانِ؟	أُيَهْدِيُونَ؟	أُيَهْدِيُونَ؟	أُيَهْدِيَانِ؟	أُيَهْدِيُونَ؟
أُيَهْدِي؟	أُيَهْدِيَانِ؟	أُيَهْدِيُونَ؟	أُيَهْدِيُونَ؟	أُيَهْدِيَانِ؟	أُيَهْدِيُونَ؟
		أُيَهْدِي؟	أُيَهْدِي؟		

۴. اثر یا آثار هر یک از دو حرف استفهام در فعل مضارع را توضیح دهید.

اثر همزه در فعل مضارع: تبدیل معنای خبری به انشایی.

اثر هَل در فعل مضارع: تبدیل معنای خبری به انشایی و اختصاص فعل مضارع به مستقبل.

حل تمارین صرف ساده

پرسش و تمرین ۳۳

نویسنده: عبدالله مبلّغ ناصری - ۹/۹/۱۳۹۴

، صفحه ۸۸

۱. یَعْلَمُ، یَعِدُّ و یَقُولُ را با «ما» و یَخْشَى، یَقِی و یَرَوِی را با «لا» صرف کنید و صیغه‌های یکم هر یک را معنا کنید.

یَعْلَمُ با «ما» معنای صیغه یکم: (آن مذکر) نمی‌داند.

ما یَعْلَمُ	ما یَعْلَمَانِ	ما یَعْلَمُونَ	ما تَعْلَمُ	ما تَعْلَمَانِ	ما یَعْلَمَنَّ
ما تَعْلَمُ	ما تَعْلَمَانِ	ما تَعْلَمُونَ	ما تَعْلَمِینَ	ما تَعْلَمَانِ	ما تَعْلَمَنَّ
		ما أَعْلَمُ	ما نَعْلَمُ		

یَعِدُّ با «ما» (یُوعِدُّ: یَعِدُّ) معنای صیغه یکم: (آن مذکر) وعده نمی‌دهد.

ما یَعِدُّ	ما یَعِدَانِ	ما یَعِدُونَ	ما تَعِدُّ	ما تَعِدَانِ	ما یَعِدَنَّ
ما تَعِدُّ	ما تَعِدَانِ	ما تَعِدُونَ	ما تَعِدِینَ	ما تَعِدَانِ	ما تَعِدَنَّ
		ما أَعِدُّ	ما نَعِدُّ		

یَقُولُ با «ما» (یَقُولُ: یَقُولُ) معنای صیغه یکم: (آن مذکر) نمی‌گوید.

ما یَقُولُ	ما یَقُولَانِ	ما یَقُولُونَ	ما تَقُولُ	ما تَقُولَانِ	ما یَقُولَنَّ
ما تَقُولُ	ما تَقُولَانِ	ما تَقُولُونَ	ما تَقُولِینَ	ما تَقُولَانِ	ما تَقُولَنَّ
		ما أَقُولُ	ما نَقُولُ		

یَخْشَى با «لا» (یَخْشَى: یَخْشَى) معنای صیغه یکم: (آن مذکر) نمی‌ترسد.

لَا یَخْشَى	لَا یَخْشَیَانِ	لَا یَخْشَوْنَ	لَا تَخْشَى	لَا تَخْشَیَانِ	لَا یَخْشَیَنَّ
لَا تَخْشَى	لَا تَخْشَیَانِ	لَا تَخْشَوْنَ	لَا تَخْشَیِینَ	لَا تَخْشَیَانِ	لَا تَخْشَیَنَّ
		لَا أَحْشَى	لَا نَخْشَى		

یَقِیْ با «لا» (یَوْقِیْ: یَقِیْ : یَقِیْ) معنای صیغه یکم: (آن مذکر) نگه نمی‌دارد.

لَا یَقِیْ	لَا یَقِیَانِ	لَا یَقُؤْنَ	لَا تَقِیْ	لَا تَقِیَانِ	لَا یَقِیْنَ
لَا تَقِیْ	لَا تَقِیَانِ	لَا تَقُؤْنَ	لَا تَقِیْنَ	لَا تَقِیَانِ	لَا تَقِیْنَ
		لَا أَقِیْ	لَا نَقِیْ		

یَرَوِیْ با «لا» (یَرَوِیْ: یَرَوِیْ) معنای صیغه یکم: (آن مذکر) روایت نمی‌کند.

لَا یَرَوِیْ	لَا یَرَوِیَانِ	لَا یَرُؤُونَ	لَا تَرَوِیْ	لَا تَرَوِیَانِ	لَا یَرَوِیْنَ
لَا تَرَوِیْ	لَا تَرَوِیَانِ	لَا تَرُؤُونَ	لَا تَرَوِیْنَ	لَا تَرَوِیَانِ	لَا تَرَوِیْنَ
		لَا أَرَوِیْ	لَا نَرَوِیْ		

۲. شش صیغه‌ی نخست أَكَلْ و جَاءَ را با «ما» و رَأَى و وَفَى را با «لا» صرف کنید و صیغه یکم هر یک را معنا کنید. (در منفی کردن به لا به تکرار لا و وجود فعل ماضی دیگر توجه داشته باشید.)

شش صیغه‌ی نخست أَكَلْ با «ما» معنای صیغه یکم: (آن مذکر) نخورد.

مَا أَكَلْ	مَا أَكَلْنَا	مَا أَكَلُوا	مَا أَكَلْتُمْ	مَا أَكَلْتُنَّ	مَا أَكَلْنَا
مَا أَكَلْتُمْ	مَا أَكَلْتُمَا	مَا أَكَلْتُمْ	مَا أَكَلْتُمْ	مَا أَكَلْتُنَّ	مَا أَكَلْتُنَّ
		مَا أَكَلْنَا	مَا أَكَلْتُمْ		

شش صیغه‌ی نخست جَاءَ با «ما» (جِئَ: جَاءَ) معنای صیغه یکم: (آن مذکر) نیامد.

مَا جِئَ	مَا جِئْنَا	مَا جِئُوا	مَا جِئْتُمْ	مَا جِئْتُنَّ	مَا جِئْنَا
مَا جِئْتُمْ	مَا جِئْتُمَا	مَا جِئْتُمْ	مَا جِئْتُمْ	مَا جِئْتُنَّ	مَا جِئْتُنَّ
		مَا جِئْنَا	مَا جِئْتُمْ		

شش صیغه‌ی نخست رَأَى با «لا» معنای صیغه یکم: (آن مذکر) نه دید و نه خورد.

لَا رَأَى...و ما أَكَلْ	لَا رَأَى...و ما أَكَلْنَا	لَا رَأَى...و ما أَكَلُوا	لَا رَأَى...و ما أَكَلْتُمْ	لَا رَأَى...و ما أَكَلْتُنَّ	لَا رَأَى...و ما أَكَلْنَا
لَا رَأَيْتُمْ...و ما أَكَلْتُمْ	لَا رَأَيْتُمَا...و ما أَكَلْتُمَا	لَا رَأَيْتُمْ...و ما أَكَلْتُمْ	لَا رَأَيْتُمْ...و ما أَكَلْتُمْ	لَا رَأَيْتُنَّ...و ما أَكَلْتُنَّ	لَا رَأَيْتُنَّ...و ما أَكَلْتُنَّ
		لَا رَأَيْتُمْ...و ما أَكَلْتُمْ	لَا رَأَيْتُمْ...و ما أَكَلْتُمْ		

شش صیغه‌ی نخست وَفَى با «لا» معنای صیغه یکم: (آن مذکر) نه وفا کرد و نه خورد.

لا وَفَى...و لا أَكَلَا	لا وَفُوا...و لا أَكَلُوا	لا وَفَتَ...و لا أَكَلْتُ	لا وَفَتَا...و لا أَكَلْتَا	لا وَفَيْنَ...و لا أَكَلْنَا
لا وَفَيْتَ...و لا أَكَلْتِ	لا وَفَيْتُمْ...و لا أَكَلْتُمْ	لا وَفَيْتِ...و لا أَكَلْتِ	لا وَفَيْتُمَا... و لا أَكَلْتُمَا	لا وَفَيْنِي...و لا أَكَلْتُنِي
أَكَلْتُمَا		لا وَفَيْتُ...و لا أَكَلْتُ	لا وَفَيْنَا...و لا أَكَلْنَا	

۳. هر یک از حروف تعیین، حروف استفهام و حروف نفی کدام خصوصیت فعل مضارع را می‌گیرند؟

حروف تعیین: فعل مضارع با «حروف تعیین» فعل حال یا فعل مستقبل می‌شود.

حروف استفهام: فعل مضارع با «حروف استفهام» مضارع استفهامی می‌شود. (تبدیل خبر به انشاء)

حروف نفی: فعل مضارع با «حروف نفی» مضارع منفی می‌شود. (تبدیل مضارع مثبت به منفی)

حل تمارین صرف ساده

نویسنده: عبدالله مبلغ ناصری - ۸/۹/۱۳۹۴

۱. عوامل جزم دهنده‌ی فعل مضارع را نام ببرید و آثار لفظی و معنوی آن‌ها را بیان کنید.

عوامل جزم دهنده: لم، لمّا، لام امر، لای نهی، إن، إذما، مَنْ، ما، مَهْمَا، أی، مَتّی، أیّان، أین، حیثما، أنّی
آثار لفظی:

(لم، لمّا، لام امر، لای نهی بر سر یک فعل مضارع داخل می‌شود و آن را مجزوم می‌کند.)

(إن، إذما، مَنْ، ما، مَهْمَا، أی، مَتّی، أیّان، أین، حیثما، أنّی بر سر دو جمله‌ی شرط و جزا داخل می‌شود و چنانچه در آغاز هر یک از این دو جمله، فعل مضارع باشد، لفظاً مجزوم می‌شوند.)

آثار معنوی:

لم و لمّا: زمان فعل مضارع را ماضی و معنای آن را منفی می‌کنند.
لام امر: معنای خبری فعل مضارع را به انشایی (طلب انجام فعل) تبدیل می‌کند.
لای نهی: معنای خبری فعل مضارع را به انشایی (بازداشتن از انجام فعل) تبدیل می‌کند.
ادوات شرط:

۲. تغییر لفظی مضارع مجزوم را توضیح دهید.

در صیغه‌های ۱۳، ۱۴، ۱۷، ۱۹ و ۲۱ چنانچه صحیح الآخر باشند جزم آن به سکون و چنانچه معتل الآخر باشند جزم آن به حذف حرف عله است و در بقیه‌ی صیغه‌های معرب، جزم آن به حذف نون عوض رفع است.

۳. افعال ذیل را با «لم» صرف کنید. یأمن، یسیر، ینسی، یفر

یأمنُ با «لم»

لم یأمنُ	لم یأمنَا	لم یأمنُوا	لم یأمنُوا	لم یأمنُوا	لم یأمنُوا
لم یأمنُ	لم یأمنَا	لم یأمنُوا	لم یأمنُوا	لم یأمنُوا	لم یأمنُوا
		لم یأمنُوا	لم یأمنُوا (لم یأمن)		

يَسِيرُ بِا «لَمْ» (يَسِيرُ: يَسِيرُ)

لَمْ يَسِرْ	لَمْ يَسِيرَا	لَمْ يَسِيرُوا	لَمْ تَسِرْ	لَمْ تَسِيرَا	لَمْ تَسِيرُوا
لَمْ تَسِرْ	لَمْ تَسِيرَا	لَمْ تَسِيرُوا	لَمْ نَسِرْ	لَمْ نَسِيرَا	لَمْ نَسِيرُوا
			لَمْ نَسِرْ		

يَنْسَى بِا «لَمْ» يَنْسَى: يَنْسَى

لَمْ يَنْسَ	لَمْ يَنْسَا	لَمْ يَنْسُوا	لَمْ تَنْسَ	لَمْ تَنْسَا	لَمْ تَنْسُوا
لَمْ تَنْسَ	لَمْ تَنْسَا	لَمْ تَنْسُوا	لَمْ نَنْسَ	لَمْ نَنْسَا	لَمْ نَنْسُوا
			لَمْ نَنْسَ		

يَفِرُّ بِا «لَمْ» يَفِرُّ: يَفِرُّ

لَمْ يَفِرَّ	لَمْ يَفِرَّا	لَمْ يَفِرُّوا	لَمْ تَفِرَّ	لَمْ تَفِرَّا	لَمْ تَفِرُّوا
لَمْ تَفِرَّ	لَمْ تَفِرَّا	لَمْ تَفِرُّوا	لَمْ نَفِرَّ	لَمْ نَفِرَّا	لَمْ نَفِرُّوا
			لَمْ نَفِرَّ		

٤. افعال ذيل را با «لَمَّا» صرف كنيد. يَخْرُجُ، يَجُوزُ، يَعِصِي، يَعْفُو

يَخْرُجُ بِا «لَمَّا»

لَمَّا يَخْرُجُ	لَمَّا يَخْرُجَا	لَمَّا يَخْرُجُوا	لَمَّا تَخْرُجُ	لَمَّا تَخْرُجَا	لَمَّا تَخْرُجُوا
لَمَّا تَخْرُجُ	لَمَّا تَخْرُجَا	لَمَّا تَخْرُجُوا	لَمَّا نَخْرُجُ	لَمَّا نَخْرُجَا	لَمَّا نَخْرُجُوا
			لَمَّا نَخْرُجُ		

يَجُوزُ بِا «لَمَّا»

لَمَّا يَجُزُ	لَمَّا يَجُزَا	لَمَّا يَجُزُوا	لَمَّا تَجُزُ	لَمَّا تَجُزَا	لَمَّا تَجُزُوا
لَمَّا تَجُزُ	لَمَّا تَجُزَا	لَمَّا تَجُزُوا	لَمَّا نَجُزُ	لَمَّا نَجُزَا	لَمَّا نَجُزُوا
			لَمَّا نَجُزُ		

يَعِصِي بِا «لَمَّا»

لَمَّا يَعِصِ	لَمَّا يَعِصَا	لَمَّا يَعِصُوا	لَمَّا تَعِصِ	لَمَّا تَعِصَا	لَمَّا تَعِصُوا
لَمَّا تَعِصِ	لَمَّا تَعِصَا	لَمَّا تَعِصُوا	لَمَّا نَعِصِ	لَمَّا نَعِصَا	لَمَّا نَعِصُوا
			لَمَّا نَعِصِ		

يَعْفُو بِا «لَمَّا»

لَمَّا يَعْفُو	لَمَّا يَعْفُوا	لَمَّا يَعْفُوا	لَمَّا تَعْفُ	لَمَّا تَعْفُوا	لَمَّا تَعْفُونَ
لَمَّا تَعْفُ	لَمَّا تَعْفُوا	لَمَّا تَعْفُوا	لَمَّا تَعْفِي	لَمَّا تَعْفُوا	لَمَّا تَعْفُونَ
			لَمَّا نَعْفُ	لَمَّا أَعْفُ	

۵. جمله‌های ذیل را معنا کنید.

جمله	معنا	جمله	معنا
لَمْ أَسْأَلْ	سؤال نکردم.	لَمْ أَوْمَرُ	من امر نشدم.
لَمْ تَكْتُبِيْنَ	شما زنان ننوشتید.	لَمْ تَكْتُبُوا	شما مردان ننوشتید.
لَمْ يَقْرَأْ	آن مرد نخواند.	لَمْ تَدْخُلِيْ	تو یک زن داخل نشدی.
لَمْ نُوْخَذْ	ما نگرفتیم.	لَمْ نَعُدْ	ما وعده ندادیم.
لَمَّا نُوعِدْ	هنوز ما وعده نگرفته‌ایم	لَمْ يَصْبِرْ	آن مرد صبر نکرد.
لَمَّا تَخْرُجْ	۴: هنوز آن زن خارج نشده است. ۷: هنوز تو یک مرد خارج نشده‌ای.	لَمَّا نَخْرُجْ	هنوز ما خارج نشده‌ایم.

۶. در آیه‌ی ۱۴ سوره‌ی حُجُرَاتِ تأمل کنید و با توجه به کاربرد لم و لَمَّا در این آیه، آن چه را به نظرتان رسید بنویسید.

«قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَ لَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَ لَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ وَ إِن تَطْبَعُوا اللَّهُ وَ رَسُولَهُ لَا يَلْتَكُمُ مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئاً إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»

لَمْ تُؤْمِنُوا: شما ایمان نیاورده‌اید.

لَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ: هنوز ایمان وارد قلب شما نشده است.

لما: منفی بودن دخول ایمان را تا زمان تکلم می‌فهماند و در لَمَّا توقع وقوع دخول ایمان هست به خلاف لَمْ

٧. افعال ذيل را با «لام امر» صرف كنيد. يَحْمَدُ، يَسْرُ، يَعِدُ، يَدُلُّ، يَعُوذُ، يَدْعُو

يَحْمَدُ با «لام امر»

لِيَحْمَدَنَّ	لِيَحْمَدَا	لِيَحْمَدُوا	لِيَحْمَدُوْا	لِيَحْمَدْنَ	لِيَحْمَدْنَ
=====	=====	=====	=====	=====	=====
		لِيَحْمَدُ	لِيَحْمَدُ		

يَسْرُ با «لام امر» (يسرر: يسرر)

لِيَسْرُرَنَّ	لِيَسْرُرَا	لِيَسْرُرُوا	لِيَسْرُرُوْا	لِيَسْرُرْنَ	لِيَسْرُرْنَ
=====	=====	=====	=====	=====	=====
		لِيَسْرُرُ	لِيَسْرُرُ		

يَعِدُ با «لام امر» (يوعد: يعد)

لِيَعِدَنَّ	لِيَعِدَا	لِيَعِدُوا	لِيَعِدُوْا	لِيَعِدْنَ	لِيَعِدْنَ
=====	=====	=====	=====	=====	=====
		لِيَعِدُ	لِيَعِدُ		

يَدُلُّ با «لام امر» (يدل: يدل)

لِيَدُلَّنَّ	لِيَدُلَّا	لِيَدُلُّوا	لِيَدُلُّوْا	لِيَدُلْنَ	لِيَدُلْنَ
=====	=====	=====	=====	=====	=====
		لِيَدُلُّ	لِيَدُلُّ		

يَعُوذُ با «لام امر» (يعوذ: يعوذ)

لِيَعُوذَنَّ	لِيَعُوذَا	لِيَعُوذُوا	لِيَعُوذُوْا	لِيَعُوذْنَ	لِيَعُوذْنَ
=====	=====	=====	=====	=====	=====
		لِيَعُوذُ	لِيَعُوذُ		

يَدْعُو با «لام امر» (يدعو: يدعو)

لِيَدْعُونَنَّ	لِيَدْعُونَا	لِيَدْعُونُوا	لِيَدْعُونُوْا	لِيَدْعُونْنَ	لِيَدْعُونْنَ
=====	=====	=====	=====	=====	=====
		لِيَدْعُو	لِيَدْعُو		

۸. مجهول افعال ذیل را با «لای نهی» صرف کنید. یُكذِبُ، یُضِلُّ، یَهِنُ، یَغِيبُ، یَدْعُو علیه.

مجهول یُكذِبُ با «لای نهی»

لا یُكذِبُ	لا یُكذِبَا	لا یُكذِبُوا	لا تُكذِبُ	لا تُكذِبَا	لا تُكذِبْنَ
لا تُكذِبُ	لا تُكذِبَا	لا تُكذِبُوا	لا تُكذِبِي	لا تُكذِبَا	لا تُكذِبْنَ
		لا أُكذِبُ	لا نُكذِبُ		

مجهول یُضِلُّ با «لای نهی» (یُضِلُّ: یُضِلُّ)

لا یُضِلُّ	لا یُضِلُّا	لا یُضِلُّوا	لا یُضِلُّوا	لا یُضِلُّوا	لا یُضِلُّنَ
لا تُضِلُّ	لا تُضِلُّا	لا تُضِلُّوا	لا تُضِلُّوا	لا تُضِلُّوا	لا تُضِلُّنَ
		لا أُضِلُّ	لا نُضِلُّ	لا تُضِلُّوا	لا تُضِلُّنَ

مجهول یَهِنُ با «لای نهی»

لا یُهِنُ	لا یُهِنَا	لا یُهِنُوا	لا یُهِنُوا	لا یُهِنُوا	لا یُهِنْنَ
لا تُهِنُ	لا تُهِنَا	لا تُهِنُوا	لا تُهِنُوا	لا تُهِنُوا	لا تُهِنْنَ
		لا أُهِنُ	لا نُهِنُ	لا نُهِنُ	

مجهول یَغِيبُ با «لای نهی» (یَغِيبُ: یَغِيبُ)

لا یَغِيبُ	لا یَغِيبَا	لا یَغِيبُوا	لا یَغِيبُوا	لا یَغِيبُوا	لا یَغِيبْنَ
لا تُغِيبُ	لا تُغِيبَا	لا تُغِيبُوا	لا تُغِيبُوا	لا تُغِيبُوا	لا تُغِيبْنَ
		لا أُغِيبُ	لا نُغِيبُ	لا نُغِيبُ	

مجهول یَدْعُو علیه با «لای نهی» (یَدْعُو علیه: یَدْعُو علیه)

یَدْعُو علیه	یَدْعُو علیهما	یَدْعُو علیها	یَدْعُو علیهم	یَدْعُو علیهما	یَدْعُو علیهنَّ
یَدْعُو علیکَ	یَدْعُو علیکما	یَدْعُو علیکِ	یَدْعُو علیکم	یَدْعُو علیکما	یَدْعُو علیکنَّ
		یَدْعُو علینا	یَدْعُو علیَّ		

۹. به جای جمله‌های ذیل - با به کار بردن ضمیر برای فاعل - صیغه‌ی مناسب قرار دهید.

صیغه‌ی مناسب	جمله	صیغه‌ی مناسب	جمله
(ج.ی.ء) لا تَحِيثُنَا	آن دو زن نباید بیایند	(ض.ر.ب) لا تَضْرِبُوا	شما مردها زنید
(ن.س.ی) لا تُنْسَ	ما نباید فراموش شویم	(ذ.ه.ب) لا يَذْهَبُوا	آن مردها نباید بروند
(س.م.ع) لا تَسْمَعُ	تو یک مرد گوش نکن	(ض.ر.ب) لا أُضْرَبُ	من نباید زده شوم
(ن.ص.ر) لا أَنْصُرُ	من نباید یاری شوم	(ق.و.ل) لا تَقُولِي	تو یک زن نگو
(ذ.ه.ب) لا يَذْهَبَا	آن دو مرد نروند	(م.ش.ی) لا تَمْشِينَ	شما زن‌ها راه نروید

۱۰. فرق عوامل جزم با حروف جزم و فرق ادوات شرط با حروف شرط چیست؟

عوامل جزم: هم شامل اسم‌های جزم‌دهنده می‌شود و هم شامل حروف جزم‌دهنده.

ادوات شرط: هم شامل اسم‌های شرط می‌شود و هم شامل حروف شرط.

حل تمارین صرف ساده

نویسنده: عبدالله مبلغ ناصری - ۷/۹/۱۳۹۴

۱. تغییر لفظی مضارع منصوب را توضیح دهید.

در صیغه‌های ۱۳، ۷، ۴، ۱۴ و ۱۴ چنانچه صحیح الآخر باشند نصب آن به فتحه و چنانچه معتل الآخر باشند نصب آن در ناقص الفی به فتحه‌ی مقدر و در ناقص واوی و یایی به فتحه‌ی ظاهری است و در بقیه‌ی صیغه‌های معرب، نصب آن به حذف نون عوض رفع است.

صیغه	مضارع	حالت نصب	مثال
۶ و ۱۲		مبني بر سکون	أَنْ يَضْرِبَنَّ
صیغه‌های ۱۳، ۷، ۴، ۱۴	صحیح الآخر	فتحه	أَنْ يَضْرِبَ
	معتل - ناقص الفی	فتحه‌ی مقدر	أَنْ يَخْشَى
	معتل - ناقص یایی	فتحه	أَنْ يَرْمِيَ
	معتل - ناقص واوی	فتحه	أَنْ يَدْعُوَ
بقیه صیغه‌ها (۱۱، ۱۰، ۹، ۸، ۵، ۳، ۲)		حذف نون عوض رفع	أَنْ يَضْرِبَا / أَنْ يَخْشِيَا / أَنْ يَرْمِيَا / أَنْ يَدْعُوا

۲. افعال زیر را با نون صرف کنید. يَظْلِمُ، يَهْبُ، يَجُوزُ، يُعْصَى، يُوقَى به، يَسْهُو.

يَظْلِمُ با نون

لَنْ يَظْلِمَنَّ	لَنْ يَظْلِمَا	لَنْ يَظْلِمَا	لَنْ يَظْلِمُوا	لَنْ يَظْلِمُوا	لَنْ يَظْلِمُوا
لَنْ تَظْلِمَنَّ	لَنْ تَظْلِمَا	لَنْ تَظْلِمِي	لَنْ تَظْلِمُوا	لَنْ تَظْلِمُوا	لَنْ تَظْلِمُوا
		لَنْ نَظْلِمَنَّ	لَنْ أَظْلِمَنَّ		

يَهْبُ با نون (يَوْهَبُ: يَهْبُ)

لَنْ يَهْبَنَّ	لَنْ يَهْبَا	لَنْ تَهْبَ	لَنْ يَهْبُوا	لَنْ يَهْبُوا	لَنْ يَهْبُوا
لَنْ تَهْبَنَّ	لَنْ تَهْبَا	لَنْ تَهْبِي	لَنْ تَهْبُوا	لَنْ تَهْبُوا	لَنْ تَهْبُوا
		لَنْ نَهْبَنَّ	لَنْ أَهْبَنَّ		

يَجُوزُ با نون (يَجُوزُ: يَجُوزُ)

لَنْ يَجُوزَنَّ	لَنْ يَجُوزَا	لَنْ تَجُوزَ	لَنْ يَجُوزُوا	لَنْ يَجُوزُوا	لَنْ يَجُوزُوا
لَنْ تَجُوزَنَّ	لَنْ تَجُوزَا	لَنْ تَجُوزِي	لَنْ تَجُوزُوا	لَنْ تَجُوزُوا	لَنْ تَجُوزُوا
		لَنْ نَجُوزَنَّ	لَنْ أَجُوزَنَّ		

يُعَصَى بِا لَنْ (يُعَصَى: يُعَصَى)

لَنْ يُعَصَى	لَنْ يُعَصَا	لَنْ يُعَصُوا	لَنْ تُعَصَى	لَنْ تُعَصَا	لَنْ يُعَصَيْنَ
لَنْ تُعَصَى	لَنْ تُعَصَا	لَنْ تُعَصُوا	لَنْ تُعَصَى	لَنْ تُعَصَا	لَنْ تُعَصَيْنَ
		لَنْ أُعَصَى	لَنْ نُعَصَى		

يُوقَى بِهِ بِا لَنْ (يُوقَى: يُوقَى)

لَنْ يُوقَى بِهِ	لَنْ يُوقَا بِهِ	لَنْ يُوقُوا بِهِ	لَنْ تُوقَى بِهِ	لَنْ تُوقَا بِهِ	لَنْ يُوقَيْنَ بِهِ
لَنْ تُوقَى بِهِ	لَنْ تُوقَا بِهِ	لَنْ تُوقُوا بِهِ	لَنْ تُوقَى بِهِ	لَنْ تُوقَا بِهِ	لَنْ تُوقَيْنَ بِهِ
		لَنْ أُوقَى بِهِ	لَنْ نُوقَى بِهِ		

يَسْهُوُ بِا لَنْ (يَسْهُوُ: يَسْهُوُ)

لَنْ يَسْهُوَ	لَنْ يَسْهُوا	لَنْ يَسْهُوا	لَنْ تَسْهُوُ	لَنْ تَسْهُوا	لَنْ يَسْهُونَ
لَنْ تَسْهُوُ	لَنْ تَسْهُوا	لَنْ تَسْهُوا	لَنْ تَسْهُوُ	لَنْ تَسْهُوا	لَنْ تَسْهُونَ
		لَنْ أُسْهُوُ	لَنْ نَسْهُوُ		

۳. برای هر یک از با فعل مضارع دو مثال جدید بیاورید و آن‌ها را معنا کنید.

حروف نصب	مثال ۱	معنا	مثال ۱	معنا

۴. حروف نصب چه تأثیراتی بر فعال مضارع می‌گذارند؟

ص ۱۴۵: حروف نصب‌دهنده‌ی فعل مضارع: أن، لَنْ، كَى، إِذَنْ

أَنْ: فعل مضارع را تأویل به مصدر می‌برد (معنایی به آن می‌دهد که می‌توان به جای آن و فعل مضارع، مصدر آن فعل را گذاشت).

لَنْ: معنای فعل مضارع را به صورت مؤکد نسبت به زمان آینده منفی می‌کند.

كَى: فعل مضارع را تأویل به مصدر می‌برد و مصدر مؤول را علت ماقبل خود قرار می‌دهد.

إِذَنْ: فعل مضارع را جواب و جزای مطلبی مشخص قرار می‌دهد.